



خلاصه گزارش پایش جهانی آموزش در سال ۲۰۱۶

۲۰۱۶

آموزش برای مردم و سیاره زمین:

آفرینش آینده‌ای پایدار برای همه



خلاصه گزارش پایش جهانی آموزش در سال ۲۰۱۶



آموزش برای مردم و سیاره زمین:

آفرینش آینده‌ای پایدار برای همه

گزارش حاضر متنی مستقل است که به سفارش یونسکو از جانب جامعه جهانی تهیه شده است، نشریه‌ای که حاصل همکاری اعضای تیم تهیه گزارش و افراد و سازمان‌ها و نهادهای دولتی متعددی است. عبارات به کار گرفته شده در ارائه مندرجات این متن به منزله هیچ گونه اظهار نظری از جانب یونسکو درباره منزلت حقوقی هیچ کشور، سرزمین، شهر، ناحیه و یا هیچ یک از مقامات یا محدوده قلمرو یا مرزهای آن‌ها نیست. تیم تهیه گزارش پایش جهانی آموزش مسئولیت انتخاب و ابراز کلیه اطلاعات موجود در گزارش و دیدگاه‌های بیان شده در آن، که لزوماً با نظرات یونسکو مطابق نبوده و هیچ تعهدی برای آن سازمان ایجاد نمی‌کنند، را برعهده دارد. مسئولیت کلی دیدگاه‌ها و نظرات ابراز شده در این گزارش برعهده مدیر تیم است.

تیم تهیه گزارش پایش جهانی آموزش آرون بناوت، مدیریت

مانوس آنتونینیس، مادالین بری، نیکول پلا، نیهان کوبلسی بلانچی، مارکوس دلپراتو، گلن هرتلندی، کاترین بره، پیادارشان جوشی، کاتارزینا کوباکا، لیلیا لوییس، کاسینی لیترانگومیتیس، آلاسدایر مکویلیام، آنیسا مجتار، برانون میلار، کلادین موکیزوا، یوکی موروکامی، تایا لوئیس اونز، جودت راندریاناتوآوینا، کیت ردمن، ماریا راجنف، آناوا روسکیویچ، ویل اسمیت، امیلی سادن، رزا ویدارته و اسماء زبیری.

Director: Aaron Benavot

Manos Antoninis, Madeleine Barry, Nicole Bella, Nihan Köseleci Blanchy, Marcos Delprato, Glen Hertelendy, Catherine Jere, Priyadarshani Joshi, Katarzyna Kubacka, Leila Loupis, Kassiani Lythrangomititis, Alasdair McWilliam, Anissa Mechtar, Branwen Millar, Claudine Mukizwa, Yuki Murakami, Taya Louise Owens, Judith Randrianatoavina, Kate Redman, Maria Rojnov, Anna Ewa Ruszkiewicz, Will Smith, Emily Subden, Rosa Vidarte and Asma Zubairi.

گزارش پایش جهانی آموزش یک نشریه مستقل سالانه است. هزینه این گزارش توسط گروهی از دولت‌ها، سازمان‌های چندجانبه و بنیادهای خصوصی، با حمایت و یاری یونسکو تأمین می‌شود. برای اطلاعات بیشتر با این نشانی مکاتبه فرمایید:

Global Education Monitoring Report team
C/o UNESCO, 7, place de Fontenoy
75352 Paris 07 SP, France
Email: gemreport@unesco.org
Tel.: 41 07 68 45 1 33+
www.unesco.org/gemreport

اشتباهات یا ازقلم افتادگی‌های متن چاپ شده در نگارش اینترنتی گزارش به این نشانی اصلاح خواهد شد:

www.unesco.org/gemreport

© UNESCO, 2016 کلیه حقوق برای یونسکو محفوظ است.

چاپ نخست ۲۰۱۶ یونسکو. نشانی:

United Nations Educational,
Scientific and Cultural Organization
7, Place de Fontenoy, 75352
Paris 07 SP, France

ED-2016/WS/33/Rev.

مترجم: کاوه مستشاری
صفحه آرایی فارسی: رامین مجید
طراحی گرافیک: FHI ۳۶۰
تصاویر کمیک: توبی موریس
مجموعه جدید گزارش پایش جهانی آموزش
۲۰۱۶ آموزش برای مردم و سیاره زمین: آفرینش آینده‌ای پایدار برای همه

مجموعه گزارش جهانی آموزش برای همه
۲۰۱۵ آموزش برای همه ۲۰۱۵-۲۰۰۰: دستاوردها و چالش‌ها
۲۰۱۳/۴ یادگیری و یاددهی: دستیابی به کیفیت برای همه
۲۰۱۲ جوانان و مهارت‌ها: استفاده از آموزش در عمل
۲۰۱۱ بحران نهم: مناقشات مسلحانه و آموزش
۲۰۱۰ پوشش دادن گروه‌های محروم
۲۰۰۹ غلبه بر نابرابری: چرا حکمرانی مهم است؟
۲۰۰۸ آموزش برای همه تا سال ۲۰۱۵: آیا موفق خواهیم شد؟
۲۰۰۷ بنیان‌های مستحکم: آموزش و مراقبت دوران خردسالی
۲۰۰۶ سوادآموزی برای زندگی
۲۰۰۵ آموزش برای همه: ضرورت کیفیت
۲۰۰۳/۴ جنسیت و آموزش برای همه: جهش به سمت برابری
۲۰۰۲ آموزش برای همه: آیا جهان در مسیر درست پیش میرود؟
عکس‌های روی جلد و پشت جلد: فاضل عزیز / عکس الصبوم
عکس روی جلد: دانش آموزان جزیره پالائوپان از جزایر توگه آن
در سولاوسی اندونزی. کودکان قبیله باجو در خانه‌های بنا شده بر
ستون‌هایی از نی روی آب زندگی می‌کنند و هر روز با عبوراز یک پل
۱،۸ کیلومتری در جزیره مجاور ملانگه به مدرسه می‌روند

پیش درآمد

در ماه مه ۲۰۱۵ در اجلاس جهانی آموزش در اینچئون (کره جنوبی) ۱۶۰۰ شرکت کننده از ۱۶۰ کشور جهان با هدف واحدی گردآمدند: توافق بر سر چگونگی تضمین آموزش باکیفیت، عادلانه، فراگیر و یادگیری مادام العمر تا سال ۲۰۳۰.

اعلامیه اینچئون در مورد آموزش تا سال ۲۰۳۰ نقش تعیین کننده‌ای در شکل دادن به هدف آموزش در توسعه پایدار داشته است: «تضمین آموزش باکیفیت، عادلانه و فراگیر و ترویج فرصت‌های یادگیری مادام العمر برای همه.» این هدف یونسکو را مسئول هدایت، هماهنگی و پایش دستورکار آموزش ۲۰۳۰ نموده است و تهیه گزارش پایش جهانی آموزش (GEM) را برای ۱۵ سال آتی ایجاب نموده است تا به پایش و گزارش‌دهی مستقل در مورد هدف چهارم توسعه پایدار و نیز سایر ابعاد آموزشی موجود در دیگر اهداف توسعه پایدار به طور سالانه انجام شود.

هدف غایی این دستورکار آن است که هیچ فردی در پوشش آموزشی از قلم نیفتد. بدین منظور باید داده‌های دقیق و پایش صحیح داشته باشیم. گزارش GEM در شماره سال ۲۰۱۶ خود بصیرت لازم را در اختیار دولت‌ها و سیاست‌گذاران قرار می‌دهد تا با به کارگیری شاخص‌ها و اهداف موجود میزان پیشرفت در راستای هدف چهارم توسعه پایدار را پایش نموده و تسریع کنند. برابری و فراگیر بودن، معیارهای کلی موفقیت این اهداف و شاخص‌ها محسوب می‌شوند.

این گزارش سه نکته را به نحو انکارناپذیری روشن می‌کند:

نخست، ضرورت گزینش رویکردی جدید. بر اساس روند جاری تنها ۷۰٪ از کودکان کشورهای کم درآمد در سال ۲۰۳۰ قادر خواهند بود آموزش ابتدایی را به پایان ببرند، در حالی که هدف مزبور ابتدا برای سال ۲۰۱۵ در نظر گرفته شده بود. از این رو به تعهدات سیاسی، سیاست‌های جدید، ابتکارات و منابعی نیاز است تا این روند را شتاب بخشند.

دوم اینکه چنانچه در تعهد به تحقق اهداف توسعه پایدار جدی هستیم، می‌بایست با عزمی راسخ و حس اضطرار وارد عمل شویم. در غیر این صورت نه تنها اهداف آموزش تاثیر منفی خواهند دید، بلکه پیشرفت یکایک اهداف توسعه کند خواهد شد: از ریشه کن کردن گرسنگی گرفته تا بهبود سلامت، برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان، تولید و مصرف پایدار، شهرهای تاب آور و تداوم پذیر و بالاخره جوامع برابرتر و فراگیرتر.

سوم اینکه باید اساساً طرز فکر خود را نسبت به آموزش و نقش آن در رفاه حال انسان و توسعه جهان تغییر دهیم. امروز بیش از هر زمان، آموزش، عهده دار پرورش مهارت‌ها، نگرش و رفتارهایی که به رشد پایدار و فراگیر می‌انجامند است.

دستور کار ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار فراخوانی است برای ما تا پاسخی جامع نگر و یکپارچه به چالش‌های متعدد اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی که با آن‌ها مواجه ایم تدبیر کنیم. این یعنی فراتر رفتن از مرزهای سنتی و ایجاد همکاری‌های فرابخشی موثر.

موضوع آینده پایدار برای همه، ناظر بر کرامت انسانی، ادغام فراگیر اجتماعی و محافظت زیست‌محیطی است. در چنین آینده‌ای رشد اقتصادی به تشدید نابرابری نمی‌انجامد، بلکه برای همگان سعادت و رفاه حال به همراه دارد. در چنین آینده‌ای مناطق شهری و بازارهای کار به نحوی طراحی می‌شوند که همگان را توانمند سازند و در آن‌ها فعالیت‌های اقتصادی اعم از عمومی و خصوصی گرایشی سبز داشته باشند. توسعه پایدار در واقع باور به این مهم است که توسعه انسانی نمی‌تواند بدون یک سیاره سالم به وقوع بپیوندد. مبادرت به دستورکار جدید اهداف توسعه پایدار ایجاب می‌کند که همه ما به مقصود نهایی یادگیری مادام العمر بیندیشیم، زیرا آموزش اگر به درستی انجام شود بیش از هر امر دیگر می‌تواند شهروندانی توانمند، خردمند، فعال و متخصص پرورش دهد که بتوانند راه را به سمت سیاره‌ای امن تر، سبزتر و عادلانه تر برای همه انسان‌ها هموار کنند. گزارش حاضر شواهد کارآمدی برای غنی‌تر کردن این گفتمان و ایجاد سیاست‌های لازم در جهت تحقق این اهداف ارائه می‌کند.

ایرینا بوکووا
مدیرکل یونسکو

دیباچه

گزارش سال ۲۰۱۶ پایش جهانی آموزش (گزارش GEM) در آن واحد هم شیوا است و هم نگران کننده. این اثر، گزارشی حجیم، همه جانبه، عمیق و کارشناسانه، اما در عین حال نگران کننده است. نشان می دهد که آموزش قلب تپنده توسعه پایدار و اهداف ناظر بر آن است، اما فاصله عظیمی که تا رسیدن به اهداف توسعه پایدار باقی است را نیز یادآور می شود. این گزارش باید زنگ خطر را در همه نقاط جهان به صدا درآورده و باعث گسترش مقیاس اقدامات برای دستیابی به هدف چهارم توسعه پایدار گردد.

گزارش GEM بیان معتبری است از اینکه آموزش حیاتی ترین ورودی برای همه ابعاد توسعه پایدار است. آموزش بهتر به سعادت و رفاه بیشتر می انجامد، کشاورزی را تکامل می دهد، نتایج سلامت انسان ها را ارتقا می دهد، از میزان خشونت می کاهد، برابری جنسیتی را در پی دارد، سرمایه اجتماعی را افزایش می دهد و محیط زیست را بهبود می بخشد. آموزش کلیدی است که با آن می توان مردم جهان را یاری نمود تا درک کنند که توسعه پایدار مفهومی بسیار حیاتی برای آینده ما است. آموزش ابزار لازم اقتصادی، اجتماعی، فنی و اخلاقی را در اختیار ما قرار می دهد تا با اهداف توسعه پایدار مواجه شده و آن ها را به ثمر برسانیم. این حقایق به تفصیلی ظریف و غیر معمول در گزارش نشان داده می شوند. گنجینه سرشاری از اطلاعات را می توان در جدول ها، نمودارها و متن گزارش یافت.

با این وجود گزارش حاضر، حاکی از شکاف عظیم بین وضعیت فعلی آموزش در جهان و نقطه ای که عهد کرده ایم تا سال ۲۰۳۰ به آن برسیم است. فاصله تکمیل تحصیلات بین اقشار فقیر و غنی، چه در درون کشورها و چه بین آن ها، در یک کلام وحشتناک است. در بسیاری از کشورهای کم درآمد، آموزش کودکان فقیر در شرایط کنونی با موانع غیر قابل غلبه مواجه است. در خانه هاشان کتابی نیست، از فرصت آموزش پیش دبستانی محرومند و با ورود به مدرسه به محیطی بر می خورند که فاقد آب و برق و بهداشت و معلمان باصلاحیت و کتب درسی و هرگونه دیگر ملزومات پایه برای آموزش است، چه رسد به آموزش با کیفیت. تبعات امر سرسام است. در اهداف توسعه پایدار، تکمیل همگانی دوره دوم متوسطه در کل جهان تا سال ۲۰۳۰ وعده داده شده است. اما (بر اساس جدول ۱۰.۳ گزارش اصلی) نرخ مزبور در کشورهای کم درآمد در حال حاضر تنها در سطح ۱۴٪ قرار دارد.

گزارش GEM ۲۰۱۶ این هدف دشوار را پیش روی خود قرار داده است که تعیین کند با حفظ روند جاری یا حتی طبق روند موجود در کشورهای دارای تندترین نرخ پیشرفت در هر منطقه، چه کشورهایی قادر خواهند بود تا سال ۲۰۳۰ به اهداف مورد نظر دست یابند. پاسخ به دست آمده بسیار هشیارکننده است: می بایست اقداماتی بی سابقه، بدون فوت وقت انجام گیرد تا بتوانیم هدف چهارم توسعه پایدار را به موقع برآورده کنیم.

همیشه افراد بدبین و ایراداندیشی هستند که بگویند: «ما که از ابتدا می دانستیم هدف چهارم توسعه پایدار دست یافتنی نیست» و ادعا کنند که همه می بایست «واقعیت ها» را قبول کنیم. اما همانطور که خواندن گزارش به انحاء مختلف به ما می آموزد، چنین انفعالی، غیراخلاقی و عاری از حس مسئولیت است. اگر نسل جوان امروز را فاقد آموزش کافی وانهمیم، آن ها و جهان آینده شان را طی دهه های بعد به فقر، آسیب های زیست محیطی و حتی بی ثباتی و خشونت اجتماعی محکوم کرده ایم. هیچ توجیهی برای کاهلی وجود ندارد. پیام گزارش این است که باید بی عملی را کنار بگذاریم و نرخ تکمیل مقاطع تحصیلی را با شتابی بی سابقه بالا ببریم.

یکی از کلیدهای این شتابدهی تامین اعتبارات است. در اینجا نیز گزارش بسیار هشیارکننده است. کمک های توسعه در حوزه آموزش در حال حاضر از سطح سال ۲۰۰۹ هم کمترند (نمودار ۲۰.۷ از متن تفصیلی گزارش). این نکته رویکردی به شدت کوتاه بینانه را از جانب کشورهای مرفه نشان می دهد. آیا کشورهای اهداکننده کمک ها واقعا تصور می کنند که با عدم سرمایه گذاری کافی در کمک های مالی به حوزه آموزش کشورهای کم درآمد موفق به «صرفه جویی» در هزینه های خود شده اند؟ با مطالعه گزارش حاضر رهبران و شهروندان کشورهای پردرآمد عمیقاً قانع خواهند شد که سرمایه گذاری در آموزش برای رفاه حال جهانی جنبه بنیادی دارد و سطح کنونی کمک ها، یعنی ۵ میلیارد دلار در سال جهت آموزش ابتدایی یا به عبارتی سرانه ۵ دلار در سال برای کشورهای پردرآمد، برای تضمین صلح و توسعه پایدار آینده جهان میزان سرمایه گذاری خجالت آوری است.

گزارش GEM ۲۰۱۶ حاوی بصیرت، توصیه ها و استانداردهای فراوانی برای حرکت رو به جلو است. این مجموعه، پیشنهادی ارزشمندی در چگونگی پایش و سنجش میزان پیشرفت هدف چهارم توسعه پایدار ارائه می کند و با ارائه مثال نشان می دهد که امکان استفاده از ابزار سنجش کیفیت و دستاوردهای آموزشی به مراتب دقیق تری نسبت به معیارهای خامی چون نرخ ثبت نام و نرخ تکمیل تحصیلات که امروزه مورد استفاده وسیع قرار دارند، وجود دارد. با استفاده از ابر داده ها، ابزار نظارت بهتر، پایش مراکز و بکارگیری فن آوری اطلاعات قادر خواهیم بود سنجش به مراتب دقیق تری از فرآیند و نتایج آموزشی در سطوح مختلف انجام دهیم.

پانزده سال پیش، جامعه جهانی بالاخره بُعد وخامت همه گیری ایدز و دیگر بحران های اضطراری بخش سلامت را پذیرفت و گام های مشخصی برای گسترش مقیاس مداخلات سلامت عمومی در قالب اهداف توسعه هزاره برداشت. این امر به ابتکارات مهمی چون صندوق جهانی مبارزه با ایدز، مالاریا و سل (Global Fund) و ائتلاف جهانی واکسن و ایمن سازی (که اینک نام آن به ائتلاف جهانی واکسن GAVI تغییر یافته) و نمونه های متعدد دیگر انجامید. این اقدامات باعث افزایش مداخلات سلامت و تامین اعتبار برای آن ها شده اند. اگرچه (عمدتا به واسطه بحران مالی جهانی در سال ۲۰۰۸ که روند رو به رشد تامین مالی برای سلامت عمومی را متوقف کرد) تمام آنچه را می توانستیم به ثمر نرساندیم، اما دستاوردهایی حاصل شد که اثرات آن ها کماکان تا امروز قابل مشاهده است.

گزارش GEM را نیز باید به همین نحو، چونان فراخوانی برای اقدام برای آموزش که محور اصلی اهداف توسعه پایدار است، تلقی نمود. نظر شخصی من که بارها در چند سال اخیر گفته ام ضروری بودن ایجاد یک صندوق جهانی برای آموزش است که بر شالوده تجربه مثبت صندوق جهانی مبارزه با ایدز، مالاریا و سل بنا شود، چراکه محدودیت اعتبارات اصل چالش آموزش را در جهان تشکیل می دهد. این نکته چه در قالب داده های بین کشورها و چه اطلاعات سطح خانوار، در این گزارش به خوبی نشان داده شده است.

این سند، فراخوانی است تا به فرصت، تعجیل و تعهد جهانی بیان شده در هدف چهارم توسعه پایدار پاسخ بگوییم: آموزش همگانی باکیفیت برای همگان و فرصت های یادگیری مادام العمر. از همه می خواهم، هر کجا که هستند این گزارش را به دقت بخوانند و پیام های اصلی آن را به خاطر بسپارند. مهم تر اینکه بیایید در همه سطوح، از اجتماع محلی گرفته تا جامعه جهانی، در عملی کردن این اهداف بکوشیم.

جفری د. ساکس

مشاور ویژه دبیرکل سازمان ملل در اهداف توسعه پایدار

خلاصه گزارش پایش آموزش در سال ۲۰۱۶

مقدمه

در هفتمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سپتامبر ۲۰۱۵، کشورهای عضو، متن دستورکار جدید توسعه جهانی را با عنوان "تحول دنیای ما: دستورکار ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار" به تصویب رساندند. جان کلام این سند ۱۷ هدف توسعه پایدار (SDG) است شامل هدف چهارم در مورد آموزش. این اهداف اولویت‌های توسعه را تا مقطع ۲۰۳۰ تعیین نموده‌اند و متعاقباً "اهداف توسعه هزاره" و "آموزش برای همه" مطرح شده‌اند که مهلت اجرای آن‌ها در سال ۲۰۱۵ به پایان رسید.

گزارش پایش جهانی آموزش (گزارش GEM) بر شالوده تجربیات پیشین مجموعه گزارش‌های "پایش جهانی آموزش برای همه" پی ریزی شده است و مأموریت آن ارزیابی میزان پیشرفت آموزش در راستای دستورکار ۲۰۳۰ است. گزارش سال ۲۰۱۶ GEM، نخستین گزارش در مجموعه جدید ۱۵ سال آتی است که به بررسی رابطه پیچیده بین آموزش و دیگر وجوه توسعه پایدار و تبعات پایش چهارمین هدف یعنی آموزش-پرداخته است. این گزارش حاکی از آن است که آموزش قادر نخواهد بود با تمام بالقوه‌های خود به پیشرفت جهانی کمک کند مگر اینکه نرخ حضور در مدارس در کشورهای مختلف به نحو چشمگیری افزایش یابد، یادگیری به امری مادام‌العمر بدل گردد و نظام‌های آموزشی مفهوم توسعه پایدار را به طور همه جانبه در خود ادغام کنند.

در بخشی که به تفکیک موضوعات نگاشته شده است، گزارش بر شواهد، شیوه‌ها و سیاست‌هایی تاکید دارد که نشانگر چگونگی ایفای نقش آموزش در قامت تسهیلگر اجرای کلی دستورکار توسعه پایدار است. در این گزارش استدلال‌هایی در دفاع از انواع آموزش لازم برای دستیابی به اهداف کاهش فقر، ریشه کنی گرسنگی، بهبود سلامت، برابری و توانمندسازی جنسیتی، کشاورزی پایدار، شهرهای تاب آور و جوامع برابرتر، فراگیرتر و عادل‌تر، بیان شده است.

بخش دیگر به پایش اختصاص دارد و در آن چالش‌های متعدد چگونگی ارزیابی پیشرفت هدف چهارم، شامل توصیه‌های مشخص برای تغییر سیاست‌ها، مورد توجه قرار گرفته است. هر یک از هدف‌های کمی^۲ یا (آماج‌های) هفتگانه و راهکارهای سه گانه هدف چهارم به ترتیب بررسی شده‌اند. علاوه بر اینها تجزیه و تحلیلی از دو مبحث اعتبارات آموزشی و نظام‌های آموزشی و نیز موضوع میزان پایش پذیری آموزش در قالب دیگر اهداف توسعه پایدار مطرح شده است. به علاوه این گزارش به شناسایی اجزا و هم افزایی‌های بالقوه برای دستورکار پایش آموزش در طول ۱۵ سال آتی در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی مبادرت نموده است.

جدول ۱: نوع ارتباط مبحث آموزش با دیگر اهداف توسعه پایدار

هدف ۱	آموزش در بیرون کشیدن مردم از فقر نقشی تعیین کننده دارد.	هدف ۱۰	دسترسی برابر به آموزش اثری قطعی در کاهش نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی دارد.
هدف ۲	آموزش به مردم کمک میکند به روش‌های زراعی پایدار روی آورده و مفاهیم تغذیه را درک کنند.	هدف ۱۱	آموزش می‌تواند به افراد مهارت‌های مشارکت در شکل دادن و حفظ شهرهای پایدار را بدهد و در شرایط بروز بلایا، تاب آوری و مقاومت را در پی داشته باشد.
هدف ۳	آموزش در دامنه وسیعی از مسائل سلامتی از جمله مرگ و میر کودکان، بهداشت باروری، شیوع بیماری، سبک زندگی سالم و رفاه حال شخصی تاثیر دارد.	هدف ۱۲	آموزش تاثیری تعیین کننده در الگوهای تولید (از منظر اقتصاد حلقه ای) و درک مصرف کنندگان از کالاهای تولید شده به شیوه‌های پایدارتر و پیشگیری از اتلاف و زباله سازی دارد.
هدف ۵	آموزش زنان و دختران در تحقق سوادآموزی پایه، ارتقای مهارت‌ها و توانایی‌های مشارکتی و بهبود فرصت‌های زندگی نقشی ویژه دارد.	هدف ۱۳	آموزش به ویژه در سطح محلی نقشی کلیدی در درک مردم از تاثیر تغییرات اقلیمی و تطبیق و تعدیل رفتارهای آن‌ها ایفا می‌کند.
هدف ۶	آموزش مهارت‌ها و ظرفیت‌های کاربرد پایدارتر منابع طبیعی را افزایش داده و به ترویج بهداشت می‌انجامد.	هدف ۱۴	آموزش در رشد آگاهی‌ها نسبت به محیط زیست دریایی و ایجاد اجماع فعال در مورد استفاده پایدار از منابع دریا اهمیت دارد.
هدف ۷	برنامه‌های آموزشی، به ویژه آموزش رسمی و غیر رسمی می‌توانند مروج صرفه جویی در مصرف انرژی و گرایش به استفاده از منابع تجدید پذیر انرژی گردند.	هدف ۱۵	آموزش، مهارت‌ها و ظرفیت‌ها را برای تامین معیشت پایدار و محافظت از منابع طبیعی و تنوع زیستی به ویژه در محیط‌های مورد تهدید آسیب‌های زیست محیطی افزایش می‌دهد.
هدف ۸	رابطه مشخص و بارزی بین حوزه‌هایی چون پویایی اقتصادی، کارآفرینی و بازار کار از یک سو و مهارت و سطح تحصیلات از سوی دیگر وجود دارد.	هدف ۱۶	یادگیری مهارت‌های اجتماعی برای تسهیل و تضمین جوامع عادل و فراگیر و نیز ایجاد انسجام اجتماعی جنبه حیاتی دارد.
هدف ۹	آموزش برای رشد مهارت‌های لازم جهت ایجاد زیرساخت‌های تداوم پذیرتر و صنعتی سازی پایدارتر ضروری است.	هدف ۱۷	یادگیری مادام‌العمر به ظرفیت سازی در درک و ترویج سیاست‌های توسعه پایدار می‌انجامد.



کودکائی در مدرسه دان سعا در نیجر از تخته سیاه به عنوان تکیه گاه استفاده می کنند. عکس از تاکازا جیو، یونسکو

سیاره زمین

مراقب باشیم که آموزش مروج سبک زندگی ناپایدار نباشد. اگر فقط به ما یاد دهند که منافع مالی و شغلی خود را ببینیم، محیط زیست ممکن است آسیب ببیند.



وقتی صحبت از سیاره زمین است باید دیدگاهی کلی داشته باشیم. آموزش باید جمعی فکر کردن را به مردم بیاموزد؛ نه خودمداری. باید همه با هم کار کنیم.



به اطراف که نگاه کنیم می بینیم که دیگران قبلا به این مسائل توجه کرده اند. باید از تجربه جوامع سنتی، که راه زندگی سازگار با زمین را می دانستند، یاد بگیریم.



باید مهارت های سبز نوین و رفتار مسئولانه را بیاموزیم تا بتوانیم تغییرات اقلیمی را متوقف کنیم.



اما یادگیری در مدرسه تمام نمیشود. اجتماع محلی و شرکت ها باید چالش پیدا کردن راه های جدید را برای حفظ سیاره زمین بپذیرند.



برای کمک به محیط زیست از مدرسه خیلی کارها برمی آید. معلم ها باید درباره تغییرات اقلیمی آموزش ببینند



آموزش و توسعه پایدار چگونه با هم پیوند دارند و چرا این پیوندها اهمیت دارند

سیاره زمین: پایداری زیست محیطی

رفتار فردی و جمعی بشر فشاری جدی بر سیاره ما و گونه‌های زنده ساکن در آن وارد آورده است. از آنجا که نقش بشر در تخریب محیط زیست، امحاء تنوع زیستی و تغییرات اقلیمی محرز است، راه حل این چالش‌ها را نیز باید در رفتار و کنش انسان جست.

آموزش در هماهنگی با ابتکارات دولت‌ها، جامعه مدنی و بخش خصوصی می‌تواند نقش اصلی را در تحول به سمت جوامع زیست پایدارتر بر عهده بگیرد. آموزش به ارزش‌ها و نگرش‌های ما شکل می‌دهد و در تکوین مهارت‌ها، مفاهیم و ابزار کاهش و حتی توقف رفتارها و روش‌های ناپایدار نقش دارد.

نقش چندجانبه آموزش در توسعه پایدار لزوماً همواره مثبت نیست، بلکه ممکن است آموزش کاربرد روش‌های تداوم ناپذیر و ناپایداری را چون مصرف بی‌رویه منابع ترویج کند، یا ناپدید شدن دانسته‌ها و شیوه زندگی بومی و سنتی زیست پایدارتر گذشته را تسریع نماید. پس چه بسا لازم باشد که آموزش خود متحول شود و شکل صحیحی بگیرد تا مثبت بودن تاثیر نهایی آن قطعی باشد.

رفتار و عمل بشر باعث بحرانی زیست محیطی شده است

اینکه رفتار بشری به تخریب محیط زیست می‌انجامد از سه بُعد کلی قابل درک است: جمعیت شناسی؛ سبک زندگی مدرن و رفتارهای فردی. توضیح جمعیت شناسی این اثر تخریبی در یک کلام آن است که شمار ما انسان‌هایی که بر سیاره زمین زندگی می‌کنیم زیاد است: جمعیت دنیا بین سال‌های ۱۹۵۰ تا ۲۰۱۵ سه برابر شد و گمان می‌رود که تا سال ۲۰۳۰ باز هم یک میلیارد نفر دیگر به آن اضافه شود و به ۸/۵ میلیارد نفر برسد. مفهوم سبک زندگی مدرن اساساً بر مصرف سرانه بیشتر منابع توسط جمعیت شهری و مردم کشورهای مرفه‌تر مبتنی است. کشورهای که طی دو دهه گذشته استانداردهای زندگی با شتاب در آن‌ها افزایش یافته است، شاهد تقریباً دو برابر شدن ردپای مخرب بوم شناختی ناشی از این رویه بوده‌اند. در سال ۲۰۱۲ ردپای بوم شناختی بیشتر کشورهای مرفه از نظر زیست‌محیطی ناپایدار محسوب می‌شد. توضیح سوم بر مبنای رفتارهای شخصی است، دیدگاهی که هم منشأ بحران محیط زیست و هم راه حل‌های بالقوه آن را در احاد جامعه می‌بیند، مثلاً در قالب سیاست‌های مشوق بازیافت، دوچرخه سواری یا خودروهای کم مصرف.

برای غلبه بر این چالش‌ها یادگیری ضرورتی اساسی است

آموزش نقشی کلیدی در برخورد با چالش‌های زیست‌محیطی برعهده دارد. آموزش، به ویژه آموزش زنان و دختران با افزایش اختیار شخصی زنان در تصمیم‌های مربوط به باروری و تعیین زمان بارداری، موثرترین راه برای کاستن از نرخ رشد جمعیت است. آموزش می‌تواند با افزایش درآمدها معیشت خانوار را بهبود ببخشد. ضمن اینکه وجود انسان‌های دارای مهارت برای تحول اقتصادها و نظام‌های غذایی نیز ضروری است. آموزش می‌تواند از طریق رویکردهای سنتی، معاصر و مادام‌العمر بر رفتار فردی و جمعی انسان در قبال محیط زیست اثر بگذارد.

رویکردهای معاصر: یادگیری در مدارس

مدرسه دانش آموزان را در درک مشکلات محیط زیست، تبعات آن‌ها و انواع اقدامات برای رسیدگی به آن‌ها، یاری می‌دهد. دانش محیط زیست به طور فزاینده‌ای در برنامه درسی مدارس ادغام می‌گردد. تجزیه و تحلیل ۷۸ برنامه درسی ملی نشان می‌دهد که ۵۵٪ از آن‌ها عبارت "بوم‌شناسی" و ۴۷٪ از آن‌ها عبارت "آموزش محیط زیست" را دربردارند.

برای نمونه در کشور هند در سال ۲۰۰۳ پیرو حکم دیوان عالی کشور، سازمان‌های دولتی به تولید حجم عظیمی محتوای آموزشی زیست‌محیطی پرداختند. نتیجه امر این بوده است که بیش از ۳۰۰ میلیون دانش آموز در ۱,۳ میلیون مدرسه به نوعی آموزش محیط زیست دریافت می‌کنند.

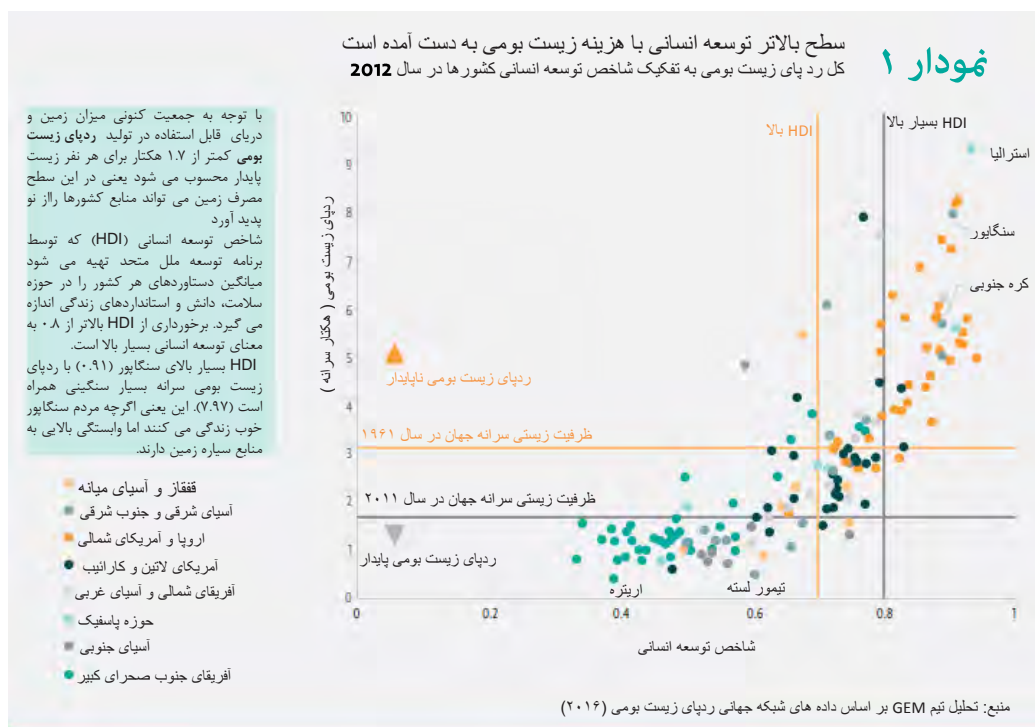
تجزیه و تحلیل ۷۸ برنامه درسی ملی نشان می‌دهد که ۵۵٪ از آن‌ها عبارت «بوم‌شناسی» و ۴۷٪ از آن‌ها عبارت «آموزش محیط زیست» را دربردارند

آموزش زیست محیطی مشوق سبک زندگی پایدار است و به بهبود مصرف انرژی، کاهش حجم زباله، افزایش استفاده از وسایط نقلیه عمومی، حمایت از سیاست‌های حافظ محیط زیست و گرایش به کنشگری زیست‌محیطی می‌انجامد. احتمال اینکه دانش آموزان استونی و سوئد که در کشورشان توسعه پایدار بخشی از برنامه درسی است - در آزمون علوم محیط زیست سال ۲۰۰۶ "برنامه بین‌المللی ارزشیابی دانش آموزان" به سوالات پاسخ درست بدهند بیشتر از هم‌تایان آن‌ها در کشورهای فاقد این محتوای درسی بود. برخی مدارس به "رویکرد جامع مدرسه‌ای" در آموزش زیست‌محیطی روی آورده‌اند. پژوهش در مورد این نوع مدارس در انگلیس حاکی از بهبود روحیه جمعی مدرسه‌ها، یادگیری و سلامت دانش آموزان و کاهش ردپای مخرب محیط زیست در این آن‌ها بوده است.

رویکرد سنتی: یادگیری در اجتماع محلی

دانش سنتی، به ویژه در جوامع بومی، در حوزه‌هایی چون کشاورزی، تولید غذا و مقوله حفاظت از محیط زیست، قرن‌هاست نقش مهمی در پایداری زیست‌محیطی داشته است. اخیراً در سطح جهانی بسیاری از روش‌های مدیریت ارضی سنتی جوامع بومی به عنوان برترین رویکردها برای حفظ تنوع زیستی و مدیریت فرآیندهای بوم‌شناختی به رسمیت شناخته شده‌اند. در کلمبیا، شورای زیستگاه‌های پایدار کشورهای آمریکایی به اجرای مفهوم نیک‌زیستی^۳ روی آورده است که در آن سهم اجتماعات بومی از جمله در پروژه‌های بوم‌زیست محلات^۴، روستاهای سنتی زیست پایدار و مراکز آموزش توسعه پایدار درک و پذیرفته شده است.

دانش بومی و محلی در کارکرد اکوسیستم‌ها، سامانه‌های هشدار سریع بالایا و سازگاری و تاب‌آوری تغییرات اقلیمی سهم شایانی ایفا کرده‌اند. در ایالات متحده، در طرح سامانه‌های روستایی آلاسکا، دانش آموزان در تماس و تعامل با بزرگان اقوام بومی قرار می‌گیرند که نمونه‌ای است از آشنایی مدرسه‌ها با دانش و زبان بومی.



رویکرد یادگیری مادام‌العمر: یادگیری از طریق کار و زندگی روزمره

ورای آموزش متعارفی، تحول رفتار فردی و جمعی بشر می‌تواند همچنین از ادارات دولتی، سازمان‌های دینی، گروه‌های غیر انتفاعی و اجتماع بنیان، تشکل‌های کارگری و بخش خصوصی نیز یاری بجوید. کارزارهای تبلیغاتی دولتی می‌توانند در ارتقای آگاهی‌ها نسبت به مشکلات محیط زیست و شناساندن عوامل و معرفی راه حل آن‌ها مفید باشند. برای نمونه در سال ۲۰۱۵ دولت اتیوپی با همکاران شرکای برنامه‌ای، کارزار آگاه‌سازی عمومی دو ساله‌ای را با هدف تشویق محصولات روشنائی خورشیدی شروع کرد.

رهبران دینی، فرهنگی و اجتماعی می‌توانند به بسط رفتارها و ارزش‌های زیست‌محیطی مطلوب کمک کنند. اقدامات پاپ فرانسیس دلای لاما و انجمن مسلمانان فعال علیه تغییرات اقلیمی در دفاع از محیط زیست نمونه‌های این رویکرد هستند.

محل کار، مرکزی مهم برای یادگیری زیست‌محیطی است. بسیاری شرکت‌ها ابتکاراتی را در کاستن از آسیب زیست‌محیطی ناشی از فرآیندهای خود و آموزش دادن محافظت از محیط زیست به کارکنان و مردم جامعه اجرا کرده‌اند. تحقیقی که در سال ۲۰۰۸ توسط واحد اطلاعات مجله اکونومیست اجرا شد، نشان داد که برای بیش از ۴۰ درصد از مدیران شرکت‌ها در سطح جهان مهم است که کسب و کارشان با توسعه پایدار همراستا باشد. تشکل‌های کارگری نیز به ترویج رویه‌های کاری زیست پایدارتر پرداخته‌اند.

سازمان‌های مردم‌نهاد از طریق کارزارهای اطلاع‌رسانی، همکاری‌ها، پروژه‌ها و ائتلاف‌های سبز، نقشی اساسی در بسیج حمایت مردمی برای اقدامات حفظ محیط زیست ایفا می‌کنند. گروه‌های اینترنتی با میلیون‌ها عضو در تمام کشورها قادرند با کارزارها و طومارهای فضای مجازی سطح آگاهی عمومی را افزایش دهند.

تاب‌آوری تغییرات اقلیمی رویکردی یکپارچه به یادگیری را می‌طلبد

آموزش تاب‌آوری انسان‌ها را در مقابل خطرات تغییرات اقلیمی بیشتر می‌کند و آن‌ها را به مشارکت در اقدام برای کاهش اثرات آن ترغیب می‌نماید. در مقابله با اثرات تغییرات اقلیمی گسترش دسترسی به آموزش حتی از سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌هایی چون موج شکن و سیستم‌های آبیاری نیز موثرتر است. آموزش زنان از تلفات بلایا می‌کاهد. اگر پیشرفت آموزش معطل بماند، در هر دهه افزایشی ۲۰ درصدی در تلفات بلایا پیش‌بینی می‌شود.

آموزش می‌تواند اجتماعات محلی را در مقابل بلایای ناشی از تغییرات اقلیمی آماده کند تا خود را با آن سازگار نمایند. مطالعه‌ای در کوبا، جمهوری دومینیک، وهائیتی به اجرا درآمد که نرخ نازل باسوادی را مانع از درک هشدارهای مربوط به بلایا توسط مردم نشان داده است. در فیلیپین اجتماع‌های محلی به کمک مسئولین آموزشی و دیگر شرکای برنامه‌ای به جوانان آموزش می‌دهند که چگونه خود را با تغییرات اقلیمی وفق دهند. این آموزش‌ها به پی‌ریزی تاب‌آوری اجتماعی کمک کند.

اگر پیشرفت آموزش معطل بماند تلفات ناشی از بلایا در آینده تا ۲۰٪ در هر دهه افزایش خواهد یافت

سعادت

نمی شود بی وقفه خرید و مصرف کرد و بی توجه به محیط زیست همینطور کالا تولید کرد. در رشد جهانی همه باید سهم باشند و سیاره هم آسیب نبیند و برای نسل بعد باقی بماند.



دنیای ما از نظر زیست محیطی، اقتصادی و اجتماعی به سرعت تغییر می کند.



مثلا کشاورزان می توانند یاد بگیرند بیشتر محصول تولید کنند، به نحوی که به محیط زیست آسیب نرسد.



پس به یادگرفتن مهارت های جدید و ادامه یادگیری در تمام طول عمر احتیاج داریم



اما خود آموزش هم باید تغییر کند. امروزه دیگر خیلی از کارها را رایانه ها انجام می دهند. پس دانش آموزان باید مهارت های بالاتری به دست آورند که در بازار کار جدید به کار بیاید.



تمرکز بر آموزش می تواند به انسان ها کمک کند- به همه انسان ها! با آموزش بیشتر مردم بیشتر مزد می گیرند و از فقر بیرون می آیند.



رشد و شکوفایی: توسعه پایدار و اقتصاد فراگیر

برای موفقیت دستور کار ۲۰۳۰ باید اقتصاد جهانی را فراگیر و زیست پایدار گردانیم. آموزش نقشی کلیدی در این تحول خواهد داشت.

برای تولید و مصرف پایدار و تداوم پذیر، تامین مهارت های ایجاد صنایع سبز و جهت دادن به تحقیقات و آموزش عالی در راستای ابتکارات سبز آموزش و یادگیری باید مادام العمر باشد. تحول بخش های اصلی اقتصاد، نظیر کشاورزی نیز که کشورها و خانوارهای فقیر و غنی همگی به آن وابسته اند، همین را می طلبد.

اقتصاد ضمن زیست پایداری باید فراگیرتر و عادلانه تر گردد. آموزش باکیفیت در این راستا نقش خواهد داشت. رشد اقتصادی فراگیر و مبتنی بر رفاه حال انسان نیازمند نیروی کاری است که بهتر آموزش دیده باشد. با ایجاد فرصت های اشتغال بهتر و درآمد بیشتر آموزش از فقر کاسته و شکاف های اقتصادی-اجتماعی، جنسیتی و دیگر عوامل تبعیض را بر طرف می کند.

اقتصاد سبز، تقاضا برای مهارت ها را در بازار کار افزایش می دهد

توسعه پایدار و رشد اقتصادی سبز به معنای پیدایش صنایع سبز جدید و سبزتر شدن صنایع موجود هستند. صنایع سبز هم اینک شمار عظیمی از کارگران را در استخدام دارند و افزایش چشمگیر این تعداد در کشورهای کم درآمدتر دور از انتظار نیست. برای مثال با رشد مشخصا بالاتر اقتصادهای چین، هند، آمریکای لاتین و آفریقا، محتمل است که تا نیمی از افزایش تولید برق در جهان بین ۲۰۱۵ تا ۲۰۴۰ را بتوان از منابع احیاءپذیر انرژی تامین کرد.

ایجاد صنایع سبز جدید با اتکا به کارگران ماهری امکان پذیر است که بدین منظور آموزش ویژه دیده باشند. سبزتر شدن صنایع موجود نیز آموزش بیشتر برای کارگران دارای مهارت های کم و متوسط را می طلبد که چه بسا می بایست در حین اشتغال و ضمن خدمت ارائه گردد. چالش پیش روی سیاست گذاران و آموزش گران این است که همزمان با تحول شتابدار اقتصاد کشورها آن گونه آموزش مورد نیاز را تعیین کنند. رشد سبز و پایدار افزایش چشمگیری در سرمایه گذاری توسعه و پژوهش می خواهد. اگر بنا باشد نظام های آموزش عالی فارغ التحصیلان کافی در هر دانش و مهارت را تربیت کنند باید به موازات دوره های تحصیلی بین رشته ای، برنامه های درسی تکثرگرا و هدفمندی به وجود آید. موفقیت دولت ها در انتقال سریع به اقتصادهای کم کربن سوزتر بنا به تخمین آژانس بین المللی انرژی پنج برابر شدن سطح اعتبارت پژوهشی و توسعه را ایجاب می کند.

آموزش میتواند تحول بخش کشاورزی را باری کند

در برهه ۲۰۱۵ تا ۲۰۳۰ چالشی بی سابقه پیش روی بخش کشاورزی است. کشاورزی به نحوی به مراتب مستقیم تر از سایر بخش های اقتصاد اثر آسیب های زیست محیطی لطمه می بیند و متقابلا یک سوم گازهای گلخانه ای را تولید می کند. در عین حال رشد جمعیت نیاز به افزایش عظیم اما پایدار را در تولید و توزیع عادلانه تر مواد غذایی به همراه خواهد داشت.

آموزش برای تولید پایدار و تداوم پذیر مواد غذایی حیاتی است. آموزش ابتدایی و متوسطه کشاورزان فردا را از مهارت های پایه و آگاهی های ضروری در مورد چالش های زیست محیطی در بخش کشاورزی برخوردار می کند. آموزش های فنی و حرفه ای و سیاست های مهارت آموزی از فاصله بین کشاورزان با فن آوری های نوین می کاهند. سواد آموزی و طرح های ترویجی زراعت افزایش بهره وری کشاورزان را در پی دارند. تحقیقات کشاورزی در آموزش عالی به ابتکارات و ابداعات جدید می انجامد که حاصل آن ها پایداری و تداوم پذیری بیشتر است. با این همه، بسیاری کشورها و نیز ارائه کنندگان کمک های بین المللی از سرمایه گذاری در این گونه پژوهش ها کاسته یا اصلا آن را قطع کرده اند. برای نمونه سهم کشورهای آفریقایی جنوب صحرای کبیر از اعتبارات پژوهشی دولتی در بخش کشاورزی از ۱۰ درصد کل جهان در سال ۱۹۶۰ به ۶ درصد در سال ۲۰۰۹ افت کرده است.

سواد آموزی و برنامه های ترویج کشاورزی باعث افزایش بهره وری کشاورزان به میزان ۱۲٪ می گردد.



آموزش و یادگیری مادام‌العمر به رشد اقتصادی درازمدت کمک میکنند

افزایش سطح آموزش ابتدایی و متوسطه به رشد درازمدت اقتصادی کمک می‌کند. اختلاف سطوح اولیه دستاورد آموزشی میان آسیای شرقی و آفریقای جنوب صحرائی کبیر بین سال‌های ۱۹۶۵ تا ۲۰۱۰ حدود نصف تفاوت نرخ رشد در این دو منطقه را توضیح می‌دهد. آموزش باکیفیت و کارگران پرمهاریت به افزایش بهره‌وری و تحولات فن‌آوری دامن می‌زنند. هم "معجزه" رشد اقتصادی آسیای شرقی و هم "دهه‌های از دست رفته" آمریکای لاتین را می‌توان در قالب تفاوت کیفیت نظام‌های آموزشی دو منطقه روایت کرد. برای اینکه کشوری به سعادت برسد سرمایه‌گذاری در آموزش متوسطه و عالی ضرورتی تخطی ناپذیر است. این حقیقت به ویژه در آفریقای جنوب صحرائی کبیر صادق است که در آن نرخ ناخالص جذب به آموزش عالی در سال ۲۰۱۴ تنها ۸٪ بود.

اگر می‌خواهیم آموزش عامل پیشبرد رشد اقتصادی باقی بماند باید آن را با عالم تحول یابنده بازار کار هماهنگ کنیم. فن‌آوری علاوه بر اینکه تقاضا برای نیروی کار بسیار ماهر را افزایش داده است، همچنین از میزان تقاضا برای نیروی کاردارای مهارت‌های متوسط، نظیر مشاغل دفتری، فروش یا اپراتوری ماشین‌آلات، کاسته است، زیرا این گونه مشاغل را به سهولت می‌توان به دست اتوماسیون سپرد. این نکته‌ای است که در آینده بر حیات میلیون‌ها انسان اثر خواهد داشت. در سال ۲۰۱۵ کمتر از دو سوم کل مشاغل را شغل‌های نیازمند مهارت‌های متوسط تشکیل می‌دادند. شواهد نشان می‌دهند که بیشتر نظام‌های آموزشی خود را با تقاضای بازار کار هماهنگ نمی‌کنند. تا سال ۲۰۲۰ جهان چه بسا در قیاس با تقاضا برای نیروی کار، ۴۰ میلیون نیرو با تحصیلات عالی کم، و ۹۵ میلیون نیرو با سطوح تحصیلی پایین‌تر اضافه داشته باشد.

تا سال ۲۰۲۰ در قیاس با تقاضا برای نیروی کار، جهان چه بسا ۴۰ میلیون نیرو با تحصیلات عالی کم و ۹۵ میلیون نیرو با سطوح تحصیلی پایین‌تر اضافه داشته باشد

مهارت‌ها و توانش‌هایی نظیر تفکر انتقادی، حل مسئله، کار گروهی و پروژه‌ای و مهارت‌های مکفی باسوادی، ارتباط‌گیری و بیان که در آموزش جامع نگر عمومی ترویج می‌شوند یقیناً در بازار کار کماکان ارزنده تلقی خواهند شد. پس اکتساب طیفی از مهارت‌های پایه و قابل انطباق برای اشتغال آتی دانش‌آموزان بسیار مهم خواهد بود. چالش پیش روی نظام‌های آموزشی، یافتن موثرترین راه انتقال این مهارت‌ها به دانش‌آموزان است.

آموزش می‌تواند به رفع تبعیض و ادغام فراگیر اجتماعی کمک کند

آموزش برای تضمین اینکه رشد اقتصادی پایدار باشد و کسی را از قلم نیاندازد ضروری است. آموزش نیروی محرکه رشد است، درآمد فقیرترین اقشار را افزایش می‌دهد و اگر عادلانه توزیع شود، از نابرابری‌ها می‌کاهد. اگر ۱۰ کشور اخیراً عضو شده در اتحادیه اروپا بتوانند اهداف کمی ۲۰۲۰ خود را در زمینه ترک تحصیل زودهنگام و افزایش ورود به دانشگاه‌ها برآورده کنند، از تعداد افرادی که در معرض فقر قرار خواهند گرفت ۳٫۷ میلیون نفر خواهند کاست. با این حال چنین نیست که همواره افزایش میزان تعلیمات و مهارت‌ها کاهش یک دست نابرابری اجتماعی را به همراه داشته باشد. به موازات اقدام برای گسترش عادلانه آموزش، دولت‌ها باید به سیاست‌های توزیع مجدد ثروت روی بیاورند تا روند توسیع شکاف درآمدها در درون کشورها محدود شود.

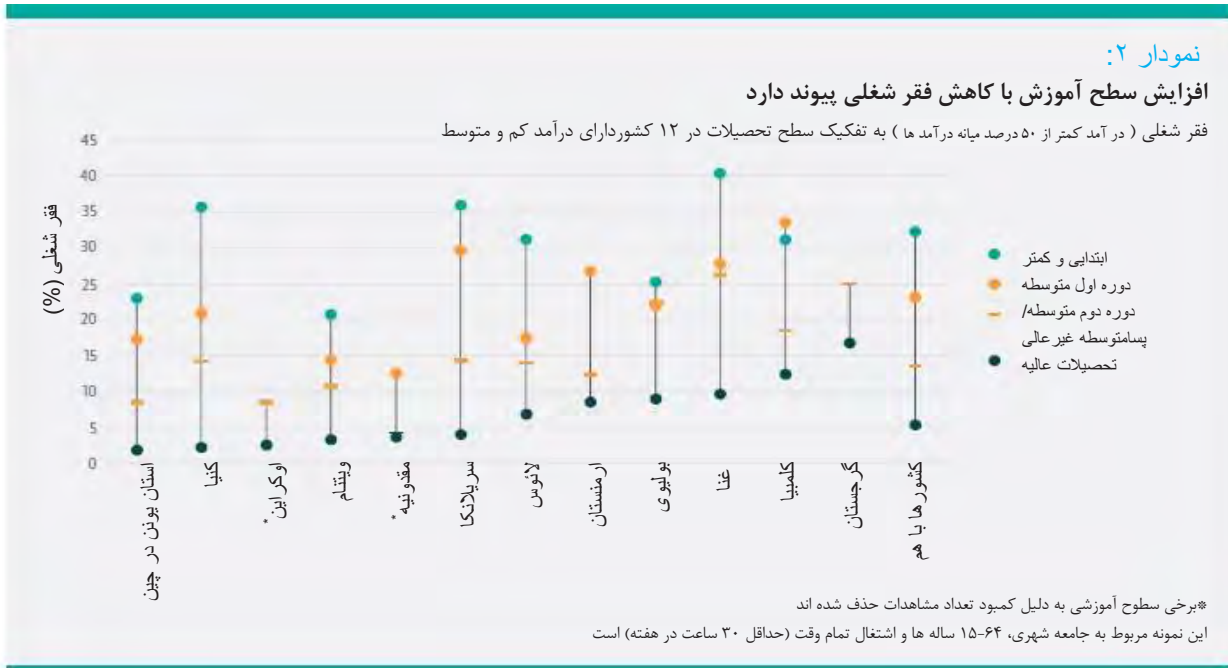
آموزش عملکرد بازار کار را بهبود می‌بخشد

نرخ بیکاری، به ویژه در کشورهای مرفه‌تر، در بین افراد تحصیلکرده‌تر کمتر است. بر اساس گزارش سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی (OECD) در سال ۲۰۱۳ تنها ۵٫۵٪ از بزرگسالان ۲۵ تا ۶۴ ساله دارای تحصیلات کمتر از دوره دوم متوسطه شاغل بودند. این در حالی است که در همان سال رقم مشابه برای افراد دارای تحصیلات دوره دوم متوسطه یا غیر دانشگاهی ۷٫۳٪ و برای افراد دارای مدرک تحصیلی دانشگاهی ۸٫۳٪ بود. این رابطه در کشورهای فقیرتر برای جوانان همین شدت را ندارد، که حاکی از کمتر بودن نسبی تقاضا برای نیروی کار ماهر است. یعنی نظام‌های آموزشی قادر نیستند مهارت‌های لازم را در اختیار دانش‌آموزان قرار دهند و مهارت‌های آموخته در بازار کار فاقد خریدار است.

کاهش شکاف نابرابری آموزشی می‌تواند میزان دسترسی به اشتغال مطلوب را در بین گروه‌های اجتماعی محروم افزایش دهد. تجزیه و تحلیل انجام شده در تهیه گزارش GEM حاکی از آن است که اگر کارگران دارای پیشینه اجتماعی محروم و کارگران دارای پیشینه اجتماعی ممتاز هر دو از آموزش مساوی برخوردار شده باشند، نابرابری شاخص فقر در بین شاغلین به میزان ۳۹٪ کمتر خواهد بود.

روشن است که آموزش با درآمد رابطه دارد- در بررسی ۱۳۹ کشور می‌بینیم که نرخ بازگشت هزینه آموزش به ازای هر سال تحصیل اضافه ۹٫۷٪ بالا می‌رود. این افزایش نرخ در کشورهای فقیر که فاقد تعداد کافی کارگران ماهر هستند، بیشترین میزان را دارد. اما تضمین اینکه دانش‌آموزان از تحصیلات بالاتر بیشترین بهره را ببرند مستلزم وجود سیاست‌های اقتصادی است که مشوق تقاضا برای نیروی کار ماهر به موازات سرمایه‌گذاری‌های آموزشی باشند.

اگرچه رشد سبز فرصت‌های بسیاری برای اشتغال زایی ارائه می‌کند، اما از دست رفتن برخی مشاغل با تعطیل شدن صنایع زیست ناپایدار اجتناب ناپذیر است. گسترش سیاست‌های یادگیری مادام‌العمر برای ترویج برنامه‌های آموزشی که امکان انتقال کارگران بیکار شده را به مشاغل جدید فراهم آورد ضروری است.



مردی ایستاده در میان محصول کاساو (مانیوک) که به روشی اصلاح شده کشت شده است، بوکوکو، جمهوری آفریقای مرکزی.
 عکس از: FAO/Riccardo Gangale

مردم

اگر بخواهیم بچه ها خوب یاد بگیرند، باید سالم باشند و برای سالم بودن باید بدانند چطور از خود مراقبت کنند.



از بعضی جهات ما همه با هم فرق داریم اما از بعضی جهات هم شبیه هم هستیم. همه می خواهند سالم، امن و مورد احترام باشند.



همچنین برابری جنسیتی هنوز یک چالش جدی است. ببینید چقدر تعداد رهبران سیاسی و کارآفرینان زن کم است. خشونت علیه زنان، حتی خشونت خانگی، امری روزمره است.



متأسفانه کسانی که بیشتر به آموزش احتیاج دارند غالباً از دسترسی به آن محروم اند.



وقت آن است که همه با هم کار کنیم و به تبعیض ها پایان دهیم.



آموزش زنان با پیشداوری های زن ستیزانه در مورد کارهایی که قادرند یا اجازه دارند انجام دهند، مقابله می کند و به زنان فرصت می دهد در سیاست و بازار کار فعال شوند.



مردم: توسعه اجتماعی فراگیر

توسعه اجتماعی به بهبود سعادت و برابری میانجامد و با مردم سالاری و عدالت همگرا است. آموزش عاملی نیروبخش در توسعه اجتماعی و از وجوه کلیدی آن است. آموزش در تضمین امکان سالم زیستن انسان‌ها و ارتقای کیفیت زندگی فرزندان جنبه اساسی دارد و می‌تواند با توانمندساختن گروه‌های آسیب پذیر جمعیتی که که اکثر دختران و زنان را دربردارند، برابری جنسیتی را تقویت کند.

آموزش در شبکه‌ای از پیوندهای متقابل با دیگر بخش‌ها قرار دارد که اینک سلامت، تغذیه، و منابع آب و انرژی نیز در آموزش نقش مهمی ایفا می‌کنند. سلامت کودکان عاملی تعیین کننده در توانایی یادگیری آن‌ها است؛ زیرساخت‌های بخش سلامت می‌تواند در ارائه آموزش‌ها بکار گرفته شود، ضمن اینکه کارکرد بخش آموزش در غیاب آموزگاران سالم غیر ممکن است.

در نهایت برای پاسخ به چالش‌های چندبعدی فقر نیازمند رویکردی جامع نگر هستیم.

توسعه اجتماعی فراگیر برای دستیابی به آینده تداوم پذیر و توسعه پایدار حیاتی است

توسعه اجتماعی فراگیر، مستلزم ارائه همگانی خدمات اساسی نظیر آموزش، سلامت، آب سالم، انرژی، مسکن و امکانات رفت و آمد است که با وضعیت موجود کنونی جهان فاصله زیادی دارد. علیرغم پیشرفت‌ها، برابری جنسیتی واقعی کماکان در بیشتر جوامع حاصل نشده است. برای مثال میزان کار بدون دستمزدی که زنان انجام می‌دهند حداقل دو برابر مردان است و کار آن‌ها غالباً در بخش‌های غیر رسمی اقتصاد انجام می‌شود.

توسعه اجتماعی فراگیر بر خورد با ابعاد نهادینه شده تبعیض و به حاشیه راندن زنان، معلولین، جمعیت‌های بومی، اقلیت‌های قومی و زبانی، آوارگان و پناه جویان و دیگر گروه‌های آسیب پذیر را طلب می‌کند. با بهبود آموزش و دانش منتقل شده از طریق آن، ارزش‌ها و نگرش‌ها تاثیر می‌پذیرند که به تغییر هنجارهای تبعیض آمیز و توانمندسازی زنان و مردان می‌انجامد.

میزان کار بدون دستمزدی که زنان انجام میدهند حداقل دو برابر مردان است

گروه‌های اجتماعی متعددی از منظر دسترسی و کیفیت آموزش مورد تبعیض قرار می‌گیرند: اقلیت‌های نژادی، قومی و زبانی، افراد معلول و دارای ناتوانی، عشایر کوچ نشین، حاشیه نشینان شهری، کودکان مبتلا به اچ ای وی، کودکان فاقد شناسنامه و کودکان یتیم. تفاوت‌ها در سطوح درآمد، جغرافیا، قومیت و جنسیت الگوهای تبعیض آموزشی در درون کشورها را توضیح می‌دهند. فقر به مراتب بیش از هر عامل دیگری در مقابل تحقق آموزش مانع ایجاد می‌کند. در گروه جمعیتی بیست تا بیست و چهار سالگان در ۱۰۱ کشور کم درآمد یا دارای درآمد متوسط، فقیرترین اقشار غالباً ۵ سال کمتر از مرفه‌ترین اقشار تحصیل می‌کنند. میزان این شکاف بین جمعیت‌های شهری و روستایی ۶،۶ سال و بین زنان و مردان ۱،۱ سال است.

این عامل‌ها غالباً با یکدیگر همپوشانی دارند. برای مثال دختران خانوارهایی که از نظر جغرافیایی یا قومی در حاشیه قرار دارند در مقایسه با پسران همتای خود دستاورد آموزشی به مراتب نازلتری خواهند داشت. در اکثر کشورها کمتر از نیمی از دختران فقیر روستایی از مهارت‌های پایه باسوادی برخوردارند. در کشورهایی چون اتیوپی، افغانستان، بنین، پاکستان، چاد، سودان جنوبی و گینه، که شکاف جنسیتی در آن‌ها بسیار شدید است، زنان جوان فقیرترین اقشار، به طور میانگین کمتر از یک سال تحصیل در مدرسه را تکمیل کرده اند.

بر خور داری از آموزش، نتایج عملکرد توسعه اجتماعی را بهبود می‌بخشد

آموزش در دامنه وسیعی از حوزه‌ها، از جمله منزلت زنان و سلامت، نتایج عملکرد توسعه اجتماعی را بهبود می‌بخشد. با تامین دانش و مهارت‌های مشخص در مورد سلامت و تغذیه، آموزش تغییر رفتار ایجاد نموده و شرایط درمانی را بهتر می‌کند. در اندونزی، پاراگوئه، تانزانیا و هند، دسترسی به پزشک و صلاحیت پزشکان برای بیماران فقیرتر و کم سوادتر کمتر است.

مداخلات مدرسه محور نظیر کارزارهای تغذیه و سلامت، می‌توانند تاثیری بلافاصله بر سلامت داشته باشند. متقابلاً، تغذیه در مدارس ممکن است نرخ حضور در مدرسه را افزایش دهد. در مناطق روستایی شمال بورکینافاسو. ارائه نهار روزانه و جیره غذایی خانه- بر ظرف یک سال به افزایش ۵ تا ۶ درصدی نرخ ثبت نام دانش آموزان دختر انجامید.

لازم است مداخلات یکپارچه اجتماعی و آموزشی وجود داشته باشند

چنین نیست که همواره پیشرفت‌ها در مورد شکاف جنسیتی در آموزش به برابری نظام‌مند زن و مرد در اجتماع انجامیده باشد. برای مثال در برخی کشورهای آسیایی مثل ژاپن و کره جنوبی، با وجود ارتقای سطح تحصیلات زنان، سهم زنان از نیروی کار کماکان محدود است. این در حالی است که به خاطر مسن‌تر شدن جمعیت، تقاضا برای نیروی کار وجود دارد. به همین ترتیب استمرار تغییر رفتار سلامتی با تکیه بر مداخلات صرفاً آموزشی مقدور نیست.

این الگوها نشانگر ضرورت مداخلات و سیاست‌های همه‌جانبه‌تری است که آموزش را به صورت یکپارچه با سایر اقدامات از جمله تغییر قوانین و سیاست‌های نیروی کار ببیند. برنامه‌های حمایت اجتماعی مثل پرداخت مستمری، کمک نقدی و وام‌های خرد، که در پی کاهش خطر و آسیب پذیری هستند، نتایج خود را در حوزه‌های متعددی نشان می‌دهند: از کاهش فقر گرفته تا بهبود دسترسی به آموزش. برای مثال سیاست‌های حامی خانواده و مناسبات انعطاف‌دار ساعت کار می‌تواند مشوق ادامه مشارکت زنان در نیروی کار باشد.

رسیدگی به سوگیری‌های نهادینه شده جنسیتی از طریق مشارکت مشترک زنان و مردان می‌تواند موثر واقع شود. در برزیل، طرح موسوم به برنامه اچ^۵ دربردارنده جلسات آموزش گروهی، کارزارهای ترویجی جوانان و کنشگری در جهت تغییر تصورات کلیشه‌ای در بین مردان جوان است. این طرح در بیش از ۲۰ کشور مورد بومی سازی و استفاده قرار گرفته است.



سلینا اختر، دانشجوی سال دوم مامایی در تمرین مراقبت‌های پس از زایمان در موسسه پرستاری دیناجپور بنگلادش نقش یک مادر را بازی می‌کند.

عکس از: Nicolas Axelrod/Ruom

اما در جنگ اهمیت برخورداری از آموزش بیشتر است.



جنگ نابودگر آموزش است. در جنگ به مدارس، دانش آموزان و معلمان حمله میشود و آوارگی بیار میآید.



تحصیل احتمال رای دادن و اعتراض مسالمت آمیز را بیشتر و احتمال دست به اسلحه بردن را کمتر می کند



مدرسه می تواند برای کودکان و خانواده های آواره شده جایی امن باشد.



آموزش درست، اگر چه در توافقات رسمی صلح از آن نام نمی برند، می تواند از جنگ پیشگیری کند.



اگر نتوانیم اسناد را بخوانیم و حقوقمان را درک کنیم، چطور می توانیم از دستگاه دادگستری بهره ببریم؟



صلح: مشارکت سیاسی، صلح و دسترسی به عدالت

خشونت و جنگ ادامه‌دار رفاه حال و امنیت فردی انسان‌ها را تهدید می‌کنند. پیشگیری از خشونت‌ها و دستیابی به صلح پایدار وجود نهادهای مردم سالار و مشارکت مدار و نظام‌های قضایی کارآمد را ایجاد می‌کند. آموزش عنصر کلیدی مشارکت سیاسی، رفع تبعیض و ادغام فراگیر، دفاع از حقوق افراد و مردم سالاری است. درست است که آموزش خود می‌تواند به مناقشات دامن بزند اما همچنین می‌تواند آن‌ها را کاهش داده یا از بین ببرد. نقش آموزش در پی ریزی صلح و کمک به رسیدگی به تبعات نگران کننده بی‌توجهی به صلح، چه بسا نقشی حیاتی است. ابتکارات آموزشی، به ویژه آن دسته که توسط سازمان‌های جامعه مدنی به اجرا در می‌آیند، می‌توانند به گروه‌های به حاشیه رانده شده در دسترسی به عدالت قضایی کمک کنند.

آموزش و باسوادی باعث مشارکتی تر شدن سیاست میشوند

آموزش دانش افراد را در مورد رهبران سیاسی ارشد و عملکرد نظام‌های سیاسی افزایش می‌دهد. افراد برای ثبت نام به منظور شرکت در انتخابات، درک اهمیت مواضع سیاسی مختلف و علاقمند شدن به نتیجه رقابت‌های سیاسی، به اطلاعات و مهارت‌هایی نیاز دارند. در غرب کنیا اجرای یک دوره بورسیه‌ای ویژه دختران گروه‌های از نظر سیاسی به حاشیه رانده شده، باعث افزایش مشارکت در مقطع متوسطه و ارتقای دانش سیاسی آن‌ها شد. در پاکستان اجرای یک کارزار آگاه سازی رای دهندگان قبل از انتخابات ۲۰۰۸ به افزایش احتمال رای دادن زنان به میزان ۱۲٪ انجامید. در نیجریه یک کارزار تبلیغاتی ضد خشونت که قبل از انتخابات ۲۰۰۷ به اجرا در آمد باعث کاستن از ترس مشارکت و افزایش حضور رای دهندگان به میزان ۱۰٪ شد.

آموزش بهتر می‌تواند مردم را به تفکر انتقادی و مشارکت سیاسی ترغیب نموده و میزان نمایندگی گروه‌های حاشیه‌ای را در نظام سیاسی افزایش دهد. دانش آموزانی که آموزش‌های شهروندی مطلوب دریافت کرده باشند و در محیط یادگیری آزادی تحصیل نموده باشند که گفتگو در مورد موضوعات جنجالی را تشویق بکند و به دانش آموز اجازه شنیدن و بیان دیدگاه‌های گوناگون را بدهد محتمل تر است که به مشارکت سیاسی روی آورند. تحقیقی که در آن ۳۵ کشور مورد مطالعه قرار گرفتند نشان داد که گفتگوی آزاد در کلاس درس باعث افزایش علاقه به مشارکت سیاسی می‌شود. در ایتالیا جو آزاد و مشارکتی کلاس درس به دانش آموزان کمک کرده است تا مشارکت شهروندی و سیاسی بیشتری از خود نشان دهند.

آموزش بهتر و حضور زنان در نهادهای محلی و ملی تصمیم سازی با یکدیگر پیوند آماری دارند. نمایندگی بیشتر زنان در حوزه سیاست و مسئولیت دولتی از طریق ارائه الگوی رفتاری به زنان و بالا بردن آمال تحصیلی آن‌ها کاهش شکاف آموزشی را در پی دارد. در ۱۶ ایالت بزرگتر کشور هند افزایش ۱۰ درصدی تعداد زنان فعال در سیاست در سطح شهرستان‌ها باعث افزایش ۶٪ درصدی نرخ تکمیل تحصیلات ابتدایی شد، به نحوی که سهم دختران از این افزایش بیشتر بود.

برخورداری از آموزش احتمال اینکه شهروندان ناراضی خشم و دغدغه‌های خود را به شیوه‌های مدنی غیر خشونت بار نظیر اعتراض، تحسب، اعتصاب، تظاهرات و اجتماعات سیاسی، یا مقاومت و عدم همکاری اجتماعی ابراز کنند، بالاتر می‌برد. تجربه ۱۰۶ کشور طی ۵۵ سال گذشته نشان می‌دهد که احتمال اعتراض غیرخشونت بار گروه‌های قومی دارای تحصیلات بهتر بالاتر است.

سطح بالاتر باسوادی در فاصله

سالهای ۱۸۷۰ تا ۲۰۰۰ دلیل نیمی از

تغییر نظامها به سوی مردم سالاری

بوده است

دسترسی وسیع و برابر به آموزش باکیفیت به استمرار رویه‌ها و نهادهای مردم سالار کمک می‌کند. سطح بالاتر باسوادی در فاصله سال‌های ۱۸۷۰ تا ۲۰۰۰ دلیل نیمی از تغییر نظام‌ها به سوی مردم سالاری بوده است.

آموزش و جنگ : رابطه ای بغرنج

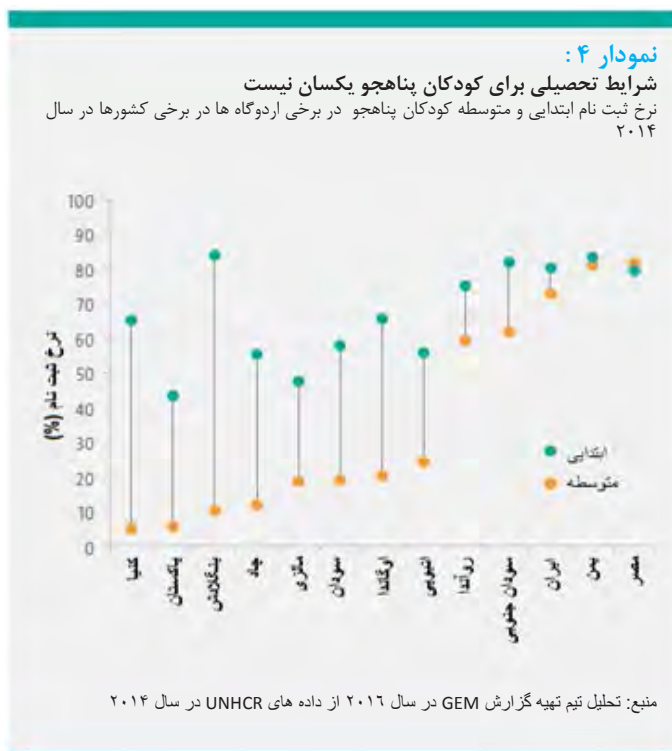
فقر، بیکاری و درماندگی ناشی از فقدان آموزش، همه عوامل یارگیری برای شورشیان مسلح هستند. در سیرالئون احتمال پیوستن نوجوانان فاقد هر گونه آموزش به گروه‌های شورشی نه برابر کسانی بود که حداقل تحصیلات متوسطه را به پایان برده بودند. نابرابری در آموزش این معضل را پیچیده‌تر می‌کند. آمار موجود از ۱۰۰ کشور در طول بیش از ۵۰ سال نشان می‌دهد که احتمال بروز جنگ در کشورهای دارای شکاف عمیق‌تر آموزشی بیشتر است. با این حال زیادتیر شدن آموزش به خودی خود معجزه نمی‌کند: اگر سطح آموزش بالا برود اما بازار کار در رکود باقی بماند، به احساس ناکامی و خشم دامن زده خواهد شد. مدارسی که اندیشه تبعیض‌گرایی، عدم رواداری و مخدوش سازی تاریخ را در دانش آموزان پرورش می‌دهند خود به کشت گاه‌های رشد خشونت بدل می‌گردند. در بسیاری کشورها، برنامه‌های درسی و مطالب آموزشی بر باورهای کلیشه‌ای صحنه گذاشته و کینه‌های سیاسی و اجتماعی را تشدید می‌کنند. در رواندا بازخوانی سیاست‌ها و برنامه‌های آموزشی طی سال‌های ۱۹۹۴-۱۹۶۲ نشان داد که محتوای درسی در دسته بندی و انگ زنی بین هوتوها و توتسی‌ها به مثابه گروه‌های مجزا دامن می‌زد. مسئله زبان در آموزش نیز می‌تواند منشا افزایش کینه‌ها باشد.

جنگ یکی از مهم ترین موانع پیشرفت آموزشی است. در کشورهای جنگ زده ۲۱,۵ میلیون کودک سن ابتدایی (یعنی ۳۵٪ از کل دانش آموزان این مقطع) و تقریباً ۱۵ میلیون نوجوان سن دوره اول متوسطه (۲۵٪) از تحصیل باز مانده اند. در جمهوری عربی سوریه در سال ۲۰۱۳ بیش از نیم میلیون کودک از حضور در مدارس ابتدایی محروم بودند. مدارس در بسیاری موارد برای مقاصد نظامی مورد استفاده قرار می‌گیرند. معلمان نیز در معرض خطرند: در کلمبیا ۱۴۰ معلم بین سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳ کشته شدند. سربازگیری اجباری کودکان در گروه‌های نظامی در سطح وسیعی ادامه دارد.

پناهجویان چالشی جدی برای نظام‌های آموزشی ایجاد می‌کنند. احتمال اینکه کودکان و نوجوانان پناهجو از تحصیل باز بمانند پنج برابر بیشتر از هم‌تایان غیر پناهجوی آن‌ها است. در برخی اقامت گاه‌های پناهجویان نسبت دانش آموز به معلم تا هفتاد به یک هم می‌رسد. به علاوه بسیاری از این معلمان فاقد صلاحیت لازم برای این شغل اند.

آموزش می‌تواند به رفع و رجوع اختلافات گروه‌های قومی و دینی کمک کند. اما در جاهایی که مدرسه از طریق برنامه درسی یا تفکیک دانش آموزان در جهت حفظ وضع موجود عمل می‌کند، خود مدرسه می‌تواند عامل عمیق‌تر شدن نگرش‌های تبعیض آمیز گردد. برای مثال در بوسنی هرزگوین از زمان پایان جنگ در سال ۱۹۹۶ مدارس را در امتداد خطوط قومی و زبانی تفکیک کرده اند. محتوای برنامه درسی در مقطع پس از جنگ هم می‌تواند روابط بین گروه‌ها را تسهیل کند و هم به آن‌ها آسیب برساند. موفقیت هر گونه اصلاحات برنامه درسی به وجود معلمان آموزش دیده، متعهد و دارای انگیزه بستگی دارد.

آموزش صلح اگر به درستی در قالب آموزش‌های متعارفی و غیر متعارفی طراحی شود می‌تواند از پرخاشگری، قلدری و شرکت دانش آموزان در مناقشات مسلحانه بکاهد. آموزش باید در دستورکار بین‌المللی پی ریزی صلح ادغام گردد. اما متأسفانه به مسائل امنیتی در این مورد اولویت داده می‌شود. از ۳۷ توافق صلح امضا شده بین سال‌های ۱۹۸۹ تا ۲۰۰۵ که برای بررسی در دسترس هستند، در ۱۱ سند هیچ اسمی از آموزش برده نشده است.



آموزش می تواند در پی ریزی نظام قضایی کارآمد نقش تعیین کننده داشته باشد.

وجود یک نظام قضایی کارآمد برای تداوم صلح در جوامع ضروری است. با این همه بسیاری از شهروندان فاقد مهارت های لازم برای دسترسی به نظام های پیچیده قضایی هستند. بنا به پاسخ های کاربران دادگاه ها به پرسشنامه های ارزیابی در جمهوری مقدونیه در سال ۲۰۱۱ تنها ۳۲٪ از افراد دارای تحصیلات ابتدایی از اطلاعات کافی یا جزئی در مورد نظام قضایی و اصلاحات آن برخوردار بودند. این در حالی است رقم مشابه برای افراد دارای تحصیلات عالی ۷۷٪ بود. برنامه های آموزشی اجتماع بنیان می توانند به درک بهتر حقوق قانونی، به ویژه در میان افراد به حاشیه رانده شده، یاری رسانند.

ظرفیت سازی مقامات قضایی و انتظامی ضرورتی اساسی است. تعلیم و ظرفیت سازی ناکافی می تواند با ایجاد مانع در روند قضایی باعث تاخیر، جمع آوری نادرست یا ناکافی شواهد، عدم اجرای احکام و سواستفاده افراد شود. با اجرای یک برنامه سازمان ملل برای تربیت استخدام شدگان در هایتی، نیروی پلیس این کشور در مدت پنج سال از غیرقابل اعتمادترین نهاد بخش عمومی به قابل اعتمادترین نهاد از دید مردم بدل شد.



در دبستان یروا در مایدوگوری از ایالت بومو که در حمله بوکوحرام در سال های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۳ آسیب دیده است، کودکان از پنجره تخریب شده کلاس درس به بیرون نگاه می کنند. این مدرسه در سال ۱۹۱۵ تأسیس شده است و در آن زمان اولین مدرسه ابتدایی در شمال شرقی نیجریه بود.
عکس از: Bede Sheppard / دیده بان حقوق بشر

سکونت گاه ها

خیلی از مردم در جستجوی فرصت های بهتر به شهرها می آیند اما افزایش جمعیت بر ظرفیت خدمات شهری فشار می آورد.



شهرها- به ویژه در کشورهای فقیر- به سرعت در حال تغییرند.



در عین حال می توان به شهرها آموزش داد تا سبزتر باشند.



آموزش کمک می کند مردم شغل پیدا کنند و شهرها را به مکانی مطلوب برای زندگی بدل میکند.



به ویژه در صورتی که شهردارها و برنامه ریزان شهری به خواسته های مردم توجه کنند.



به علاوه آموزش درست می تواند از میزان تبعیض و جرم هم بکاهد و اجتماع قوی تری را پی ریزی نماید.



سکونت گاه ها: شهرها و زیست گاه های انسانی

گرایش به شهرنشینی یکی از روندهای جمعیت شناختی شاخص دوران ما است؛ بیش از نیمی از جمعیت جهان در مناطق شهری زندگی می کند و بر اساس پیش بینی ها بیشترین رشد جمعیتی تا سال ۲۰۵۰ در شهرهای کم درآمدتر واقع خواهد شد. گزارش GEM تنوع تاثیرات شهرها و شهرنشینی بر آموزش و متقابلا تاثیرات آموزش بر امور شهری را مورد توجه قرار داده است.

مقیاس و شتاب بالای تحولات شهری، پذیرش حکمرانی مطلوب، انعطاف پذیری و نوآوری را ایجاب می کند. باید آموزش را در امر برنامه ریزی شهری ادغام نمود تا نیازها و حقوق آموزشی همگان همزمان با تغییر جمعیت شهری برآورده گردد. این در حالی است که کلیت طیف بخش آموزش غالبا صدایی در گفتگوهای کلیدی حوزه توسعه شهری ندارد. اگر بخواهیم تریبونی برای آموزش در گفتگوهای مربوط به آینده شهرها ایجاد کنیم به پیش قدمی و جلب حمایت بیشتری در بین ذینفعان بخش آموزش و رهبران شهری نیازمندیم.

شهرها در برنامه ریزی آموزشی نقش دارند

در سطح جهان تقریبا نیمی از رشد شهری را می توان ناشی از رشد طبیعی جمعیت دانست در حالی که منشا نیم دیگر روند مهاجرت از مناطق روستایی است. این روند به تقاضا برای آموزش پایه، یادگیری مادام العمر، پرورش مهارت ها و تربیت معلمان بیشتر دامن می زند که ضرورت تقویت انسجام اجتماعی و رواداری نسبت به تکثر فرهنگی از طریق آموزش را از جمله در میان حاشیه نشینان شهری، مهاجران و پناهجویان تشدید می نماید.

در کشورهای کم درآمد بیش از یک سوم شهرنشینان در حلی آبادها و مناطق حاشیه شهری زندگی می کنند. شرایط زندگی در این گونه سکونت گاه ها متغیر است اما ویژگی هایی نظیر دسترسی ناکافی به خدمات اولیه - از جمله آموزش - در میان آن ها عمومیت دارد. داده های جمع آوری شده از وضعیت ۱۳۰ سکونت گاه حاشیه نشین در ۱۲ شهر کوچک و بزرگ در اوگاندا نشان می دهد که اگرچه بیشتر این محلات به تحصیل در مدارس دسترسی دارند اما پاسخ دهندگان به پرسشنامه ها بر ضرورت افزایش تعداد مدارس دولتی قابل دسترس اصرار داشتند.

افرادی که در جستجوی کار به شهرها مهاجرت می کنند با چالش هایی نظیر تبعیض، موانع زبانی، بیکاری و استثمار در اقتصاد غیر متعارفی مواجه اند. برخورد با این مشکلات تمرکز بر پرورش مهارت ها را ایجاب می کند.

نظام های آموزشی شهری که کودکان و نوجوانان قهرا آواره شده ناگزیر وارد آن ها می شوند- به ویژه با تعمیق بحران جهانی پناهجویان- باید خود را به منظور حمایت از ادغام مادام العمر آن ها تطبیق دهند. در اواخر سال ۲۰۱۴ از هر ده پناهجو شش نفر در مناطق شهری زندگی می کردند. بیش از نصف پناهجویان جهان کمتر از ۱۸ سال سن دارند. در ترکیه ۸۵٪ از کودکان آواره سوری ساکن در اردوگاه ها به مدرسه می روند، اما این رقم برای کودکان آواره ساکن شهرها تنها ۳۰٪ است.

در مباحثات مربوط به آموزش عمومی و دولتی غالبا موضوع تعداد مدارس خصوصی به ویژه در شهرهای بزرگ و مناطق حاشیه شهری ناچیز انگاشته یا نادیده گرفته می شود. رشد این گونه مدارس در مناطق حاشیه شهری غالبا جنبه غیر رسمی دارد و در آمار رسمی قید نمی شود و از قلم می افتد. در سال تحصیلی ۲۰۱۱-۲۰۱۰ سرشماری مدارس خصوصی ایالت لاگوس نیجریه نشان داد که ۸۵٪ از نوآموزان پیش دبستانی و ۶۰٪ از دانش آموزان دبستانی در مدارس خصوصی تحصیل می کردند.

در اواخر سال ۲۰۱۴ از هر ده پناهجو شش نفر در مناطق شهری زندگی می کردند. بیش از نصف پناهجویان جهان کمتر از ۱۸ سال سن دارند

آموزش بر شهرها اثر اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی می‌گذارد ...

در اقتصادهای دانش محور، آموزش ابتدایی و متوسطه با کیفیت و نرخ بالای ثبت نام در آموزش عالی برای پرورش نوآوری و افزایش بهره‌وری جنبه اساسی دارند. شهرها از طریق تبدیل خود به کانون‌های آموزش عالی، پرورش مهارت‌ها، استعدادها، دانش و نوآوری قادرند سرمایه‌های انسانی و سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی جذب کنند. ابرشهر شانگهای در کشور چین که طیف وسیعی از استعدادها را به خود جلب می‌کند به بیش از صد هزار فارغ التحصیل دانشگاهی دسترسی دارد و ظرف ده سال نسبت نیروی کار دارای تحصیلات دانشگاهی را دو برابر کرده است. بر اساس گزارش‌ها دانشگاه استنفورد تاثیر قابل توجهی بر اقتصاد جهان داشته است: ۱۸۰۰۰ شرکت توسط فارغ التحصیلان آن در مناطق شهری ایالت کالیفرنیا تاسیس شده اند.

اشتغال غیر رسمی، به ویژه در شهرها، منبع مهمی برای اشتغال و درآمدزایی در کشورهای کم درآمد و فرصت مهمی برای اشتغال موقت در دوره‌های بحران اقتصادی در اقتصادهای پردرآمدتر محسوب می‌شود. بازشناسی و شمول مشاغل غیر رسمی در اقتصادهای شهری برای سعادت و ادغام اجتماعی فراگیر در شهرها اهمیت دارد.

آموزش همچنین اثرات اجتماعی مثبتی، به ویژه در کاستن از جرم و جنایت، دارد. در انگلیس و ولز (در کشور بریتانیا) طولانی‌تر کردن سال‌های آموزش اجباری به کاهش جدی میزان جرایم و خشونت‌ها انجامیده است. در ایالات متحده، سرمایه‌گذاری در آموزش دوران خردسالی اثرات درازمدتی بر کاهش بزه در بزرگسالی داشته است.

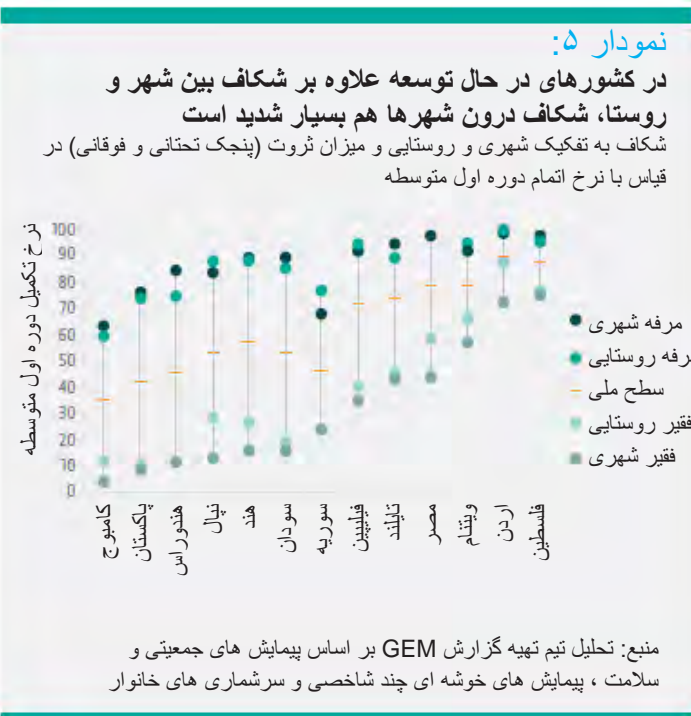
آموزش می‌تواند آگاهی نسبت به چالش‌ها و مسئولیت‌پذیری زیست‌محیطی در شهرها را بهبود ببخشد. ابزارهای آموزشی در روی آوردن مردم به استفاده از سامانه‌های تندرو و دوچرخه در رفت و آمدها موثر بوده اند. در شهر لاگوس در نیجریه یک برنامه گسترده تبلیغی متمرکز بر سامانه جدید اتوبوسرانی تندرو باعث کاهش تاخیر در راه اندازی طرح شد. در کشورهای نظیر آلمان، دانمارک و هلند که در آن شهرهای دوچرخه محور وجود دارد، آموزش در رویکرد یکپارچه‌ای تنیده شده است که در آن کودکان از سنین بسیار کم آموزش‌های قابل توجهی دریافت می‌کنند.

... اما همچنین می‌تواند به نابرابری در شهرها دامن بزند

برای تضمین اینکه آموزش به شکاف بیشتر بین اقشار جامعه منجر نشود، دولت‌ها باید توازن بین فعالیت‌های آموزشی ناظر بر رقابت پذیری شهرها و فعالیت‌های آموزشی مربوط به بهبود ادغام فراگیر و رفع تبعیض اجتماعی ایجاد کنند.

نابرابری اساسی بین مناطق مختلف شهری به همان اندازه - یا حتی بیشتر از - نابرابری بین شهرها و روستاها است. امتیازات بالقوه زندگی در مناطق شهری می‌تواند تحت تاثیر فقدان سیاست‌های برخورد با نابرابری‌ها از بین برود. روش‌ها و سیاست‌های تبعیض آمیز نظیر توزیع نابرابر معلمان خوب، می‌تواند به نابرابری بیشتر دامن بزند. برای مثال در ابرشهر کنسپسیون در کشور شیلی تفاوت‌های چشمگیری در توزیع مدارس دارای کیفیت مطلوب وجود دارد.

مدارس خصوصی که وجود آن‌ها غالباً ناشی از عدم ارائه خدمات مطلوب دولتی است هم می‌توانند نابرابری‌ها را کاهش دهند، هم بیشتر کنند.



برخورداری از حق مدرسه‌گزینی، یعنی اینکه والدین مختار باشند بین انواع مدرسه دولتی، دولتی نمونه، غیر دولتی و خصوصی و غیره هر کدام را انتخاب کنند، غالباً هم علت و معلول شکاف‌های جمعیت شناختی اجتماعی است.

نابرابری در آموزش تحت تاثیر نگرش‌های منفی استمرار پیدا می‌کند. نگرش‌های تبعیض آمیز معلمان نسبت به کودکان مهاجر یا اقلیت‌های قومی تداوم بسیار دارد و باعث تشدید به حاشیه رانده شدن آن‌ها می‌گردد. یافته‌های تحقیقاتی نشان داده‌اند که در شانگهای معلمان کلاس اول حتی با احتساب گروه شاهد دارای ویژگی‌های خواستگاری مشابه، در مورد دانش آموزان مهاجر بیشتر عملکرد مادون پایه در زبان را گزارش می‌کنند.

همچنین اگر در مدرسی که به اقشار محروم تر خدمات می‌دهند خشونت وجود داشته باشد، آموزش می‌تواند به عامل استمرار تبعیض اجتماعی بدل گردد. تفکیک دانش آموزان بر اساس قومیت، طبقه اجتماعی یا نژاد از ویژگی‌های حاکم بر نظام آموزشی در ایالات متحده، بسیاری نقاط اروپا و کشورهای دارای میراث روابط مشکل ساز نژادی همچون آفریقای جنوبی است. جداسازی و تبعیض آموزشی در ابرشهرهای پیشرفته، دانش بنیان و برخوردار از فن آوری بالا بیشتر است. در ۹۰٪ از بزرگترین ابرشهرهای ۳۰ گانه آمریکا جداسازی و تبعیض بین خانوارهای کم درآمد و پردرآمد در حال افزایش است. مطالعه ۱۳ شهر اروپایی نشان می‌دهد که با رشد صنایع دانش بنیان بواسطه گروه‌های جمعیتی تحصیل کرده تر، جداسازی اقتصادی-اجتماعی و مکانی در حال افزایش است.

آموزش و یادگیری مادام العمر می‌تواند با اثرگذاری بر برنامه‌ریزی، شهرها را متحول کند

آموزش اگر در قالب یک اقدام یکپارچه قرار گیرد، از ظرفیت بالقوه اثرگذاری بر برنامه‌ریزی شهری برخوردار است. در برلین به منظور ایجاد "شهر فراگیر اجتماعی" پروژه‌های مدیریت محلات راه اندازی شده است که دربردارنده فرصت‌های شغلی، آموزش و انواع فعالیت‌ها برای شهروندان است. تحقق بالقوه مذکور نیازمند تعلیمات چندرشته‌ای بهتر برای برنامه‌ریزان شهری است تا بتوانند به نحوی موثرتر در حوزه‌ها و بخش‌های مختلف برای ترویج پایداری زیست‌محیطی عمل کنند. در بیشتر کشورها تعداد دوره‌ها و گروه‌های دانشگاهی برنامه‌ریزی شهری محدودند. در کشور هند به ازای هر صد هزار نفر تنها یک برنامه‌ریز شهری وجود دارد در حالی که میزان این معیار برای آمریکا و کانادا یک در پنج هزار نفر است.

رویکردهای مشارکتی هدایت شده توسط آموزش با پذیرفتن نیازهای محرومان به بهبود تصمیم سازی و برنامه ریزی شهری می انجامند. شبکه بین المللی حلبی آباد نشینان^۶ به افراد اجتماع کمک می کند تا نابرابری ها را مستندسازی کرده و از شهرداری ها خدمات مطالبه نمایند. این نهاد در همکاری با انجمن دانشکده های برنامه ریزی آفریقا^۷ به اقداماتی برای افزایش سودمندی برنامه ریزی شهری به ویژه در مورد سکونت گاه های غیر متعارفی مبادرت نموده است.

در کشور هند به ازای هر صد هزار نفر تنها یک برنامه ریز شهری وجود دارد در حالی که میزان این معیار برای آمریکا و کانادا یک در پنج هزار است

مدیران شهری مطلع می توانند به نحوی موثر از آموزش و یادگیری مادام العمر برای متحول ساختن شهرها استفاده کنند. شهردار شهر مدئین کلمبیا از طریق یک راهبرد تحول اجتماعی آموزش محور، نقش مهمی در تبدیل کردن شهر از یکی از خشونت زده ترین شهرهای جهان به یکی از نوآورترین شهرها ایفا کرد. با افزایش اهمیت شهرها، بهبود خودگردانی محلی و تاکید بر راهبردهای آموزشی به عوامل مهمی در پایداری و فراگیری اجتماعی آن ها تبدیل می شوند.



فاولاس در ریودوژانیرو محله ای که با مهاجرت از روستاها بوجود آمد.

عکس از: Anna Spysz گزارش GEM

همکاری ها

اولا دولت هر کشور باید اعتبارات بیشتری به آموزش تخصیص دهد؛ مثلا با افزایش نرخ مالیات. آموزش هم کمک می کند مردم نظام مالیاتی را بهتر درک کنند.



خوب این ها همه درست. اما آموزش خرج دارد. هزینه همه این کارها از کجا باید تامین شود؟



محل هزینه اعتبارها هم باید هوشمندتر شود. به کشورهای جنگ زده و مناطقی که بچه ها از تحصیل محرومند باید اولویت داد.



باید کمک های جهانی به بخش آموزش بیشتر شود. اما کمک ها رو به کاهش بوده اند. الان ۱,۲ بیلیون دلار هم از بیشترین میزان در سال ۲۰۱۰ کمتر شده اند.



اما حتی با این کار هم یک شکاف عظیم ۳۹ بیلیون دلاری بین اعتبارات و هزینه های آموزشی باقی می ماند.



نکته اصلی هم همین است: همکاری. اگر بخواهیم به اهداف خود برسیم باید همه با هم همکاری کنیم.



سیاست مدارها و اهداکنندگان کمک ها باید عاقلانه تر کار کنند و با همکاری با هم جلوی دوباره کاری و هزینه های اضافی را بگیرند.



همکاری ها: ایجاد شرایط لازم برای دستیابی به هدف چهارم و سایر اهداف توسعه پایدار

در دستورکار ۲۰۳۰ همه چالش‌های اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی امروز به صورت تفکیک ناپذیر دیده شده‌اند که پاسخ‌هایی یکپارچه را می‌طلبند. در هدف هفدهم راه‌های دستیابی به اهداف توسعه پایدار بیان شده و فراخوانی برای احیای همکاری‌های بین‌المللی اعلام گردیده است. اهداف کمی این هدف بر ضرورت همکاری برای تضمین تامین مالی، بهبود انسجام سیاست گذاری و مشارکت‌های دارای نقش آفرینان متعدد تاکید می‌کنند.

تامین اعتبارات

تیم تهیه کننده گزارش GEM تخمین زده است که تا سال ۲۰۳۰ هزینه سالانه لازم برای تضمین دسترسی به آموزش با کیفیت پیش دبستانی تا پایان دوره دوم متوسطه برای همه کودکان و نوجوانان در کشورهای کم درآمد و دارای درآمد متوسط به پایین از ۱۴۹ میلیارد دلار به ۳۴۰ میلیارد دلار افزایش یابد. کمیسیون بین‌المللی اعتبارات فرصت‌های آموزش جهانی^۸ در اجلاس سران اسلو در مورد آموزش برای توسعه در ژوئیه ۲۰۱۵ خواهان پیمان جدیدی بر سر مسئله آموزش شد که اقدامات مشخص برای بسیج اعتبارات کشورها را دربرگیرد و به کمبودها در این مورد رسیدگی نماید.

چارچوب ۲۰۳۰ برای عمل در حوزه آموزش دو مبنای پایه^۹ برای تامین مالی داخلی کشورها در بخش آموزش تعیین کرده است: یکی ۴ الی ۶ درصد تولید ناخالص داخلی و دیگری ۱۵ الی ۲۰ درصد کل هزینه‌های بخش عمومی. بسیج منابع داخلی بیشتر برای برآوردن اهداف آینده حیاتی است. در نیمی از کشورهای کم درآمد، نرخ وصول مالیات کمتر از ۱۵ درصد تولید ناخالص ملی است در حالی که این رقم برای اقتصادهای در حال ظهور ۱۸٪ و برای اقتصادهای پیشرفته ۲۶٪ است. افزایش نرخ مالیات در کشورهای فقیرتر نیازمند اقدامات ملی و جهانی است. آموزش خود می‌تواند رفتار مالیات دهندگان را بهبود بخشیده و میزان رعایت قوانین مالیاتی را افزایش دهد. بر اساس تحقیقات انجام شده در فاصله ۲۰۱۰-۱۹۹۶ در ۱۲۳ کشور نرخ نازل باسواد با درآمد مالیاتی کمتر پیوند آماري داشته است. درست است که آن‌هایی که مالیات نمی‌پردازند غالباً نخبگان و تحصیل کردگان هستند، اما یافته‌ها نشان می‌دهند که ارتقای وضع آموزش نگرش‌های مرتبط با مالیات‌دهی را بهبود می‌بخشد. در آمریکای لاتین در چارچوب یک اقدام مشترک بین سازمان‌های مالیاتی و وزارت آموزش و پرورش، ۹ کشور تعلیمات مالیاتی را در برنامه درسی خود گنجانده‌اند.

برخورد با فرار مالیاتی یک مسئولیت جهانی است. بر اساس تخمین‌های اخیر کشورهای کم درآمدتر در نتیجه فرار مالیاتی شرکت‌های فراملیتی سالانه ۱۰۰ میلیارد دلار درآمد مالیاتی از دست می‌دهند. برای اینکه کشورهای کم درآمد بتوانند جلو از دست رفتن این درآمدهای مالیاتی را بگیرند، اقدامات هماهنگ ملی و بین‌المللی همچون معاهده‌ها، اعطای انگیزه‌های مالیاتی و تصمیم‌گیری در سطح شرکت‌های خصوصی ضروری است. بسیاری کشورها می‌توانند ساختار هزینه‌های خود را به نفع آموزش اصلاح کنند. دو روش اولویت دادن به هزینه‌های آموزشی عبارتند از تخصیص دائمی و پیشاپیش اعتبارات آموزش و حذف یارانه‌هایی که برای مصرف سوخت‌های فسیلی وجود دارد. در اندونزی هزینه‌های عمومی در بخش آموزش بین سال‌های ۲۰۰۹-۲۰۰۵ میلادی ۶۹٪ افزایش یافت و این امر بیشتر از هر چیز ناشی از اصلاحات یارانه‌ای بود.

اما حتی با فرض بهبود بسیج منابع داخلی برای آموزش، کماکان یک کسری ۳۹ میلیارد دلاری باقی خواهد ماند. لذا اعطای کمک‌های بین‌المللی به کشورهای کم درآمد همچنان ضروری است. این در حالی است که حجم کمک‌های آموزش بین سال‌های ۲۰۱۴-۲۰۱۳ به میزان ۶۰۰ میلیون دلار افت داشته است. در این رابطه سه گزینه امیدبخش وجود دارد: تعهد و تخصیص پیشاپیش اعتبارات بیشتر برای بخش آموزش از طریق سازوکارهای چندجانبه؛ به کارگیری کمک‌ها برای ظرفیت‌سازی در دستگاه اداری کشورها در جهت افزایش منابع بومی؛ و هدف گذاری بهتر کمک‌های اعطایی به کشورهای نیازمندتر و سطوح آموزشی ضروری تر. جای زیادی برای اصلاح روش‌ها وجود دارد: علیرغم اینکه فواید چشمگیر سرمایه گذاری زود هنگام در آموزش کاملاً مشهودند در سال ۲۰۱۴ تنها ۱۰۶ میلیون دلار کمک نقدی در حوزه آموزش و مراقبت از کودکان خردسال ارائه شد که نسبت به مبالغ اهدایی جهت آموزش عالی نسبتی کمتر ۲۳٪ را تشکیل می‌دهد.

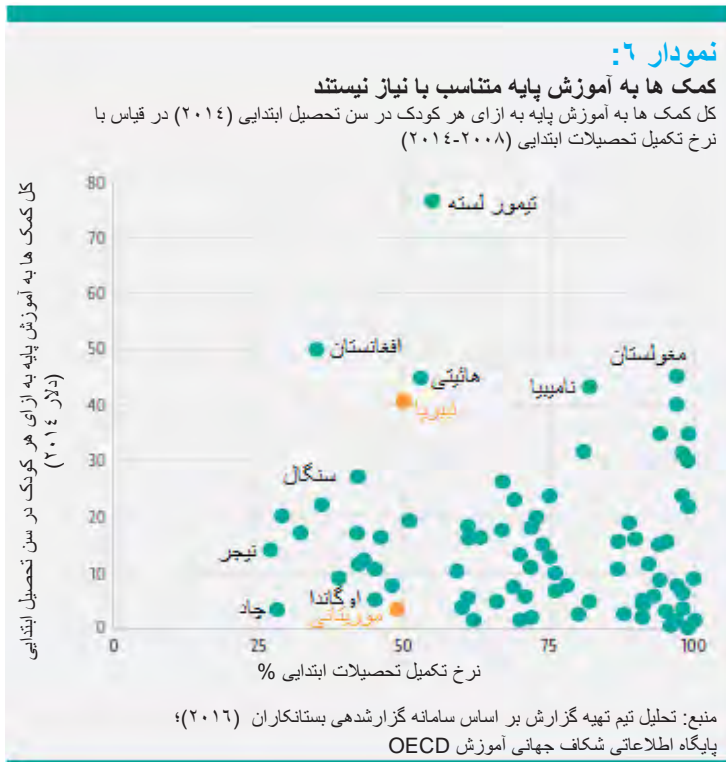
^۸ International Commission on the Financing of Global Education Opportunities

^۹ Benchmark

انسجام سیاست گذاری ها

رویکردهای بخش-محور برای برآوردن چالش‌های متقابلا مرتبط مسئله توسعه پایدار کفایت نمی‌کنند. دستورکار عام اهداف توسعه پایدار رویکردهایی چندبخشی را ایجاد می‌نمایند. در حوزه آموزش، مداخلات چندبخشی اقدامات یکپارچه دربردارنده تغذیه و سلامت مدارس، رشد و تکامل کودکان خردسال و آموزش‌های مهارتی و معیشتی را شامل می‌شوند.

در سطح ملی اقدامات موفق برای بهبود برنامه‌ریزی چندبخشی نشانگر اهمیت تعهد سیاسی، حمایت نهادین، ظرفیت لازم و وجود داده‌های کافی است. در نیجریه اعتبارات تسهیل بدهی‌های ملی در ارائه خدمات محلی آموزش، سلامت، آب سالم و بهداشت در راستای برآوردن اهداف توسعه هزاره به کار گرفته شد. در برنامه توسعه ملی کشور کلمبیا آموزش، صلح و برابری به مثابه اولویت‌های ریاست جمهوری دیده شده اند: هدف این است که کلمبیا تا سال ۲۰۲۵ به تحصیل‌کرده‌ترین کشور آمریکای لاتین بدل شود.



سازمان‌های دولتی معمولاً بر تنظیم و اجرای سیاست‌های بخش خود تمرکز می‌کنند که مانع از هماهنگی و همکاری بین آن‌ها است. برنامه‌های ملی خوب طراحی شده باید با برنامه‌های خوب تامین اعتبارات آموزشی و نظام‌های تامین مالی پیوند داشته باشند و به یکپارچگی بین بخشی منجر شوند. اما وجود این نوع برنامه‌ریزی مطلوب در بیشتر کشورهای کم درآمد استثنا محسوب می‌شود نه قاعده.

سازمان‌های اهدا کننده وجوه در ارائه برنامه‌های مطابق با یکپارچگی لازم برای برنامه‌ریزی در راستای اهداف توسعه پایدار با دو چالش مواجه هستند: یکی اینکه ممکن است فاقد چشم انداز منسجمی از رویکرد خود به توسعه باشند و دوم اینکه ممکن است مشکلاتی در هماهنگ کردن برنامه‌های چندبخشی داشته باشند. کمک‌های کافی بر اساس نیاز کشورها تخصیص نمی‌شوند.

در لیبریا و موریتانی هر دو، تقریباً نیمی از کودکان آموزش ابتدایی را تمام می‌کنند اما لیبریا به ازای هر کودک در سن تحصیل ۱۰ برابر کمک به آموزش پایه خود دریافت می‌کند.

همکاری ها

برخی شرکای برنامه‌ای که می‌توانند به اجرای دستورکارهای بین‌المللی نظیر اهداف توسعه پایدار کمک کنند عبارتند از: دستگاه‌های دولتی محلی و کشوری، جامعه مدنی، دانشگاه‌ها و جامعه علمی، بخش خصوصی و سازمان‌های بین‌المللی دربردارنده ذینفعان متعدد. جامعه مدنی، بخش خصوصی و سازمان‌های دربردارنده ذینفعان متعدد نقش مهمی در تامین مالی، اجرا و تضمین پاسخگویی متقابل در دستورکار جدید که دولت‌ها می‌بایست به پیش ببرند، بر عهده دارند.

فعالیت افزوده جامعه مدنی یکی از دستاوردهای دستورکار آموزش برای همه بود. اما در طراحی مشارکت‌های موثرتر جامعه مدنی چالش‌هایی وجود دارد. چطور ممکن است سازمان‌هایی که تا حد زیادی به تامین مالی از طریق کمک دیگران وابسته‌اند صدای مستقل خود را حفظ کنند؟ چالش دیگر عبارت است از تنوع عظیم نقش آفرینان گوناگون در زیر چتر واحد جامعه مدنی.

پویایی و پولی که بخش خصوصی می‌تواند همراه با خود به اهداف توسعه پایدار بیاورد جای امیدواری است. اما اگرچه برخی رشد مشارکت بخش خصوصی را به واسطه اعتبارات، انعطاف پذیری، نوآوری و بهبود نتایج یادگیری استقبال می‌کنند، منتقدان نگران گسترش نابرابری‌ها و نفوذ بیش از حد بازارها در مدارس هستند.



نقش نهادهای هماهنگ ساز و تامین مالی در موفقیت دستورکار اهداف توسعه پایدار تعیین کننده است



در این رابطه نقش نهادهای هماهنگ کننده و مالی-اعتباری بسیار مهم است. سازوکار جهانی هماهنگ ساز حوزه آموزش شامل کمیته اجرایی آموزشی اهداف توسعه پایدار^{۱۰}، اجلاس‌های جهانی و منطقه‌ای بخش آموزش و دستگاه‌های جمعی سازمان‌های مردم نهاد است. کمیته اجرایی فوق‌الذکر بنا است سازوکار اصلی برای حمایت از کشورها، بازبینی میزان پیشرفت و تشویق هماهنگی بین فعالیت‌های شرکای برنامه‌ای باشد. همکاری جهانی برای آموزش که همکاری اصلی ذینفعان متعدد در حوزه آموزش در سطح جهان محسوب می‌شود می‌تواند از تجربه بخش‌های دیگر نظیر بخش سلامت در همکاری‌هایی نظیر طرح صندوق جهانی برای سل، ایدز و مالاریا (گلوبال فاند)^{۱۱} یا ائتلاف جهانی ایمن سازی و واکسن (GAVI)^{۱۲} که حجم بالایی از وجوه را مدیریت می‌کنند، بهره بگیرد. صندوق جدیدالتاسیس "آموزش منتظر نمی‌ماند"^{۱۳} خواهان جلب منابع مالی برای آموزش گروه هدف کسانی است که قربانی جنگ، بلاهای طبیعی و بروز بیماری‌ها می‌شوند

^{۱۰} SDG-Education 2030 Steering Committee

^{۱۱} Global Fund

^{۱۲} Global Alliance for Vaccines and Immunisation

^{۱۳} The Education Cannot Wait Fund

پیش‌بینی‌ها: گسترش آموزش چه اثری بر نتایج توسعه پایدار خواهد داشت؟

پیش‌بینی سطح دستاوردهای تحصیلی در مقطع ۲۰۳۰

بر اساس داده‌های قابل تعمیم جهانی و روش‌شناسی پیشرفته گزارش به بررسی چشم انداز امکان دستیابی همگانی به تکمیل دوره متوسطه در مقطع ۲۰۳۰ پرداخته است. این پیش‌بینی حامل خبری ناخوشایند است: بشریت در دستیابی به اهداف آموزش همگانی ۵۰ سال تاخیر خواهد داشت. در صورت ادامه روند کنونی، دستیابی به همگانی شدن تکمیل آموزش ابتدایی در سال ۲۰۴۲ محقق خواهد شد، همگانی شدن تکمیل آموزش دوره اول متوسطه در سال ۲۰۵۹ حاصل خواهد گردید و دستیابی به همگانی شدن تکمیل آموزش دوره دوم متوسطه تا سال ۲۰۸۴ طول خواهد کشید. بین دستیابی به همگانی شدن آموزش ابتدایی در کشورهای فقیر و کشورهای غنی ۱۰۰ سال فاصله وجود خواهد داشت. نتیجه اصلی که میتوان از این همه گرفت آن است که در کشورهای فقیر و نیز کشورهای دارای درآمد متوسط برای برآورده شدن سناریوی دیده شده در هدف کمی ۴-۱ از اهداف توسعه پایدار لازم است روندهای پیشین را با شیب صعودی تندی بشکنند.



پیش‌بینی اثرات بر نتایج توسعه

علیرغم اینکه پیش‌بینی‌ها حاکی از عدم تحقق اهداف کمی توسعه پایدارند، با این حال حتی اندکی پیشرفت هم می‌تواند برای نسل آینده دربردارنده تفاوتی چشمگیر باشد. برای قابل فهم شدن چگونگی تاثیر گسترش آموزش بر دیگر اهداف توسعه پایدار گزارش GEM به تحلیل این موارد پرداخته است: اینکه آموزش چطور (با کاستن از مرگ و میر نوزادان و کودکان و افزایش طول عمر متوقع برای بزرگسالان) به نجات جان انسان‌ها کمک می‌کند؛ اینکه چطور (با افزایش رشد تراکمی اقتصاد ملی و کاهش فقر مفرط مطلق) افراد و اجتماع را از فقر بیرون می‌کشد و اینکه چطور آسیب‌پذیری‌ها را در مقابل بلایا کاهش می‌دهد.

دستیابی به همگانی شدن تکمیل آموزش متوسطه تا سال ۲۰۳۰ می‌تواند تا سال ۲۰۳۰ نرخ مرگ و میر کودکان زیر پنج سال را در آفریقای جنوب صحرای کبیر از ۶۸ مورد به ۵۴ مورد به ازای هر هزار تولد زنده و از ۵۱ مورد به ۳۸ مورد به ازای هر هزار تولد زنده کاهش دهد. از آنجا که سلامت کودکان تحت تاثیر بهبود وضعیت اجتماع و گسترش عرف و عمل و رفتارهای سلامت‌محور بهبود می‌یابد، ممکن است افت نرخ مرگ و میر کودکان از آنچه در این تخمین‌ها بدست آمده است هم بیشتر شود.

آموزش با ارتقای بهره‌وری نیروی کار و تسریع توسعه و بومی سازی فناوری‌ها می‌تواند درآمد سرانه را تقویت نماید. در کشورهای کم درآمد همگانی شدن تکمیل تحصیلات متوسطه درآمد سرانه را تا ۷۵٪ در سال ۲۰۵۰ افزایش خواهد داد. حتی اگر دستیابی به هدف کمی ۴-۱ برای از بین بردن فقر مفرط تا سال ۲۰۳۰ کفایت نکند، حداقل می‌تواند امحاء فقر را ۱۰ سال جلو بیاورد.

آموزش به کاهش میزان تلفات ناشی از بلایا کمک می‌کند زیرا افراد تحصیل کرده معمولاً از آگاهی بهتری نسبت به خطرات برخوردارند، سطح آمادگی و واکنش صحیح آن‌ها بالاتر است و به طور متوسط در هنگام بروز بلایا کمتر آسیب می‌بینند. با فرض ثابت ماندن بسامد وقوع بلایا، اگر همگانی شدن تکمیل تحصیلات متوسطه تا سال ۲۰۳۰ محقق گردد، میزان مرگ و میر ناشی از بلایا- که در دهه ۲۰۱۰-۲۰۰۰ در سطح ۲۵۰ هزار مورد بود- تا مقطع ۲۰۵۰-۲۰۴۰ بین ۱۰ تا ۲۰ هزار مورد کاهش خواهد یافت. تاثیر همگانی شدن تکمیل آموزش متوسطه بر کاهش تلفات ناشی از بلایا به ویژه در قاره آسیا چشمگیر خواهد بود زیرا پرجمعیت‌ترین کشورها در این قاره واقع شده‌اند و بسیاری از آسیب پذیرترین مردم آن در نواحی ساحلی زندگی می‌کنند.

آموزش و توسعه پایدار: آنچه می‌دانیم و آنچه باید کرد

در قسمت پیشین بسیاری از پیوندهای موجود بین آموزش و توسعه پایدار مطرح شد. دیدیم که فواید تکمیل آموزش ابتدایی و متوسطه، هم برای خود فرد و هم برای خانواده‌ها، اجتماع و محل کار او چشمگیرند. زنان و مردان تحصیلکرده‌تر غالباً توجه و دغدغه زیست‌محیطی بیشتری دارند، در مقابل تغییرات اقلیمی تاب آورترند، مولدترند و درآمد بیشتری کسب می‌کنند و چه بسا سالم‌تر زندگی می‌کنند، در امور سیاسی مشارکت می‌ورزند و اختیار زندگی خود را به دست می‌گیرند. فواید آموزش دختران و زنان پرشمارند و از نسلی به نسل بعد منتقل می‌شوند.

این نگرانی وجود دارد که تغییر شرایط جهانی ممکن است اثرات آموزش را تحت الشعاع قرار دهد. برای مثال اقتصاد جهانی برای بعضی ثروتهای عظیم ایجاد نموده است اما بسیاری محروم مانده‌اند و حیات و معیشت آن‌ها در اثر اختلالات اقتصادی، تداوم فقر یا هر دو اینها آسیب دیده است. دوره‌های رکود اقتصادی بی‌ثباتی سیاسی و مناقشات نظامی را تشدید نموده و میلیون‌ها انسان را وادار به گریز می‌کند. آوارگی و جابجایی ناشی از بلایای طبیعی و تغییرات اقلیمی اقدامات کشورها را در جهت تحقق آموزش حداقل دوازده ساله و تامین فرصت برای یادگیری مادام‌العمر بی‌اثر می‌کند.

اگر بخواهیم آموزش در حمایت از دستور کار توسعه پایدار نقش تحول آفرین ایفا کند، باید «آموزش طبق معمول گذشته‌ها» را فراموش کنیم

اگر بخواهیم آموزش در حمایت از دستور کار توسعه پایدار نقش تحول آفرین خود را ایفا کند، باید ذهنیت "آموزش طبق معمول گذشته‌ها" را فراموش کنیم. یادگیری باید حامی طرز اندیشیدنی ارتباط‌گیرنده، یکپارچه ساز، همدلانه، آمادگی‌ده و نظام‌مند باشد. باید مدرسه‌ها به فضای تنفس زیست پایدار تبدیل شوند: فضاهایی فراگیر، مردم‌سالار، سالم و عاری از تولید کربن مازاد، به این ترتیب است که می‌توانند بنیان دستیابی به اهداف توسعه پایدار باشند. توصیه‌های سیاست‌گذاری برای نقش‌آفرینی موثرتر نظام آموزشی در توسعه پایدار در ذیل آمده است:

- **حمایت از اقدام مشترک و هم‌افزایی‌ها بین همه بخش‌ها و شرکای برنامه‌ای.** زیرا مشکلات ساختاری نیازمند فعالیت نقش‌آفرینان متعدد و دیدگاه‌های متکثرند. باید برای دخیل ساختن همه شرکای برنامه‌ای شامل وزارتخانه‌های مختلف، کارشناسان حوزه آموزش و جامعه مدنی در سطح محلی و ملی در همه بخش‌ها تلاش‌های بیشتری صورت پذیرد.
- **دولت‌ها باید آموزش متعارفی رسمی و نیز آموزش‌های فنی و غیررسمی را کلید همه اقدامات خود در حل مشکلات بخش‌های مختلف قلمداد کنند.**
- آموزش می‌تواند ابزار مهمی برای ظرفیت‌سازی در همه بخش‌ها باشد. بسیاری از اهداف کمی ذیل اهداف توسعه پایدار نیازمند مهارت‌ها و دانش تخصصی است که نظام آموزشی باید آن‌ها را تامین کند.
- **آموزش ممکن است به کاهش شکاف درآمدها کمک کند، البته نه به خودی خود.**
- افزایش دسترسی به آموزش باکیفیت ابتدایی و متوسطه گروه‌های محروم به تضمین کسب درآمد کافی و کاهش نابرابری‌ها کمک خواهد کرد. اصلاح مقررات بازار کار و تغییرات فن‌آوری نباید به زیان کارگران شاغل در شغل‌های کم‌ثبات‌تر، به ویژه در بخش‌های غیررسمی و غیرمتعارفی اقتصاد، تمام شود.
- **نظام‌های آموزشی به افزایش و پیش‌بینی‌پذیری اعتبارات نیازمندند.**
- تا بتوانند (الف) تکمیل آموزش ابتدایی و متوسطه را همگانی و فراگیر کنند، (ب) تعداد معلمان برخوردار از صلاحیت، دانش و انگیزه مطلوب را افزایش دهند، (ج) برای جمعیت‌های محروم آموزش باکیفیت تامین نمایند و (د) برای اثرات تغییرات اقلیمی و احتمال بروز مناقشات طولانی آماده باشند.

ارتقای برابری

- آموزش همگانی ابتدایی و متوسطه، به ویژه برای دختران، در ترویج استقلال عمل و تصمیم‌سازی زنان جنبه محوری دارد. دستیابی به این هدف می‌تواند رشد جمعیت را کنترل نموده و رفتارها و هنجارهای اجتماعی را در امتداد نسل‌ها متحول سازد و از این طریق از بار جمعیت بشری بر سیاره زمین بکاهد.
- سیاست‌های آموزشی ویژه اقلیت‌ها، مهاجران و آوارگان داخلی باید برای زبان مناسب برای آن‌ها اولویت قایل شود و بکارگیری برنامه آموزشی و مواد درسی غیرسوگیرانه را تضمین کند.
- برخورداری از معلمان مسلط به زبان‌های لازم در کشورهای دارای نسبت بالای اقلیت‌های قومی و جمعیت‌های مهاجر ضروری است.
- باید برنامه‌ریزی آموزشی در برنامه‌ریزی شهری دیده شود بی‌اینکه مناطق روستایی مورد غفلت قرار گیرند.
- برنامه‌ریزی آموزش در زمره دیگر خدمات اساسی برای حاشیه‌نشینان شهری ضرورت دارد. باید توزیع امکانات عمومی و دسترسی به معلمان خوب عادلانه باشد و مدارس به فضاهایی ایمن و عاری از خشونت بدل شوند. برای ادغام مدارس در مناطق روستایی دارای جمعیت کاهنده برنامه‌ریزی و مشارکت مردمی ضروری است.

تغییر کانون تمرکز آموزش

- در تدوین سیاست‌های مهارت‌آموزی باید نظام‌های آموزشی نیازها و نتایج میان‌مدت و درازمدت رشد پایدار را مد نظر داشته باشند.
- تدریس مهارت‌های سبز به دانش‌آموزان و ارائه فرصت‌های حفظ و بهبود مهارت‌ها برای کارگران و نیز اصلاح برنامه‌های درسی دوره‌های متوسطه و عالی امری ضروری است. همکاری بیشتر با بازار و صنایع به سودمندی و کیفیت یاددهی یاری می‌رساند.
- برنامه‌های آموزش مدنی، صلح و توسعه پایدار می‌توانند اهرم‌های مهمی در پیشرفت اهداف توسعه پایدار باشند.
- اگر این برنامه‌ها به درستی اجرا شوند متضمن آن خواهند بود که نظام قضایی منصفانه‌تر شود؛ در دستگاه‌های انتظامی و قضایی ظرفیت‌سازی صورت گیرد؛ جامعه سازنده‌تر و کم‌خشونت‌تر پرورش یابد؛ درک افراد از پیوندهای بین فرهنگ، اقتصاد و محیط زیست بهبود یابد و اقدامات برای بهبود سطح زندگی نسل‌های آینده در اولویت قرار گیرد.

چالش‌های پایش آموزش در اهداف توسعه پایدار

هدف چهارم از اهداف توسعه پایدار با اهداف کمی ده‌گانه اش نشانگر میزان عزم و انتظار موجود طی ۱۵ سال آینده است که از هر پیمان بین‌المللی پیشین در حوزه آموزش فراتر می‌رود. گزارش GEM چالش‌های پایش پیشرفت دستورکار ۲۰۳۰ در حوزه آموزش را مطرح نموده است. این گزارش تمامی اهداف کمی یا آماج‌های هدف چهارم از اهداف توسعه پایدار را که بعضاً فاقد صورتبندی مطلوب هستند را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و چالش‌های فنی پایش شاخص‌های مربوطه را بررسی کرده است. گزارش همچنین اقدامات مربوط به تدوین ابزار اندازه‌گیری معتبر، قابل اعتماد و مقایسه پذیر را مورد توجه قرار داده است.

گزارش این سؤال را طرح می‌کند که اولویت‌های جهانی پایش آموزش کدامند و کشورها و سازمان‌ها باید منابع خود را کجا متمرکز کنند. همچنین بستر نهادین، سیاسی و فنی که شاخص‌ها باید در قالب آن سنجیده شوند مورد بررسی قرار گرفته است.

رسالت گزارش پایش جهانی آموزش کمک به جامعه جهانی است تا بدانیم آیا در حوزه آموزش و یادگیری مادام‌العمر در حال پیشرفت هستیم یا خیر و اگر هستیم چگونه بوده است.



نقش گزارش پایش جهانی آموزش

رسالت این گزارش کمک به جامعه جهانی است تا بدانیم آیا در حوزه آموزش و یادگیری مادام‌العمر در حال پیشرفت هستیم یا خیر و اگر هستیم این پیشرفت چگونه بوده است. باورها بر این است که مجموعه پیشین "گزارش پایش جهانی آموزش برای همه" این رسالت را برآورده نموده است. اما دورنمای پیش رو با شتاب متحول می‌گردد و اینک با گسترش دامنه دستورکار ۲۰۳۰ شاهد چالش‌های جدیدی هستیم.

اگر چه هم اینک مجموعه‌ای از شاخص‌های مورد نیاز برای پایش تعیین شده است (ن ک کادر ۱). اما روش اندازه‌گیری بسیاری از آن‌ها کماکان در دست تدوین قرار دارد. بسیاری از شاخص‌ها تنها بخشی از مفاهیم موجود در هدف کمی مربوطه را پوشش می‌دهند. همچنین باید راه‌های بدیلی برای اندازه‌گیری و پایش اهداف کمی در سطح کشوری و منطقه‌ای مورد بررسی قرار گیرند. در سال‌های آتی، گزارش GEM با بکارگیری این شاخص‌ها به نحوی همه‌جانبه پیشرفت جهانی آموزش را دیده‌بانی خواهد کرد و از این طریق سودمندی شاخص‌ها و کیفیت، منابع گردآوری اطلاعات را بررسی نموده و راه‌های جدیدی برای مشاهده شواهد و تشویق ارتقای کیفی کار ارائه خواهد کرد.

کادر ۱

اهداف کمی و چارچوب پیشنهادی شاخص‌های اصلی و موضوعی برای هدف چهارم توسعه پایدار در حوزه آموزش

هدف چهارم: تضمین آموزش باکیفیت، عادلانه و فراگیر و ترویج فرصت‌های یادگیری مادام‌العمر برای همه

هدف کمی ۴-۱: تضمین اینکه تا سال ۲۰۳۰ همه دختران و پسران آموزش رایگان باکیفیت و عادلانه ابتدایی و متوسطه را، به نحوی که دربردارنده نتایج آموزشی کارآمد و موثر باشد، تکمیل کنند

۱- درصد کودکان و نوجوانان (الف) در پایه‌های ۲ و ۳ (ب) در پایان دوره ابتدایی و (ج) در پایان دوره اول متوسطه، که از حداقل سطح تسلط بر (۱) خواندن و (۲) ریاضیات، برخوردارند، به تفکیک جنسیت (شاخص اصلی ۴-۱-۱)
۲- اجرای ارزشیابی قابل تعمیم در سطح ملی از یادگیری‌ها (۱) در طول دوره ابتدایی، (۲) در پایان دوره ابتدایی و (۳) در پایان دوره اول متوسطه

۳- نرخ ناخالص جذب در مقطع بالاتر (از ابتدایی به دوره اول متوسطه)

۴- نرخ تکمیل دوره آموزشی (ابتدایی، دوره اول متوسطه، دوره دوم متوسطه)

- ۵- نسبت کودکان خارج از مدرسه (ابتدایی، دوره اول متوسطه، دوره دوم متوسطه)
- ۶- درصد دانش آموزان دارای سن بالاتر از پایه تحصیلی (ابتدایی، دوره اول متوسطه، دوره دوم متوسطه)
- ۷- تعداد سال‌های آموزش (۱) رایگان و (۲) اجباری ابتدایی و متوسطه تضمین شده در چارچوب‌های حقوقی
- هدف کمی ۴-۲: تضمین اینکه تا سال ۲۰۳۰ همه دختران و پسران به رشد و تکامل و مراقبت و آموزش پیش دبستانی به نحوی که آن‌ها را برای آموزش ابتدایی آماده کند دسترسی داشته باشند**
- ۸- نسبت کودکان زیر پنج ساله که از منظر رفاه حال، سلامت، یادگیری و روانی مطابق سن خود رشد کرده‌اند، به تفکیک جنسیت (شاخص اصلی ۴-۲-۱)
- ۹- درصد کودکان زیر پنج ساله که محیط یادگیری خانگی مثبت و محرک رشد را تجربه می‌کنند
- ۱۰- نرخ مشارکت در آموزش سازمان یافته (یک سال قبل از سن ورود به مدرسه ابتدایی) به تفکیک جنسیت (شاخص اصلی ۴-۲-۲)
- ۱۱- نرخ ناخالص ثبت نام پیش دبستانی
- ۱۲- تعداد سال‌های آموزش (۱) رایگان و (۲) اجباری پیش دبستانی تضمین شده در چارچوب‌های حقوقی
- هدف کمی ۴-۳: تضمین دسترسی برابر زنان و مردان به آموزش باکیفیت فنی و حرفه‌ای و عالی شامل آموزش دانشگاهی به نحوی قابل تقبل از نظر مالی تا سال ۲۰۳۰**
- ۱۳- نرخ ثبت نام ناخالص در آموزش عالی
- ۱۴- نرخ شرکت در دوره‌های آموزشی فنی و حرفه‌ای (برای ۲۴-۱۵ ساله‌ها)
- ۱۵- نرخ مشارکت جوانان و بزرگسالان در آموزش‌ها و تعالیم متعارفی و غیرمتعارفی طی ۱۲ ماه گذشته به تفکیک جنسیت (شاخص اصلی ۴-۳-۱)
- هدف کمی ۴-۴: افزایش چشمگیر تعداد جوانان و بزرگسالانی که از مهارت‌های کارآمد شغلی شامل مهارت‌های فنی و حرفه‌ای برای استخدام، اشتغال مطلوب و کار آفرینی برخوردارند**
- ۱۶،۱ درصد جوانان و بزرگسالانی که از حداقل سطح تسلط بر مهارت‌های باسوادی رایانه‌ای برخوردارند
- ۱۶،۲ درصد جوانان و بزرگسالانی که از حداقل سطح تسلط بر مهارت‌های فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات برخوردارند (شاخص اصلی ۴-۴-۱)
- ۱۷- نرخ تکمیل تحصیلی آموزش جوانان و بزرگسالان به تفکیک گروه سنی، وضعیت فعالیت اقتصادی، سطح آموزش و نوع دوره آموزشی
- هدف کمی ۴-۵: امحای شکاف جنسیتی در آموزش و تضمین دسترسی مساوی به همه سطوح آموزش‌ها و تعلیمات فنی و حرفه‌ای برای گروه‌های در معرض تبعیض از جمله معلولین، اقوام بومی و کودکان در موقعیت‌های آسیب پذیر تا سال ۲۰۳۰**
- وجود داده‌های همه شاخص‌های شکاف در این مورد به نحوی که تفکیک پذیر باشند (زنان / مردان، شهرنشینان / روستاییان، بالاترین / پایین‌ترین پنجک‌های درآمدی و دیگر شاخص‌ها شامل: وضعیت معلولیت، تعلق به اقوام بومی و جنگ زدگان در صورت وجود آمار) (شاخص اصلی ۴-۵-۱)
- ۱۸- درصد دانش آموزان دوره ابتدایی که به زبان مادری یا زبان اول خود آموزش می‌بینند
- ۱۹- میزان تخصیص منابع آموزشی به جمعیت‌های محروم بر اساس سیاست‌های مبتنی بر فرمول مشخص در این مورد
- ۲۰- هزینه آموزشی به ازای هر دانش آموز به تفکیک پایه تحصیلی و منبع تامین اعتبارات
- ۲۱- درصد کل کمک‌های آموزشی اعطایی به کشورهای کم درآمد

کادر ۱

هدف کمی ۴-۶: تضمین اینکه جوانان و عمده بزرگسالان اعم از زن و مرد از مهارت های سوادآموزی و حساب آموزی برخوردار باشند

۲۲- درصد جمعیت در هر گروه سنی که از سطح ثابتی از حداقل تسلط کارکردی بر مهارت های (الف) سوادآموزی و (ب) حساب آموزی به تفکیک جنسیت برخوردار باشند (شاخص اصلی ۴-۶-۱)

۲۳- نرخ باسوادی جوانان / بزرگسالان

۲۴- نرخ مشارکت جوانان / بزرگسالان در دوره های سوادآموزی

هدف کمی ۴-۷: تضمین اینکه تا سال ۲۰۳۰ یادگیرندگان دانش و مهارت های لازم برای ترویج توسعه پایدار را طرق گوناگون از جمله آموزش برای توسعه و سبک زندگی پایدار، حقوق بشر، برابری جنسیتی، ترویج فرهنگ صلح و پرهیز از خشونت، شهروندی جهانی و پذیرش تکثر فرهنگ ها و سهم فرهنگ در توسعه پایدار، کسب نمایند

۲۵- میزان ادغام (۱) آموزش های شهروندی جهانی و (۲) آموزش برای توسعه پایدار شامل برابری جنسیتی و حقوق بشر، در همه سطوح در (الف) سیاست های ملی آموزشی، (ب) برنامه های درسی، (ج) دوره های تربیت معلم، و (د) ارزشیابی های دانش آموزان (شاخص اصلی ۴-۷-۱)

۲۶- درصد دانش آموزان به تفکیک گروه سنی (یا سطح آموزش) که درک کافی از مسائل مربوط به شهروندی جهانی و توسعه پایدار را از خود نشان می دهند

۲۷- درصد دانش آموزان ۱۵ ساله ای که بر دانش علوم محیط زیست و زمین شناسی زیست محیطی مسلط هستند

۲۸- درصد مدرسی که آموزش رفتار جنسی و اچ ای وی مبتنی بر مهارت های زندگی را ارائه می کنند

۲۹- میزان اجرای کشوری چارچوب برنامه جهانی آموزش حقوق بشر (موضوع قطعنامه ۵۹/۱۱۳ مجمع عمومی سازمان ملل)

هدف کمی الف.۴: احداث و ارتقای زیرساخت های آموزشی به نحوی حساس به نیازهای جنسیتی، کودکان و معلولین و تامین کننده محیط یادگیری موثر، فراگیر، ایمن و عاری از خشونت برای همه

۳۲-۳۰ درصد مدارس دارای دسترسی به (الف) برق؛ (ب) اینترنت آموزشی، (ج) رایانه های آموزشی، (د) زیرساخت ها و مواد درسی سازگار با نیازهای دانش آموزان دارای معلولیت، (ه) آب آشامیدنی سالم با استاندارد پایه، (و) سرویس بهداشتی مختص هر جنسیت، (ز) دسشویی با استاندارد پایه (بر اساس تعاریف شاخص نظافت، بهداشت و آب سالم WASH^{۱۴}) (شاخص اصلی ۴-الف-۱)

۳۳- درصد دانش آموزانی که در معرض قلدری، تنبیه بدنی، آزار و اذیت، خشونت، تبعیض جنسی و آزار جنسی قرار می گیرند

۳۴. تعداد حملات علیه دانش آموزان، کارکنان مدرسه و موسسات آموزشی

هدف کمی ۴-ب: گسترش چشمگیر تعداد بورس های تحصیلی قرار گرفته در اختیار کشورهای در حال توسعه، به ویژه در کشورهای دارای کمترین سطح توسعه، دولت های جزایر کوچک و کشورهای آفریقایی در راستای شرکت در آموزش عالی در کشورهای توسعه یافته و دیگر کشورهای در حال توسعه شامل تحصیلات فنی و فن آوری

اطلاعات و ارتباطات و دوره های فنی، مهندسی و علوم

۳۵- تعداد بورس های تحصیلی اعطایی به تفکیک کشور دریافت کننده

۳۶- حجم رسمی کمک های توسعه ارائه شده از مجرای بورس های تحصیلی به تفکیک بخش اقتصادی و نوع تحصیل (شاخص اصلی ۴-ب-۱)

- هدف کمی ۴-ج: افزایش چشمگیر عرضه معلمان صلاحیت‌دار شامل همکاری‌های بین‌المللی در حوزه تربیت معلم در کشورهای در حال توسعه، به ویژه در کشورهای دارای کمترین سطح توسعه و دولت‌های جزایر کوچک
- ۳۷- درصد معلمان دارای صلاحیت مطابق استانداردهای بین‌المللی به تفکیک سطح تحصیلات و نوع موسسه آموزشی
- ۳۸- نسبت دانش آموزان به معلمان دارای صلاحیت به تفکیک سطح آموزشی
- ۳۹- نسبت معلمانی که حداقل آموزش‌های رسمی تربیت معلم را قبل از استخدام، یا در حین کار بر اساس مقررات کشور مربوطه در (الف) دوره پیش دبستانی، (ب) دوره ابتدایی، (ج) دوره اول متوسطه و (د) دوره دوم متوسطه دریافت نموده‌اند (شاخص اصلی ۴-ج-۱)
- ۴۰- نسبت دانش آموزان به معلمان تعلیم دیده به تفکیک پایه آموزشی
- ۴۱- میزان متوسط حقوق معلمان در تناسب با دیگر مشاغل نیازمند سطح صلاحیت آموزشی مشابه
- ۴۲- نرخ ریزش نیرو در میان معلمان
- ۴۳- درصد معلمانی که طی ۱۲ ماه گذشته آموزش‌های ضمن خدمت دریافت نموده‌اند، به تفکیک نوع آموزش

UNESCO (2016). Education 2030 Incheon Declaration and Framework for Action: Towards Inclusive and Equitable Quality Education and Lifelong Learning for All. Paris, UNESCO



آموزش ابتدایی و متوسطه

هدف کمی ۴-۱

هدف کمی ۴-۱ تکمیل همگانی تحصیلات ابتدایی و متوسطه را راه درست و موثر یادگیری می‌داند. پیشرفت در راستای این هدف کمی را می‌توان محک اصلی میزان تعهد دولت‌ها و جامعه جهانی به اهداف توسعه پایدار قلمداد کرد. منتقدان این هدف گذاری معتقدند که تاکید بر تکمیل همگانی تحصیلات دوره دوم متوسطه ما را از اولویت مهم تر "حداقل ۹ سال آموزش پایه برای همه" دور می‌سازد.

دسترسی به آموزش، شرکت در فرآیند آموزشی و تکمیل تحصیلات

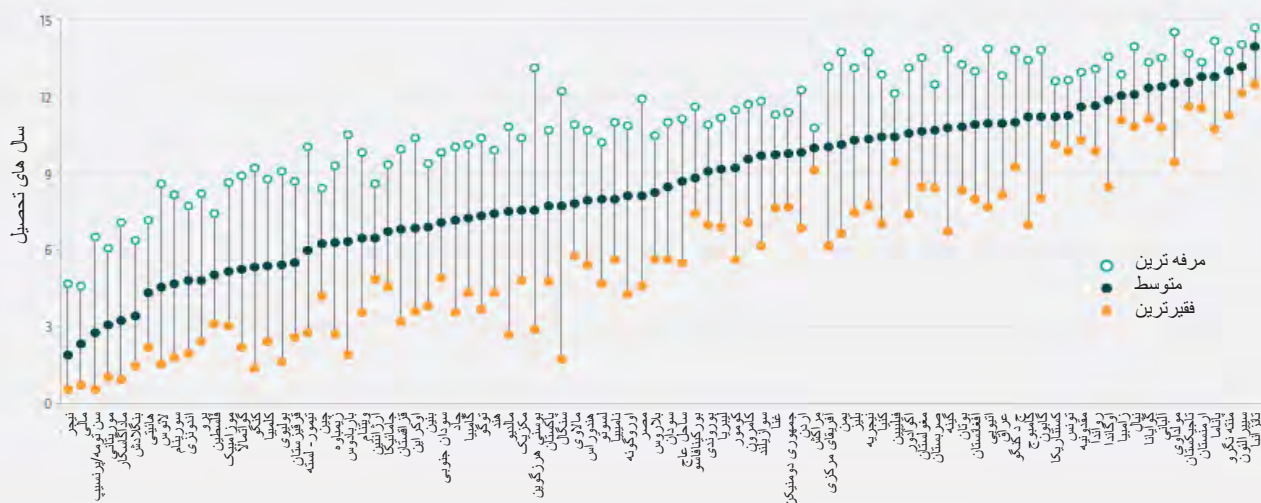
در دستورکار جدید، موضوع دسترسی را باید به دقت پایش نمود. اگرچه در این دستورکار دستیابی به ۱۲ سال آموزش برای گروه سنی مربوطه کنونی تا سال ۲۰۳۰ مد نظر قرار دارد، نباید فراموش کرد که ۲۵ میلیون کودک حتی از شروع مدرسه هم محرومند. تقریباً ۳۰ درصد از فرزندان فقیرترین خانوارهای کشورهای کم درآمد رنگ مدرسه را هم ندیده اند.

هدف کمی ۴-۱ ناظر بر شرکت در آموزش ابتدایی، دوره اول متوسطه و- اینک برای نخستین بار- دوره دوم متوسطه است. در سال ۲۰۱۴، ۹۱ درصد کودکان سن ابتدایی، ۸۴ درصد نوجوانان سن دوره اول متوسطه و ۶۳ درصد جوانان سن دوره دوم متوسطه، در حال تحصیل بودند. بر اساس همین تخمین‌ها جمعاً ۲۶۳ میلیون کودک از تحصیل بازمانده اند: ۶۱ میلیون در سن ابتدایی، ۶۰ میلیون در سن دوره اول متوسطه و ۱۴۲ میلیون در سن دوره دوم متوسطه.

تاکید بر تکمیل تحصیلات در تناسب با میزان شرکت در فرآیند آموزشی در دستور کار جدید نشانگر گام مهمی به پیش است. در مقطع ۲۰۰۸-۲۰۱۴ نرخ تکمیل تحصیلات ابتدایی در کشورهای دارای درآمد متوسط به بالا ۹۲ درصد، در کشورهای دارای درآمد متوسط به پایین ۸۴ درصد و در کشورهای کم درآمد ۵۱ درصد و باز در میان فقیرترین دختران در این دسته آخر تنها ۲۵٪ بوده است. نرخ تکمیل دوره دوم متوسطه در کشورهای پردرآمد ۸۴ درصد، در کشورهای دارای درآمد متوسط به بالا ۴۳ درصد، در کشورهای دارای درآمد متوسط به پایین ۳۸ درصد و در کشورهای کم درآمد ۱۴ درصد بوده است. یعنی حتی در مرفه‌ترین کشورها تکمیل تحصیلات دوره دوم متوسطه هنوز همگانی نشده است. در کشورهای کم درآمد تنها ۱ درصد از فقیرترین دختران دوره دوم متوسطه را تکمیل می‌کنند.

نمودار ۸:

تنها در دو کشور دارای درآمد متوسط به پایین، فقیرترین جوانان حداقل ۱۲ سال آموزش را تکمیل می‌کنند
تعداد سال های تحصیل تکمیل شده توسط جوانان ۲۰-۲۴ ساله به تفکیک ثروت در برخی کشورها در سال های ۲۰۰۸ و ۲۰۱۴



منبع: تحلیل تیم تهیه گزارش بر اساس آمار سرشماری های خانوارها

آموزش رایگان و اجباری

یکی از شاخص‌های موضوعی عبارت است از شمار سال‌های آموزش ابتدایی و متوسطه (الف) رایگان و (ب) اجباری تضمین شده در نظام حقوقی کشورها. از مجموع ۱۹۰ کشوری که در مورد آموزش اجباری در آن‌ها آمار وجود دارد، در ۴۴ کشور (۲۳٪) کمتر از ۹ سال آموزش اجباری در قوانین دیده شده است. میان آماری شمار سال‌های آموزش اجباری ۹ سال است. اما مفهوم آموزش رایگان خود از منظر سنجش میزان پیشرفت هدف کمی ۴-۱ مبهم و مشکلنا است: حتی در کشورهایی که اخذ شهریه مدارس منسوخ گشته است انواع هزینه‌های تحصیلی می‌تواند به خانوارها فشار بیاورد. شاخص بهتر در مورد اینکه آموزش تا چه حد رایگان است می‌تواند سهم خانوار از کل هزینه آموزشی در هر پایه تحصیلی باشد.

از مجموع ۱۹۰ کشوری که در مورد آن‌ها آمار آموزش اجباری وجود دارد، در ۴۴ کشور (۲۳٪) کمتر از ۹ سال آموزش اجباری در قوانین دیده شده است.

کیفیت

چارچوب پایش پیشنهادهی، تمرکزی بر کیفیت ندارد بجز در شاخص‌های مرتبط با نتایج آموزشی و برابری. در مباحثات کیفیتی که بر اساس چارچوب شاخص‌ها انجام می‌شد دو موضوع را به طور انتخابی مورد توجه قرار دادند: درونداها و فرآیندهای مربوط به کلاس درس. اگرچه وجود و استفاده از کتب درسی قطعاً جزء وجوه اساسی کیفیت محسوب می‌شوند، اما مشاهدات و بازدیدها از کلاس‌های درس همواره نشان داده‌اند که آمار رسمی مربوط به آن‌ها چندان قابل اتکا نیست. برای مثال معلوم شد که در کشور چاد حدود ۹۰٪ از دانش‌آموزان پایه دو و شش در دروس ریاضی و خواندن ناگزیر بودند کتاب درسی را با حداقل دو نفر دیگر به طور مشترک استفاده کنند.

کاربرد مشاهدات کلاسی به منظور مقایسه بین نظام‌های آموزشی مختلف به سهولت نزد سیاستگذاران قابل دفاع نیست. اما اگر ابزارهای پایش به طور کلی همسنگ و منسجم به کار گرفته شوند می‌توانند توجه سیاست‌گذاران را به مشکلات جدی تدریس و تربیت جلب نمایند. یافته‌های یک مطالعه پیمایشی که ۱۵۰۰۰ کلاس درس را در کشورهای برزیل، کلمبیا، هندوراس، جامائیکا و پرو دربرداشت حاکی از آن بود که معلمان حدود ۶۵-۶۰٪ از وقت کلاس را صرف ارائه مطالب درسی می‌کنند که بسیار کمتر نسبت ۸۵ درصدی پیشنهادی است. لذا جستجو برای یافتن ابزارهایی که ضمن قابلیت بومی سازی، قابل اطمینان، به صرفه و قابل کاربرد در مقیاس وسیع باشند، باید ادامه یابد.

نتایج یادگیری

برای بهبود نتایج یادگیری لازم است یک مبنای پایه داشته باشیم تا بتوانیم تشخیص دهیم که آیا پیشرفتی حاصل شده است یا خیر. اما اینکه "نتایج موثر و کارآمد در یادگیری" کدامند و چگونه باید سنجیده شوند و یافته‌های بدست آمده چگونه باید مورد استفاده قرار گیرند، مبهم است. اندازه گیری شاخص اصلی پیشنهادی - یعنی مهارت های خواندن و ریاضیات - نیازمند وجود اجماع در مورد محتوای نتایج یادگیری ارزیابی شده، در مورد استانداردهای کیفی لازم و نیز در مورد مبنای پایه قابل استفاده برای تعریف و گزارش دهی پیشرفت‌ها است.

سنجش نتایج یادگیری: تعریف محتوا

هرگونه ارزیابی برای تعریف حداقل سطح تسلط در حوزه‌هایی مثل خواندن و ریاضی نیازمند پارامترهای پایه است. از جمله اینکه اگر لازم باشد فصل مشترک برنامه‌های درسی کشورهای مختلف را بیابیم، باید چه کار کنیم؟ پیشرفت یادگیری بین برنامه‌های درسی مختلف را چگونه می‌توان تعریف نمود؟ چه سؤالاتی بیانگر آن خواهند بود که یک دانش آموز به سطح خاصی از تسلط رسیده است؟ سطوح مختلف تسلط را چطور تعریف کنیم؟

وجود اختلاف نظر و حساسیت را در اینجا می‌توان با توجه به دو مسئله جنجال برانگیز نشان داد. اول اینکه ارزشیابی خواندن و ریاضی در پایه‌های پایین‌تر هم به دلایل سیاسی و هم فنی اختلاف برانگیز است. اما انجام آن چالش‌های میدانی موجود را روشن می‌کند. در کشور مالای در سال ۲۰۱۲ حدود ۹۰ درصد از دانش‌آموزان پایه دوم دبستان حتی قادر به خواندن یک کلمه به زبان چپچه‌ها نبودند و حدود ۴۰ درصد از آن‌ها تا پایه چهارم دبستان هم از عهده این کار بر نمی‌آمدند.

مسئله دوم این است که شاخص اصلی مربوط به تسلط بر خواندن و حساب، کودکانی را که در مدارس تحصیل نمی‌کنند از قلم می‌اندازد. در مناطق روستایی پاکستان ۸۹ درصد از کل دانش‌آموزان قادرند داستانی در سطح پایه دوم ابتدایی را به زبان اردو، سندی یا پشتو

بخوانند. اما این توانایی تنها در مورد ۶۴ درصد از کل چهارده ساله‌ها صادق است.

سنجش نتایج یادگیری: تضمین کیفیت مطلوب ارزشیابی‌ها

یک شاخص موضوعی این است که آیا کشور در سطح ملی یک ارزشیابی تعمیم پذیر یادگیری را در طول آموزش ابتدایی، در پایان آموزش ابتدایی و در پایان دوره اول متوسطه به اجرا درآورده است یا خیر. بدین منظور استانداردهای شفاف ارزشیابی و نیز سازو کار منسجمی برای تضمین رعایت استانداردهای ارزشیابی لازم است.

دو وجه از کیفیت ارزشیابی مهم به نظر می رسند: (الف) بستر توانمندساز نهادینی باید وجود داشته باشد که استمرار و حفظ پیوندهای مستحکم را با نظام آموزشی تضمین کند و (ب) ارزشیابی تعمیم پذیر در سطح ملی باید دارای روایی و اتکاپذیری بوده و اطلاعات مناسب را در اختیار سیاست گذاران و عموم مردم قرار دهد. باید ارزشیابی‌های تعمیم پذیر در سطح باید با آرمان‌های آموزشی و اهداف یادگیری دانش آموزان و نیز با فرصت‌های ارتقای حرفه‌ای معلمان همراستا باشند.

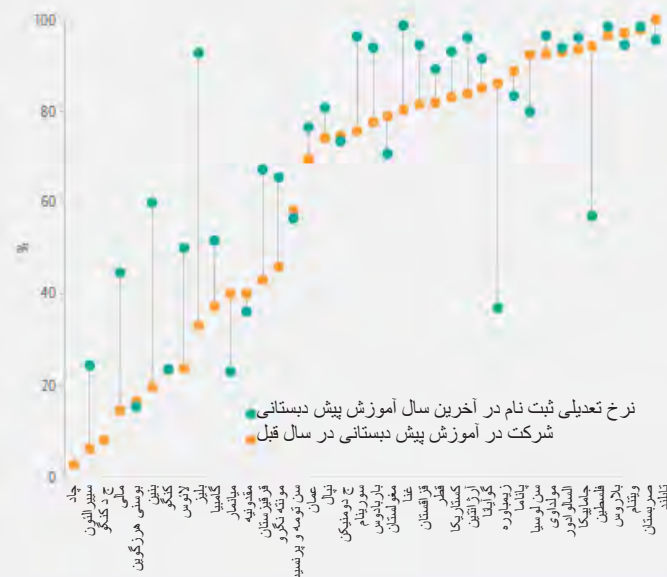
این پرسش که چگونه می‌توان یقین حاصل کرد که یک ارزشیابی برای مقاصد پایش آموزشی مناسب است خود دو الزام را مطرح می‌کند: اول اینکه شرایط فنی نباید بیش از حد سخت گیرانه تعیین شود، زیرا در این صورت ظرفیت لازم برای اجرا چنان بالا می رود که بسیاری کشورها قادر به انجام آن نخواهند بود و در نتیجه اجرای بیشتر ارزشیابی‌ها بر عهده تعداد اندکی از موسسات قرار خواهد گرفت و از این طریق به مناسب بودن و قابل استفاده بودن نتایج آن‌ها توسط کشورها لطمه وارد خواهد شد. دوم اینکه منابع و اعتبارات لازم برای تقویت ظرفیت ملی به منظور اجرای ارزشیابی‌های منسجم باید به نحوی کارآمدتر تخصیص یابد.

سنجش نتایج یادگیری: گزارش دهی یافته‌های ارزشیابی‌های گوناگون

برای سنجش نتایج یادگیری در مقیاس جهان شمول باید بر سر گزارش‌دهی و تعریف مبنای پایه از منظر پایه کلاسی (یا سن) و دروس مورد سنجش توافق وجود داشته باشد. این امر مستلزم تدوین مجموعه‌ای از اقسام ماخوذ از انواع مختلف ارزشیابی است که بتوان آن‌ها را در تجزیه و تحلیل سطح نسبی دشواری به هم ربط داد. به هم ربط دادن اقسام صرفاً یک کار فنی نیست زیرا چگونگی آن به منظور ما در تعریف شاخص‌ها بازمی‌گردد. شاخص‌های اصلی قابل مقایسه نتایج یادگیری باید هم هدف پایش جهانی و هم نیازهای کشوری را لحاظ کنند. در تلاش برای برآوردن این دو نیاز می‌توان از نهاد جدیدالتاسیس ائتلاف جهانی پایش آموزش^{۱۶} یاری گرفت.

نمودار ۹:

گزارش خانوارها و مدارس از میزان مشارکت در دوره‌های آموزش و مراقبت دوران خردسالی با هم تفاوت دارد
نرخ تعدیلی ثبت نام آخرین سال پیش دبستانی در ۲۰۱۴ در مقایسه با درصد دانش آموزان پایه اول ابتدایی که سال قبل در آموزش پیش دبستانی شرکت کرده‌اند در برخی کشورها در فاصله ۲۰۱۰-۲۰۱۵



منبع: پایگاه اطلاعاتی موسسه آمار یونسکو برای نرخ ثبت نام تعدیل شده و گزارش یافته‌های اصلی و نهایی پیمایش‌های خوشه‌ای چند شاخصی یونیسف برای درصد دانش آموزان اول ابتدایی که در سال قبل در پیش دبستانی بوده‌اند.

^{۱۵} Benchmark

^{۱۶} Global Alliance to Monitor Learning



دوران خردسالی

هدف کمی ۲-۴

هدف کمی ۲،۴ نشانگر تاکید بیش از پیش جامعه جهانی بر تضمین وجود بنیادهای مستحکم برای آموزش و مراقبت از همه کودکان در دوران خردسالی است. پایش مفاهیم این هدف موجد سه چالش پیش روی ما است: (الف) هنوز اطلاعات کافی در مورد اینکه چه تعداد کودک از حداقل یک سال آموزش پیش دبستانی برخوردارند در دست نیست؛ (ب) شاخص‌های پیشنهاد شده در این مورد قادر به لحاظ کردن مفهوم کیفیت ارائه آموزش‌ها نیستند و (ج) اگرچه این هدف از مفاهیم مراقبت و آموزش فراتر می‌رود به حوزه رشد و تکامل خردسالان نیز تسری می‌یابد، معلوم نیست که یافتن سازوکار پایش این حوزه اصلا امکان پذیر باشد.

دسترسی به آموزش‌ها و شرکت در آن‌ها

مقایسه نرخ شرکت در آموزش‌های دوران خردسالی در کشورهای مختلف نسبت به مقطع دبستان یا متوسطه دشوارتر است. گروه‌های سنی و سن شروع آموزش‌ها به اندازه پایه‌های بعدی استاندارد شده نیست. تنها معدودی از کشورها از آموزش پیش دبستانی رایگان و اجباری برخوردارند: در ۴۹ کشور اجباری است و در ۳۶ کشور برای حداقل یک سال اجباری و رایگان است.

در سطح جهان ۶۷٪ کودکان یک سال قبل از سن آغاز آموزش ابتدایی در آموزش‌های پیش دبستانی ثبت نام می‌شوند. حال اگر تخمین به دست آمده از سرشماری‌های خانوارها را در مورد پیشینه آموزش پیش دبستانی در میان دانش آموزان کلاس اولی مد نظر قرار دهیم، می‌بینیم که این به عدد ۶۷٪ نزدیک است ولی عینا با آن مطابقت نمی‌کند. لذا می‌توان

از این عدم تطابق برای محاسبه نرخ حضور در مدارس به تفکیک میزان ثروت خانوار نیز استفاده کرد.

در میان خردسالان سه چهار ساله کشورهای دارای درآمد متوسط به پایین، احتمال شرکت فرزندان مرفه‌ترین خانوارها در آموزش‌های پیش دبستانی نسبت به فقیرترین خانوارها شش برابر است.

آموزش پیش دبستانی در ۴۹ کشور اجباری و در ۳۶ کشور برای حداقل یک سال اجباری و رایگان است

کیفیت

هدف کمی ۲-۴ بر ارائه آموزش باکیفیت تاکید دارد. مفهوم کیفیت را می‌توان این طور فهمید: میزان تقویت پرورش جامع نگر کودکان توسط نظام آموزشی و محیط مدرسه و کلاس درس، شامل فرآیندهای تدریس و ساختارها، به ویژه در مورد کودکانی که در معرض خطر تبعیض اجتماعی هستند. بدیهی است که هر کشور باید اهداف و معیارهای کیفیت آموزشی خود را خود تعیین کند. با این حال ابزارهای علمی برای پایش کیفیت آموزش‌های دوران خردسالی، به نحوی مقایسه پذیر با دیگر کشورها، وجود دارد. البته استفاده از این ابزارها نیز بعضا موضوع اختلاف نظرهای سیاست گذاران بوده است. بر اساس بررسی بانک جهانی از سیاست‌های پرورشی دوران خردسالی ۲۱ کشور دارای درآمدهای متوسط به پایین ۱۳ کشور استاندارد پایه‌ای را برای نسبت کودک به معلم تعیین کرده‌اند اما تنها ۸ کشور این استاندارد را رعایت می‌کنند.

نتایج پرورشی کودکان

هدف کمی ۲-۴ خواهان تضمین آغاز آموزش متعارفی مطابق یک مسیر پیشرفت پرورشی مطلوب است، به نحوی که خردسالان "برای ورود به دوره ابتدایی آماده" بشوند. دیدگاه جامع نگر در این مورد حاکی از تغییر نگرش از دیدگاهی است که در آن رشد و تکامل دوران خردسالی صرفا بر شاخص‌های سلامتی متکی است. تصمیم گرفتن در این مورد که بهترین راه سنجش پرورش خردسالان چیست دشوار است. لازم است بتوانیم هنجار پرورشی در فرهنگ‌های مختلف را پی بگیریم و بر اساس آن یافته‌ها رویکردهای سنجش را تدوین کنیم.

معیاری که در حال حاضر بیشترین پوشش کاربرد را به خود اختصاص داده است شاخص رشد و تکامل دوران کودکی یونیسف (ECDI) است. در فاصله سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۱۰ در ۵۶ کشور که عمدتا کم درآمد یا دارای درآمد کمتر از متوسط هستند شاخص مزبور نشان داده است که ۷۰٪ سه ساله‌ها و ۸۰٪ چهارساله‌ها مطابق انتظارات پیشرفت تربیتی رشد کرده‌اند. این شاخص از چهار مولفه تشکیل می‌شود، اما نتیجه آن تا حد زیادی به میزان تنها یکی از آن‌ها، یعنی سطح سوادآموزی و حساب آموزی، وابسته است. ممکن است بتوان از همین منظر شاخص مزبور را مورد انتقاد قرار داد، زیرا در اصل بجای سنجش ظرفیت شناختی کودکان، آموزش هنجاری دوران خردسالی را می‌سنجد.

یکی از عوامل کلیدی در کمک به اینکه کودکان بالقوه‌های خود را برآورده سازند، برخورداری از محیط خانهای است که در آن مواد آموزشی و امکان تعامل‌های کافی وجود داشته باشد. بر اساس یافته‌ها اعضای بزرگسال خانوارها در کشور اوکراین تقریباً همه سه تا چهار ساله‌ها را در حداقل چهار فعالیت شرکت می‌دهند، در حالی که در کشور غنا این امر تنها در مورد ۴۰٪ از خردسالان صادق است. در فاصله سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۱۰ در ۵۴ کشور که عمدتاً کم درآمد یا دارای درآمد کمتر از متوسط هستند ۱۹٪ خانوارها حداقل سه جلد و تنها ۷٫۵٪ حداقل ده جلد کتاب کودکان در خانه داشتند. در ۲۰٪ فقیرترین خانوارها، نسبت خانوارهایی که حداقل ۱۰ جلد کتاب کودک در خانه دارند کمتر از ۱٪ است.



آموزش فنی و حرفه‌ای، آموزش عالی و آموزش بزرگسالان

هدف کمی ۳-۴

هدف کمی ۳،۴ موضوع آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، عالی و بزرگسالان را به دستورکار جهانی توسعه می‌افزاید. اگرچه این نوع آموزش‌ها در "آموزش برای همه" در نظر گرفته شده بودند اما توجه به آن‌ها تنها برای تقویت اهداف جایگزین بود. شاخص اصلی برای سنجش این هدف عبارت است از درصد بزرگسالانی که در ۱۲ ماهه اخیر در کارآموزی و آموزش‌های متعارفی و غیرمتعارفی شرکت کرده‌اند که در اصل آموزش اکابر را نیز دربردارد. این است که گزارش GEM آموزش‌های فنی حرفه‌ای، عالی و بزرگسالان را در هدف کمی ۳-۴ از زاویه سه مفهوم دسترسی، توان تقبل مالی و کیفیت تبیین نموده است.

کارآموزی و آموزش فنی و حرفه‌ای

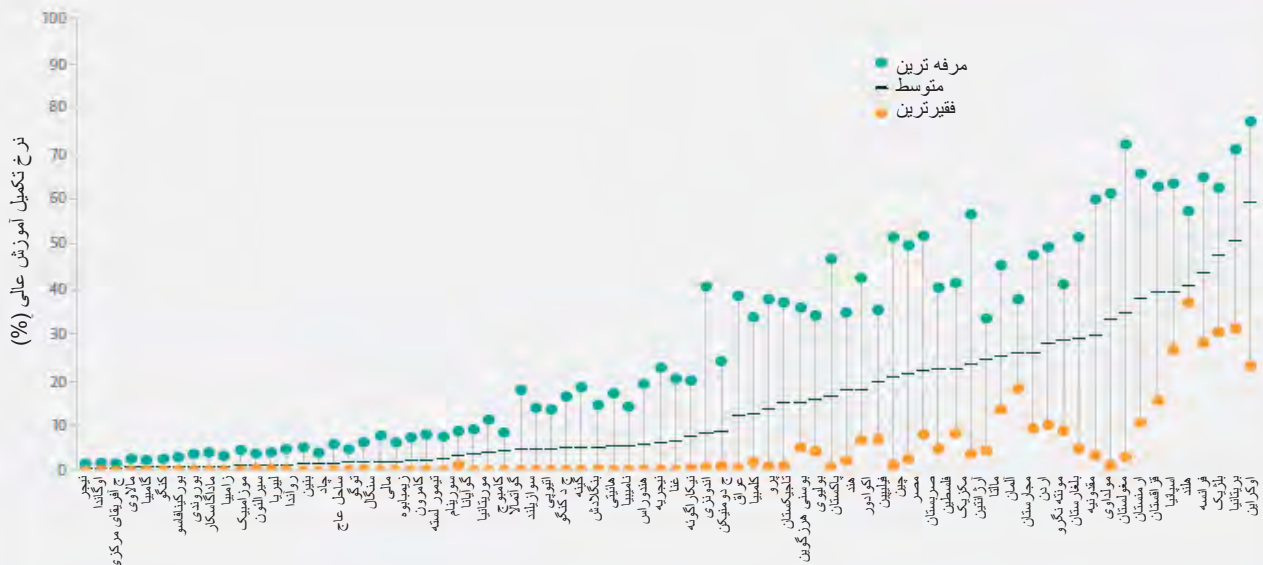
ارائه کارآموزی و آموزش فنی و حرفه‌ای در موسسات، محل کار یا تلفیقی از این دو صورت می‌پذیرد. به دلیل گوناگونی چارچوب‌های سیاست‌گذاری، مناسبات نهادین و رویکردهای سازمانی، نظام‌های آماری کشورهای ممکن است تنها بخشی از واقعیت ارائه این نوع آموزش‌ها را ثبت کنند. لذا مقایسه بین کشورهای در این مورد دشوار است. سازوکارهای پایش کنونی بر نرخ ثبت نام در موسسات تاکید دارند، به ویژه موسسات تحت نظر وزارت آموزش و پرورش هر کشور. این نکته دامنه پایش هدف مزبور را تا حد زیادی محدود می‌کند. شمول میزان ارائه کارآموزی و آموزش‌های محل کار در سنجش هدف کمی ۳-۴ مستلزم برخورداری از آمار به دست آمده از مطالعات و سرشماری‌های خانوار، نیروی کار و بنگاه‌ها است که می‌بایست هماهنگی‌های دقیقی را در تعریف مفاهیم و تنظیم پرسشنامه‌ها رعایت کرده باشند. تجزیه و تحلیل بدست آمده در

تجزیه و تحلیل بدست آمده اخیر از ۱۲ کشور نشان داده است که حدود ۲۰٪ از جوانان در دوره‌های آموزشی محل کار شرکت می‌کنند.

نمودار ۱۰:

بین نرخ تکمیل آموزش عالی اقصای فقیر و غنی فاصله زیادی وجود دارد

درصد ۲۹-۲۵ ساله‌هایی که حداقل ۴ سال آموزش عالی را تکمیل کرده‌اند، به تفکیک سطح ثروت در برخی کشورها بین سال‌های ۲۰۱۴-۲۰۰۸



منبع: تحلیل تیم تهیه گزارش از سرشماری‌های خانوارها

گزارش GEM از ۱۲ کشور نشان داده است که حدود ۲۰٪ از جوانان در دوره‌های آموزشی محل کار شرکت می‌کنند. یک رویکرد در ارزیابی کیفیت آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، عالی و بزرگسالان توجه به این است که آیا یک چارچوب ملی احراز صلاحیت با استانداردهای قابل اتکا وجود دارد یا خیر؟ در حداقل ۱۴۰ کشور چنین چارچوب‌هایی وجود دارد. اگرچه میزان اثربخشی آن‌ها

یکسان نیست اما کماکان قادرند به یادگیرندگان، آموزش دهندگان و کارفرمایان کمک کنند به جای تمرکز بر چگونگی کسب صلاحیت ها توجه خود را بر نتایج آموزشی متمرکز نمایند.

آموزش عالی

آموزش عالی دامنه وسیعی از آموزش‌ها را دربرمی‌گیرد - از کلاس‌های آموزشی کوتاه مدت ویژه تا دوره‌های کارشناسی و حتی دکترا. موسسات ارائه دهنده این نوع آموزش‌ها از منظر بُعد، هزینه، دروس، فرآیند و کیفیت بسیار گوناگون اند. دغدغه برابری حقوق در اینجا باید موانع موجود در همه مراحل مختلف از دسترسی تا فارغ التحصیلی را لحاظ کند. در فاصله سال ۲۰۰۰ تا سال ۲۰۰۷ میزان شاغلان به تحصیلات عالی در سطح جهان از ۱۰۰ میلیون به ۲۰۷ میلیون نفر رسید یعنی تقریباً دو برابر شد. اما شکاف میان کشورهای و درون کشورها در این مورد بسیار بزرگ است. در سال ۲۰۱۳ در فیلیپین ۵۲٪ از مرفه‌ترین در مقابل تنها ۱٪ از فقیرترین افراد ۲۹-۲۵ ساله حداقل چهار سال آموزش عالی دریافت کرده بودند. توان تقبل هزینه آموزش عالی به رابطه بین هزینه و درآمد بستگی دارد. هزینه کل را می‌توان با سطوح متوسط درآمد خانوار در پیمایش‌ها و سرشماری‌های خانوارها مقایسه کرد. این روش اگرچه راهنمایی مفید به دست می‌دهد، اما به ما نمی‌گوید که تعداد افرادی که قادر به تقبل هزینه آموزش عالی نیستند، چند نفرند. شاید معیار مناسب را بتوان از مقایسه بار مالی آموزش عالی بر خانوار با میزان کمک مالی دولت به خانوار، به دست آورد. میزان موفقیت امتداد آموزش‌ها برای گروه هدف نیازمندترین افراد نیز می‌بایست مورد پایش قرار گیرد.

تفاوت‌های موجود در ساختارهای سیاست گذاری و منابع و نیز تفاوت‌های اهداف دانشگاه‌ها در مقابل سنجش معنی‌دار کیفیت آموزش عالی ایجاد مانع می‌کنند. رتبه بندی دانشگاه‌ها می‌تواند جلب توجه بسیار کند زیرا درک آن بسیار آسان است اما این رتبه بندی‌ها بیشتر بر توانمندی‌های تحقیقاتی موسسات مبتنی هستند نه کیفیت تدریس یا یادگیری دانشجویان.

آموزش بزرگسالان

بر اساس چارچوب عمل آموزشی ۲۰۳۰، آموزش، یادگیری و فرصت‌های کارآموزی بزرگسالان یکی از راهبردهای محقق ساختن هدف ۳-۴ را تشکیل می‌دهد. آموزش بزرگسالان می‌تواند رسمی و متعارفی (موسساتی)، غیر رسمی اما متعارفی یا اصلاً غیرمتعارفی باشد. تنوع ارائه آموزش بزرگسالان پایش میزان مشارکت در آن را بسیار دشوار می‌سازد. اگرچه در مورد آموزش رسمی به بزرگسالان قدری آمار وجود دارد این قسم تنها بخش کوچکی از کل آموزش بزرگسالان را متجلی می‌سازد. در ۲۸ کشور عضو اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۱ حدود ۶٪ از بزرگسالان در آموزش‌های رسمی و ۳۷٪ از آن‌ها در آموزش‌های غیر رسمی شرکت داشتند. اینها یافته‌های پیمایشی است که می‌تواند تجربه ما را در تدوین ابزار سنجش میزان مشارکت جهانی در آموزش بزرگسالان بهبود ببخشد.

محدودیت ارزیابی تقبل پذیری هزینه‌ها علاوه بر نقش فزاینده تامین مالی بخش خصوصی، همچنین ناشی از فقدان اطلاعات و آمار حتی در مورد میزان تامین مالی بخش عمومی و دولتی است. نسبت کشورهای کمی که بیش از سه دهم درصد از تولید ناخالص ملی خود را صرف آموزش بزرگسالان می‌کنند کمتر از یک ششم است. به طور کلی می‌توان گفت که برای درک چگونگی هدف گذاری کمی در مورد نیازمندترین گروه‌ها اطلاعات بیشتری در مورد میزان اعتبارات دولتی لازم است. پایش آموزش بزرگسالان شامل بُعد کیفیت آن، امری چالش برانگیز است. سومین گزارش جهانی آموزش و یادگیری بزرگسالان^{۱۷} به این نتیجه رسید که مشکلات آماری این حوزه در همه مناطق جهان مانع از درک تاثیر آموزش‌های ارائه شده به بزرگسالان است. این گزارش به دولت‌ها توصیه کرده است تا نظام‌هایی برای رسیدگی به دشواری‌های گردآوری داده‌ها به منظور پایش و ارزیابی طراحی نمایند.



مهارت های لازم برای کار

هدف کمی ۴-۴

هدف کمی ۴-۴ به طرح سوال های مهمی می پردازد: با توجه به بسترهای گوناگون کدام مهارت ها از منظر پایش جهانی به درد اشتغال، درآمد مناسب و کارآفرینی می خورند؟ آیا این مهارت ها عمدتاً در آموزش و کارآموزی به دست می آیند یا از جای دیگری کسب می شوند؟ آیا روش های سنجش موجود در این مورد از ویژگی های روانی، امکان پذیری، و کم هزینه گی برخوردارند یا خیر؟

عدم قطعیتی که پاسخ به این سوالات را احاطه کرده است در شاخص های مربوطه مشهود است. یک شاخص را نرخ تکمیل تحصیلات در جمعیت بزرگسال تشکیل می دهد که در حقیقت اصلاً معیار مهارت نیست. شاخص دیگر میزان مهارت های فن آوری اطلاعات و ارتباطات و باسوادی رایانه ای است که از یک سو حامل خطر محدود کردن دستورکار است، اما از سوی دیگر نیت تمرکز بر مهارت های مشخص و قابل سنجش را نشان می دهد.

مهارت های شناختی

مهارت های شناختی پایه شامل سواد خواندن و نوشتن و حساب هستند. تجزیه و تحلیل گزارش GEM نشان می دهد که برخورداری فرد از مهارت های باسوادی مطلوب، احتمال اشتغال مناسب او را تقریباً دو برابر می کند. دانش فن آوری اطلاعات و ارتباطات برای گذران امور روزمره و کاری افراد جنبه حیاتی پیدا کرده است. در سال ۲۰۱۴ در اتحادیه اروپا ۴۴٪ از بزرگسالان قادر بوده اند از فرمول های ساده ریاضی در نرم افزارهای صفحه گسترده (نظیر Excel) استفاده کنند که طیف آن از ۱۶٪ در رومانی تا ۶۳٪ در فنلاند امتداد داشته است.

مهارت های سواد رایانه ای نشانگر بهتری در این مورد محسوب می شوند. در جمهوری چک در سال ۲۰۱۳ در ۸۵٪ از دانش آموزان کلاس هشتم، دانش کارکردی کار با رایانه قابل مشاهده بود در حالیکه رقم مشابه در کشورهای تایلند و ترکیه به ترتیب در سطح ۱۳٪ و ۹٪ قرار داشت. ما نیازمند افزار پژوهشی جهانی برای مواجهه با تغییرات شتابدار فن آوری در طول زمان هستیم، به ویژه در مواجهه با غرض ورزی ها و سوگیری های فرهنگی نهفته در پرسش های مورد استفاده فعلی.

در سال ۲۰۱۴ در اتحادیه اروپا ۴۴٪ از بزرگسالان قادر بوده اند از فرمول های ساده ریاضی در نرم افزارهای صفحه گسترده (نظیر Excel) استفاده کنند

مهارت های غیرشناختی ..

به طور فزاینده ای تقاضا برای مهارت هایی که تصور می شود پردازش شناختی کمتری لازم دارند، بیشتر می شود. با این حال در عمل بسیاری از ارزشمندترین مهارت های کاری، نظیر مهارت های کمیاب اما اساسی خلاقیت، تفکر انتقادی، حل مسئله و همکاری، به سهولت قابل طبقه بندی نیستند.

در مورد اینکه برخورداری از چه سطحی از مهارت های غیرشناختی چون پایمردی، خویشتنداری یا مهارت های اجتماعی و هیجانی قادرند نتایج مثبت اشتغال را در فرد پیش بینی کنند، شواهد علمی کافی در دست نیست. قاعدتاً باید سطح بهینه برخورداری از این مهارت ها به نوع و بستر اشتغال بستگی داشته باشد.

تدوین معیارهایی که امکان مقایسه مهارت های غیرشناختی را بین کشورها فراهم آورند دشوار است. توصیه گزارش GEM پرهیز از سنجش های مقیاس وسیع برای امر پایش جهانی و به جای آن انجام پژوهش ها در مورد سنجش چگونگی کسب این مهارت ها و تاثیر نهایی آن در فضاهای اشتغال است.

... و دیگر ترکیب بندی‌های لازم برای عملکرد مطلوب جهان

دو مثال از تلفیق مهارت‌های شناختی و غیر شناختی که در اشتغال به کار بیابند را می‌توان در حوزه‌های سواد مالی و سواد کارآفرینی دید. تلاش برای تدوین یک معیار تجربی از سواد مالی در سال‌های اخیر در حال پیشرفت بوده است. بر اساس یک تعریف می‌توان گفت که ۳۳٪ از بزرگسالان در سطح جهان از سواد مالی برخوردارند که طیفی از ۱۳٪ در یمن تا ۷۱٪ در نروژ را دربردارد. ارزیابی مهارت‌های کارآفرینی، که کماکان در مرحله پژوهشی قرار دارند، منجر به طرح پرسش‌هایی در این رابطه می‌شود که چه موضوعاتی باید در برنامه درسی مدارس ادغام شوند.



برابری

هدف کمی ۴-۵

دلخواست اینکه "هیچ کودکی از قلم نیافتد" در سراسر متن دستور کار ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار رخنه کرده است. انتظار می‌رود که این دلخواست به مطالبات جدی‌تر برای پایش و گزارشدهی نابرابری‌ها دامن بزند. گزارش GEM به سه نکته اصلی در این رابطه پرداخته است: راه‌های مناسب برای سنجیدن نابرابری حقوق و تغییرات آن در طول زمان کدامند؟ چگونه باید اطلاعات مشخص کننده تعلق یک فرد را به گروه‌های آسیب پذیر اجتماعی جمع آوری کرد؟ و ورای از مسئله شکاف مشارکت در تحصیل، دیگر جنبه‌های عامتر و سنجش پذیر عدالت آموزشی کدامند؟

معیارهای سنجش نابرابری

سه عامل مهم اندازه گیری نابرابری را در حوزه آموزش مخدوش می‌کنند: نخست اینکه نابرابری را می‌توان از منظر طیف وسیعی از شاخص‌ها مثلاً بر اساس میزان دسترسی یا میزان یادگیری، بررسی نمود؛ دوم اینکه برای مشاهده چگونگی توزیع یک شاخص آموزشی در جمعیت، معیارهای نابرابری گوناگونی وجود دارد که هر یک نقاط قوت و ضعف خود را دارند و کاربست هر یک می‌تواند به نتیجه گیری‌های متفاوتی درباره میزان نابرابری و تغییرات آن در طول زمان بیانجامد؛ سوم اینکه سیاستمداران دوست دارند بدانند که تغییرات هر شاخص به تفکیک ویژگی‌های افراد- مثلاً سطح رفاه و ثروت- چگونه است. اما غالباً مقایسه این گونه ویژگی‌ها به بین کشورها آسان نیست.



گروه کارشناسی فراسازمانی شاخص‌های اهداف توسعه پایدار^{۱۸} شاخص شکاف آموزشی را به عنوان معیار اصلی و جهانشمول نابرابری در آموزش توصیه کرده است. این معیار را به سهولت می‌توان به مخاطبان پرشمار فهماند و هم اینک به مدت دو دهه در نشان دادن شکاف جنسیتی به نحو موثری به کار گرفته شده است. از منظر ویژگی‌هایی که این شاخص را می‌توان در مورد آن‌ها بکار برد، شکاف ثروت حادترین نمونه است. در کشورهای دارای درآمد متوسط به بالا شاخص شکاف تکمیل تحصیلات در آموزش ابتدایی ۹۰٪، در دوره اول متوسطه ۷۱٪ و در دوره دوم متوسطه ۴۴٪ است. در کشورهای کم درآمد شاخص شکاف تکمیل تحصیلات در آموزش ابتدایی ۳۶٪، در دوره اول متوسطه ۱۹٪ و در دوره دوم متوسطه ۷٪ است.

در کشورهای کم درآمد به ازای هر ۱۰۰ نفر از مرفه‌ترین دانش آموزانی که تحصیلات ابتدایی، متوسطه دوره اول و متوسطه دوره دوم خود را تکمیل می‌کنند تنها، به ترتیب ۳۶، ۱۹ و ۷ نفر از فقیرترین دانش آموزان موفق به انجام آن می‌شوند



به نظر می‌رسد تشکیل گروه کارشناسی فراسازمانی شاخص‌های نابرابری گامی در جهت درست بوده است زیرا امکان تجزیه و تحلیل همسنگ و یک دست داده‌های پیمایشی و منابع جدید اطلاعات را فراهم می‌آورد. لذا اکنون لازم است پیشرفت حاصل شده در هماهنگی‌های بین‌المللی به بهبود هماهنگی‌ها در سطوح ملی "ترجمه" شود.

نابرابری جنسیتی

در سال ۲۰۱۴ رفع شکاف آموزشی ابتدایی، دوره اول متوسطه و دوره دوم متوسطه در مقیاس جهانی حاصل شد، اما رفع شکاف تنها در این دوره‌ها به ترتیب تنها در ۶۳٪، ۴۶٪ و ۲۳٪ از آحاد کشورها به ثمر رسید. علاوه بر این میانگین‌های ملی گزارش شده واقعیت شکاف در درون کشورها و در میان گروه‌های خاص را پنهان می‌کنند. در آفریقای جنوب صحرای کبیر دستیابی به تساوی جنسیتی در تکمیل تحصیلات ابتدایی برای مرفه‌ترین پنجک جوامع گزارش شده است اما در قشر فقیرترین پنجک تنها ۸۴ دختر به ازای هر ۱۰۰ پسر تحصیلات ابتدایی را به پایان می‌برند. این شکاف در مقطع متوسطه اول و دوم به ترتیب تا ۷۳ دختر و ۴۰ دختر به ازای هر صد پسر افزایش پیدا می‌کند.

انتخاب شاخص شکاف برای پایش وجه جنسیتی هدف کمی ۴-۵ باعث می‌شود بتوانیم علاوه بر نسبت ثبت نام‌ها، آن را در مورد همه متغیرهای آموزشی از جمله نتایج یادگیری به کار گیریم. اگر چه این پدیده مطلوبی است اما شاخص شکاف تنها یکی از ابعاد متعدد مفهوم برابری جنسیتی در آموزش را در نظر می‌گیرد. برای بهبود پایش برابری جنسیتی در آموزش باید تلاش‌ها بر جمع آوری داده‌های همه جانبه‌تر در مورد ابعاد جنسیتی برنامه‌های درسی، کتب درسی، ارزشیابی‌ها و تربیت معلم متمرکز گردد. همچنین باید بین افرادی که در حوزه شاخص‌های برابری جنسیتی کار می‌کنند با دیگر حوزه‌ها تماس و ارتباط بیشتری وجود داشته باشد.

^{۱۸} The Inter-agency and Expert Group on SDG Indicators

جدول ۲

شکاف جنسیتی به تفکیک منطقه و گروه درآمد کشوری، ۲۰۱۴

شاخص شکاف جنسیتی	ابتدایی		دوره اول متوسطه		دوره دوم متوسطه	
	درصد کشورهای فاقد شکاف	شاخص شکاف جنسیتی	درصد کشورهای فاقد شکاف	شاخص شکاف جنسیتی	درصد کشورهای فاقد شکاف	شاخص شکاف جنسیتی
کل جهان	۶۴	۰.۹۹	۴۶	۰.۹۹	۲۳	۰.۹۸
کشورهای کم درآمد	۳۱	۰.۹۳	۹	۰.۸۶	۵	۰.۷۴
کشورهای درآمد متوسط به پایین	۵۲	۱.۰۲	۳۳	۱.۰۲	۱۷	۰.۹۳
کشورهای درآمد متوسط به بالا	۶۸	۰.۹۶	۶۰	۱.۰۰	۲۲	۱.۰۶
کشورهای پردرآمد	۸۳	۱.۰۰	۵۹	۰.۹۹	۳۷	۱.۰۱
قفقاز و آسیای میانه	۱۰۰	۰.۹۹	۸۳	۰.۹۹	۲۹	۰.۹۸
آسیای شرقی و جنوب شرقی	۹۳	۰.۹۹	۵۷	۱.۰۱	۳۷	۱.۰۱
اروپا و آمریکای شمالی	۸۶	۱.۰۰	۶۷	۰.۹۹	۳۱	۱.۰۱
آمریکای لاتین و کارائیب	۴۸	۰.۹۸	۳۹	۱.۰۳	۱۹	۱.۱۳
شمال آفریقا و غرب آسیا	۵۶	۰.۹۵	۴۶	۰.۹۳	۳۳	۰.۹۶
اقیانوسیه	۶۷	۰.۹۷	۴۴	۰.۹۵	۰	۰.۹۴
جنوب آسیا	۲۹	۱.۰۶	۲۵	۱.۰۴	۳۸	۰.۹۴
آفریقای جنوب صحرائی کبیر	۳۸	۰.۹۳	۱۹	۰.۸۸	۶	۰.۸۲

نمودار ۱۱

شکاف جنسیتی در بین فقیرترین ها بیشتر است

رابطه شاخص شکاف جنسیتی با ثروت در برخی شاخص های آموزشی منتخب به تفکیک منطقه ۲۰۰۸-۲۰۱۴



مقادیر مربوط به کشورهای آسیای شرقی و جنوب شرقی و شمال آفریقا و غرب آسیا تنها مربوط به کشورهای دارای درآمد متوسط به پایین است.

منبع: تحلیل تیم تهیه گزارش GEM (۲۰۱۶) بر اساس آمار سرشماری خانوارها

معلولیت

تعیین میزان پیشرفت دسترسی به آموزش در بین معلولین نیازمند معیارهای مقایسه پذیر بین‌المللی مختص معلولیت است. اما معلولیت در اشکال بسیار متنوعی تجلی پیدا می‌کند. بر اساس یک معیار در سال ۲۰۱۰ در ۳۰ نظام آموزشی اروپایی ۳,۷٪ از دانش آموزان واجد آموزش اجباری در زمره "دارندگان نیازهای آموزشی ویژه" شناسایی شده‌اند. یونیسف و گروه آمار معلولیت واشنگتن^{۱۹} پیشگام اقدامات در جهت تدوین معیار سنجشی عملی برای معلولیت هستند. نکته مهم دیگر پایش میزان آمادگی معلمان و زیرساخت‌های مدارس برای برآوردن نیازهای یادگیرندگان دارای معلولیت است.

زبان

در کمک به توضیح دادن دلیل شکاف عظیم بین نتایج آموزشی می‌توان به واقعیت ادامه‌دار نادیده گرفته شدن آموزش چندزبانی مبتنی بر زبان مادری اشاره کرد. برای پایش سیاست‌های زبانی در آموزش اقدامات بیشتری لازم است. بر اساس یک معیار حدود ۴۰٪ از انسان‌ها در کل جهان از دسترسی به آموزش به زبانی که قادر به تکلم و درک آن باشند، محروم‌اند. صرف پایش اسناد سیاست گذاری بالادستی نمی‌تواند اطلاعات لازم را در اختیار ما قرار دهد تا بدانیم آیا دانش آموزان به مواد یادگیری و یاددهی به زبان مادری خود دسترسی دارند یا خیر، یا اینکه آیا معلمان بدین منظور آمادگی دارند یا خیر؛ یا اینکه آیا سیاست‌های رسمی در سطح میدانی به درستی اعمال می‌شوند یا خیر. برای مثال در منطقه موپتی^{۲۰} از کشور مالی علی‌رغم وجود سیاست کشوری مطلوب تنها ۱٪ از مدارس آموزش دویانه را در زبان مناسب و توسط معلم آموزش دیده ارائه می‌کنند.

مهاجرت و آوارگی اجباری

علیرغم اینکه مهاجران روستایی به شهرها غالباً در مناطق حاشیه شهری سکنی می‌گزینند و در این مناطق دسترسی به مدارس دولتی محدود است و ارائه خدمات آموزشی به این گروه را دشوار می‌کند، اما با این همه وضع دسترسی به خدمات برای کسانی که از روستاها به شهرها مهاجرت می‌کنند، معمولاً در کل بهبود می‌یابد. اما در مورد دانش آموزان مهاجر بین‌المللی معمولاً در مدارس مناطق محروم‌تر متمرکز می‌شوند، که چالشی پیش روی سیاست گذاران قرار می‌دهد.

۵۰٪ از پناهجویان سن ابتدایی و ۷۵٪

از پناهجویان سن متوسطه در سطح جهان از حضور در مدرسه محروم‌اند

جدی‌ترین چالش‌ها را مشکلات جمعیت‌های آواره تشکیل می‌دهد. مشکلات آوارگان داخلی نسبتاً نامرئی باقی می‌مانند. در سال ۲۰۱۵، در ۱۹ مورد از ۴۲ اردوگاه در شش ایالت نیجریه، کودکان هیچ نوع دسترسی به آموزش رسمی یا غیررسمی نداشتند. پناهجویان آسیب پذیرترین گروه از این منظر محسوب می‌شوند: ۵۰٪ از پناهجویان سن ابتدایی و ۷۵٪ از پناهجویان سن متوسطه در سطح جهان از حضور در مدرسه محروم‌اند. پایش وضعیت آموزشی مهاجران و آوارگان کار دشواری است. اقدامات هماهنگ برای درک بهتر دلایل وجود محرومیت در دسترسی این گروه‌ها به آموزش باید شدت یابد.

^{۱۹} Washington Group on Disability Statistics
^{۲۰} Mopti



سوادآموزی و حساب آموزی

هدف کمی ۴-۶

هدف کمی ۴-۶ ضمن حفظ کانون توجه بین‌المللی بر سوادآموزی بزرگسالان که چهارمین هدف "آموزش برای همه" بود، دو نکته بدیع را به این هدف افزوده است. نخست اینکه اکنون شاخص اصلی سوادآموزی و حساب آموزی صرفاً بر اساس تسلط بر مهارت‌ها تعریف می‌شود. این امر ما را به دیدگاه جدیدی نزدیک می‌کند که در آن سواد چیزی فراتر از داشتن مهارت‌های شناختی پایه است و علاوه بر آن توانایی کاربرد این مهارت‌ها را در راستای ایفای نقش در اجتماع، اقتصاد و تحول شخصی در برمی‌گیرد. نکته دوم این است که با اشاره مشخص به موضوع حساب آموزی ویژگی‌های آن مورد توجه خاص قرار می‌گیرد.

مشارکت در برنامه‌های سوادآموزی بزرگسالان

اندازه‌گیری میزان مشارکت بزرگسالان در برنامه‌های سوادآموزی رسمی و غیررسمی بسیار دشوار از کاردرآمده است. "گزارش جهانی آموزش و یادگیری بزرگسالان"^{۲۱} باید یک قالب گزارشدهی استاندارد تدوین کند که حداقل میزان مشارکت بزرگسالان در برنامه‌های سوادآموزی تأمین شده توسط بخش دولتی و یا مورد حمایت آن را منعکس نماید.

تجزیه و تحلیل اخیر گزارش GEM بدین منظور از پرسشی که در گذشته در پرسشنامه‌های جمعیت‌شناسی و سلامت قید می‌شد استفاده کرده است. نتیجه اینکه: در ۲۹ کشور کم درآمد یا دارای درآمد متوسط به پایین بین سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۱ تنها ۶٪ از بزرگسالان ۱۵ تا ۴۹ ساله در طول عمر خود در برنامه‌های سوادآموزی شرکت کرده بودند. همچنین اگرچه اکثر بیسوادان را زنان و فقیران تشکیل می‌دهند و نیاز به مشارکت آن‌ها در این برنامه‌ها بیشتر است، اما نرخ شرکت مردان و افراد مرفه در برنامه‌ها بالاتر بوده است.

نمودار ۱۲:

ارزیابی باسوادی در مقیاس پیوسته مهارت‌های بزرگسالان را بهتر منعکس می‌کند

جمعیت بزرگسال بر حسب سطح سواد ۲۰۱۱-۲۰۱۴



در کشورهایی که با ستاره (*) نشان داده شده اند آمار PIAAC تنها به مناطقی از کشور اشاره دارد: در بریتانیا مناطق انگلیس و ایرلند شمالی و در بلژیک فلاندرز منبع: سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (۲۰۱۳ و ۲۰۱۶) و تحلیل تیم تهیه گزارش از آمار برنامه STEP بانک جهانی

نرخ باسوادی

اگرچه دستورکار اهداف توسعه پایدار به درستی تمرکز سنجش‌ها را به سمت تسلط بر مهارت‌های سوادآموزی سوق داده است، هنوز ابزار سنجش مقیاس وسیع بدین منظور در دسترس نیست. لذا گزارش‌دهی راجع به باسوادی جوانان و بزرگسالان کمافی السابق بر اساس نرخ باسوادی انجام می‌شود. در بازه زمانی ۲۰۱۴-۲۰۰۵ حدود ۷۵۸ میلیون نفر -یا به عبارت دیگر ۱۵٪ بزرگسالان در جهان- فاقد مهارت‌های کارکردی سواد بودند که از این تعداد ۶۳٪ زن هستند.

تسلط بر مهارت‌های سوادآموزی و حساب‌آموزی

اطلاعات مربوط به سطح سوادآموزی و حساب‌آموزی بزرگسالان برای بسیاری از کشورهای پردرآمد در دسترس قرار دارد، زیرا این شاخص مستقیماً قابل ارزیابی است. ۱۵٪ از شرکت‌کنندگان در آزمون ارزیابی بین‌المللی توانش‌های بزرگسالان (PIAAC)^{۲۲} که توسط سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) برگزار می‌شود سطح استاندارد پایه تسلط بر سوادآموزی را احراز نمی‌کنند. این معیار ناظر بر توانایی درک حداقلی از متون است و میزان آن در طیفی از ۵٪ در ژاپن تا ۲۸٪ در ایتالیا متغیر است.

برای تسهیل ارزیابی مقایسه‌پذیر تسلط بر خواندن و نوشتن و حساب هماهنگی بین‌المللی لازم است. رویکرد موفق برای تامین داده‌های مفید پایشی تا مقطع ۲۰۳۰ آن است که بتواند توازنی بین توان اجرای مستقل در کشورها و نیاز به مطابقت ارزیابی‌ها با استانداردهای جهانی برقرار کند.



توسعه پایدار و شهروندی جهانی

هدف کمی ۴-۷

هدف کمی ۴-۷ بیش از سایر آماجها به مقاصد اخلاقی، انسانی و اجتماعی آموزش اشاره دارد. در اینجا آموزش را مستقیماً در پیوند با دیگر اهداف توسعه پایدار و به صورت یکپارچه با آمل تحول‌گرای دستورکار جدید توسعه جهانی می‌بینیم. گزارش GEM بر شاخص اصلی پیشنهادی در این مورد تأکید نموده و به بررسی چگونگی ادغام مفاهیم شهروندی جهانی و توسعه پایدار در مداخلات نظام آموزشی، برنامه‌های درسی (مثلاً کتب و چارچوب‌های ملی برنامه درسی) و برنامه‌های تربیت معلم پرداخته است.

انتخاب شاخص برای پایش دانش، مهارت‌ها و نگرش‌های لازم برای ترویج توسعه پایدار کار دشواری است. گزارش GEM اقدامات موثر برای پایش میزان کسب دانش و مهارت‌های مربوطه و نیز نگرش‌های جوانان و بزرگسالان را مورد بررسی قرار داده است.

هدف کمی ۴-۷ رابطه نزدیکی با چارچوب یادگیری مادام‌العمر دارد و سطح آموزش یا گروه سنی معینی را برای کاربست مضامین خود مشخص نکرده است. شاخص‌های اصلی و موضوعی پیشنهادی عمدتاً بر کودکان و نوجوانان در دوره‌های آموزش متعارفی تمرکز می‌کنند. هیچیک از شاخص‌های موضوعی پیشنهادی به طور مشخص و مجزا یادگیرندگان بزرگسال را در آموزش‌های متعارفی یا غیرمتعارفی گروه هدف خود قرار نمی‌دهد.

برنامه‌های درسی

به طور معمول، برنامه درسی راه اصلی انتقال دانش و مهارت‌های ترویج توسعه پایدار محسوب می‌شود. یکی از شاخص‌های موضوعی پیشنهادی، سنجش اجرای چارچوب جهانی آموزش حقوق بشر^{۲۳} در هر کشور است. این شاخص عناصر هدف کمی ۴-۷ را از منظر حقوق بشر، آزادی‌های پایه، رواداری و نظایر اینها پوشش می‌دهد.

شاخص موضوعی پیشنهادی دیگر برای هدف کمی ۴-۷، درصد مدارس ارائه‌کننده آموزش مهارت‌های زندگی در خصوص اچ‌ای وی/ایدز و مسائل جنسی است. این شاخص با پنج عنصر هدف کمی ۴-۷ سروکار دارد: حقوق بشر، برابری جنسیتی، فرهنگ صلح، پرهیز از خشونت و دانش و مهارت‌های ترویج سبک زندگی و توسعه پایدار. استفاده از پرسش‌نامه بدین منظور که پایش‌های بعدی را تسهیل می‌کند، در برخی کشورها به طور آزمایشی اجرا شده است.



در فاصله ۲۰۱۵-۲۰۰۵ سه چهارم کشورها به نوعی به مسائل مربوط به توسعه پایدار توجه داشته‌اند

تحقیقات آینده درباره محتوای برنامه درسی در دروس مختلف به درک میزان پیشرفت در راستای هدف کمی ۴-۷ یاری خواهند رساند. بدین منظور باید لیست‌های مدون از چارچوب‌های برنامه درسی کشورها و مطالب درسی مربوطه تهیه شود. تجزیه و تحلیل گزارش GEM از اسناد چارچوب برنامه درسی بیش از ۱۱۰ کشور در مقطع ابتدایی و ۷۸ کشور در مقطع متوسطه نشان می‌دهد که در فاصله ۲۰۱۵-۲۰۰۵ سه چهارم کشورها به نوعی به مسائل مربوط به توسعه پایدار توجه داشته‌اند. اما تعداد بسیار اندکی از میان آن‌ها به مفاهیم مربوط به شهروندی جهانی اشاره نموده‌اند. میزان توجه به برابری جنسیتی نیز اندک بوده است: کمتر از ۱۵٪ از کشورها مفاهیم و مقولات کلیدی چون توانمندسازی جنسیتی، شکاف جنسیتی یا حساسیت‌های جنسیتی را در برنامه‌های درسی خود ادغام کرده‌اند. البته حدود نیمی از کشورها در برنامه درسی خود به مفهوم برابری جنسیتی به طور عام اشاره داشته‌اند.

کتاب درسی

پیشرفت‌های جاری در تحلیل محتوای کتب درسی برای اندازه‌گیری محتوای برنامه درسی امیدبخش بوده‌اند. سه سری داده‌ها در مورد کتب درسی تاریخ آموزش‌های مدنی، تعلیمات اجتماعی و جغرافیا برای گزارش GEM جمع‌آوری شد. تجزیه و تحلیل نشان داد که تقریباً ۵۰٪ کتب درسی در فاصله ۲۰۱۳-۲۰۰۰ به مفهوم حقوق بشر اشاره کرده بودند در حالی که رقم مشابه برای فاصله ۱۹۱۳-۱۸۹۰ تنها ۵٪ بود. اندکی بیش از ۱۰٪ از کتب درسی در منطقه شمال آفریقا و غرب آسیا در دهه اخیر به مسئله حقوق زنان اشاره کرده‌اند. این تحلیل‌ها نشان می‌دهد که با استفاده از کتب درسی می‌توان معیارهای اتکاپذیر و دارای روایی تدوین نمود. یک سازوکار منظم پایش باید ایجاد شود تا در زمینه محتوای کتب درسی داده‌های قابل قیاس جهانی تأمین گردد.

آموزش معلمان

معلمان باید برای ارائه آموزش‌ها در زمینه‌های توسعه پایدار و شهروندی جهانی آماده شوند. از ۶۶ کشوری که از این منظر مورد مطالعه قرار گرفتند تنها ۸٪ مقوله توسعه پایدار را در سال ۲۰۱۳ در تربیت معلم خود ادغام کرده بودند، که در هر حال از نسبت دو درصدی شاخص مزبور در سال ۲۰۰۵ بیشتر است. محتوای برنامه‌های تربیت معلم معمولاً برای مطالعه در دسترس نیست، اما قدری اطلاعات در این مورد وجود دارد که عمدتاً در سطح منطقه جمع آوری می‌شود. اقدامات جدی‌تری برای ارزیابی مفاهیم هدف کمی ۴-۷ در حوزه تربیت معلم لازم است.

استفاده از پروتکل کدگذاری استاندارد در برنامه‌های درسی موسسات تربیت معلم، تجزیه و تحلیل میزان اثربخشی پرورش حرفه‌ای معلمان در آماده سازی آن‌ها برای برآوردن نیازهای دانش آموزان اجتماع‌های گوناگون را امکان پذیر خواهد ساخت.

فعالیت‌های خارج از کلاس درس

چنین نیست که مدارس تنها محل آشنا شدن دانش آموزان با مفاهیم توسعه پایدار و شهروندی جهانی باشند، بلکه علاوه بر مدارس، انجمن‌های علمی، دانش آموزی و ورزشی، کانون‌های مناظره، اجرای تئاتر، گروه‌های موسیقی، کار داوطلبانه و دیگر فعالیت‌ها نیز در این مورد مفیدند. یافته‌های تحلیلی در گزارش GEM گویای آنند که فعالیت‌های فراگیر و در دسترس برای همگان که به درستی طراحی شده باشند، در مسائلی چون حل مناقشات، انسجام اجتماعی، آگاهی از چارچوب‌های حقوقی و مفاهیم حقوق بشر بهبود ایجاد کرده و حس شهروندی جهانی را تقویت می‌نمایند. ابزارهای موجود برای جمع آوری داده متناسفانه به کیفیت تجربه‌ها و فرآیندهای پرورشی در این گونه فعالیت‌ها توجه کافی نمی‌کنند. فقدان استانداردهای گزارش‌دهی مشترک امکان دستیابی به داده‌های اتکاپذیر و قابل مقایسه جهانی را محدود کرده است.

نتایج

پایش دلخواست محوری هدف کمی ۴-۷ - یعنی کسب دانش و مهارت‌های لازم برای توسعه پایدار و شهروندی جهانی - کار آسانی نیست. شاید نقطه آغاز درست این باشد که درک پایه از روابط متقابل بین تاریخ جهان، جغرافیا، نهادها و فرآیندهای بین‌المللی را بسنجیم. اما در این زمینه ارزیابی‌های شناختی کمیابند. در بسیاری کشورها تنها دو سوم دانش آوزان با محتوای اعلامیه جهانی حقوق بشر آشنایی دارند. یکی از چالش‌های اصلی در این مورد وجود تضاد بین ارزش‌های داخلی کشورها و تعهدات فزاینده جهانی است. اقدامات اخیر در پی بهبود سازوکارهای پایش هدف کمی

نمودار ۱۳:

حقوق بشر شایعترین مفهوم در برنامه‌های درسی کشورها است

درصد کشورهایی که هر یک از کلیدواژه‌ها را در چارچوب برنامه درسی کشور خود گنجانده اند ۲۰۰۵-۲۰۱۵



تحلیل بر روی نمونه ای از ۷۸ کشور انجام شده است
منبع: اداره بین المللی آموزش یونسکو

۷،۴ در خصوص نوجوانان، و عمدتاً ناظر بر مقطع متوسطه هستند. در سال ۲۰۱۶ یونسکو و انجمن بین‌المللی ارزشیابی دستاوردهای آموزشی^{۲۴} رسماً یک همکاری مشترک را برای سنجش دانش شهروندی جهانی و توسعه پایدار آغاز کردند. معیارهای یادگیری ابتدایی در آسیای جنوب شرقی با تمرکز بر آموزش شهروندی جهانی و توسعه پایدار پایه پنجم ابتدایی در صدد تدوین ارزشیابی‌های قیاس پذیر در تناسب با شرایط داخلی کشورها است.

فن آوری اطلاعات و ارتباطات در مدارس

مبنای پایش فن آوری اطلاعات و ارتباطات در آموزش، برنامه عمل ژنو ۲۰۰۳ اجلاس سران برای جامعه اطلاعات مدار ۲۵ است که در آن دو هدف آموزشی طرح شده بود. استفاده از فن آوری ICT در مدارس مستلزم وجود و برقراری دائمی برق در مدارس است. در بسیاری از کشورهای جنوب صحرای کبیر آفریقا فقدان برق استفاده از فن آوری اطلاعات را دشوار می‌سازد. برای مثال در جمهوری آفریقای مرکزی تقریباً هیچ مدرسه‌ای که به شبکه برق متصل باشد، وجود ندارد. در گینه و ماداگاسکار به ازای هر رایانه بیش از پانصد دانش آموز وجود دارد.

حملات و خشونت در مدارس

اقدامات و تهدیدهای خشونت بار در محیط مدرسه، مسیر مدرسه، در خانه و حتی در فضای مجازی رخ می‌دهند. معمولاً آنچه بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد موارد افراطی مثل تیراندازی در مدارس است، اما اشکال متداول‌تر خشونت بیشترین تاثیر منفی را بر تجربه آموزشی کودکان و نوجوانان می‌گذارند. این دسته از خشونت‌ها کمتر گزارش می‌شوند، زیرا در بسیاری موارد دربردارنده عنصر ننگ و عار نیز هستند.

در فاصله ۲۰۰۹-۲۰۱۲ حدود ۴۰٪ از سیزده تا پانزده ساله‌ها در ۳۷ کشور حضور در درگیری فیزیکی را در مورد خود گزارش دادند

پدیده قلدری مستندشده‌ترین شکل خشونت در مدارس است. در سال ۲۰۱۱ در مطالعه TIMS^{۲۶} حدود ۴۱٪ از دانش آموزان پایه هشتم حداقل یک مورد قلدری علیه خود را در یک ماه منتهی به اجرای پرسشنامه گزارش نمودند. خشونت فیزیکی بسیار متداول است. در فاصله ۲۰۰۹-۲۰۱۲ حدود ۴۰٪ از سیزده تا پانزده ساله‌ها در ۳۷ کشور حضور در درگیری فیزیکی را در مورد خود گزارش دادند. خشونت جنسی یکی از مخرب‌ترین اشکال خشونت در مدارس است که عمده دامنه و میزان آن مخفی باقی می‌ماند. به طور کلی پیمایش‌های بین‌المللی باید پرسش‌های پرسشنامه‌های خود را با هم هماهنگ کنند تا سنجش روند جهانی خشونت در مدارس یکدست‌تر شود.

همچنین پایش حملات در محیط آموزشی برای پاسخ موثر و مجازات مرتکبین لازم است. در فاصله ۲۰۰۵-۲۰۱۵ استفاده نظامی از مدارس در ۲۶ کشور گزارش شد. در فاصله ۲۰۰۹-۲۰۱۲ در شش کشور ۱۰۰۰ مورد یا بیشتر حمله به مدارس کشور رخ داده است.



بورس‌های تحصیلی

هدف کمی ۴- ب

این آماج بر کشورهای مشخص تمرکز دارد و با دستورکار جهانی سازگار به نظر نمی‌رسد. ظاهراً این هدف چون دیگران خواهان کاهش نابرابری بین کشورها است، اما ممکن است به تشدید نابرابری‌ها در درون کشورها بیانجامد، زیرا دریافت کنندگان بورس‌های تحصیلی معمولاً از خانوارهای مرفه‌تر می‌آیند. علاوه بر این، بسیاری دریافت کنندگان بورس‌های تحصیلی هرگز به کشور مبدأ خود باز نمی‌گردند. لذا احتمالاً ارائه بورس‌های تحصیلی نهایتاً به نفع مؤسسات آموزش عالی کشورهای مرفه تمام می‌شود، نه کشورهای فقیر.

در جمله بندی این هدف نیز نقطه ضعف‌های فراوانی نهفته است. پیشنهاد شده است که بورس تحصیلی تنها در مواردی اعطا شود که دوره تحصیلات عالی در کشوری غیر از کشور بومی دریافت کننده ارائه شود و حداقل بخشی از هزینه آن را دولت کشور مبدأ بپردازد.

اطلاعات جمع آوری شده در این گزارش

از ۵۴ برنامه بورس دولتی حاکی از آن است که در سال ۲۰۱۵ حدود ۲۵۰۰۰ بورس تحصیلی از طریق آن‌ها ارائه شده است

نرخ تحصیل در خارج، یعنی نسبت دانشجویانی که در خارج از کشور تحصیل می‌کنند به تعداد کل دانشجویان مقطع آموزش عالی، در کشورهای در حال توسعه ۱,۸٪ است. اما در برخی کشورها، به ویژه دولت‌های در حال توسعه جزایر کوچک، نرخ مزبور به مراتب بالاتر است. در سنت لوسیا در ازای هر ده دانشجو در داخل کشور پنج دانشجو در خارج از کشور تحصیل می‌کنند.

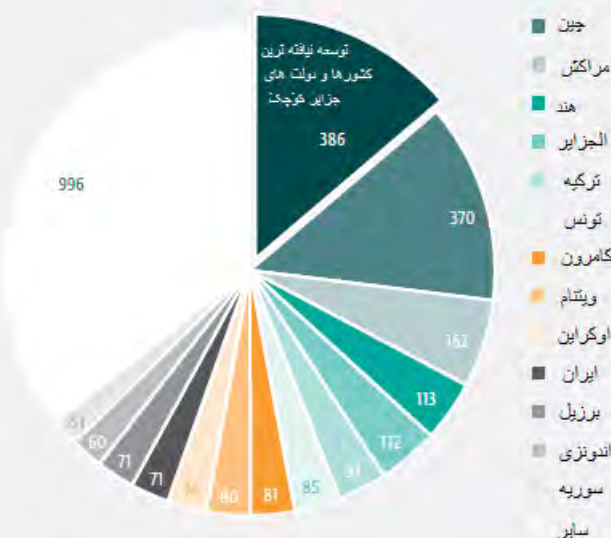
چیزی که شگفت آور است این است که هیچ گونه شواهد جهانی یکجا در مورد تعداد بورس‌های تحصیلی وجود ندارد، چه رسد به ملیت دریافت کنندگان یا رشته‌های تحصیلی آنان. اطلاعات جمع آوری شده در گزارش GEM از ۵۴ برنامه بورس دولتی حاکی از آن است که ۲۲۵۰۰ بورس تحصیلی در سال ۲۰۱۵ ارائه شده است که تنها ۱٪ دانشجویان شاغل به تحصیل در خارج از کشور را در کشورهای فقیر و دارای درآمد متوسط به پایین شامل می‌شود.

لازم است سازوکاری جهانی برای پایش بورس‌های تحصیلی وجود داشته باشد که بتواند در مورد شاخص‌های چون تعداد بورس‌های اعطایی، تعداد سال‌های اعطای بورس، تعداد دریافت کنندگانی که تحصیلات خود را به پایان می‌برند و تعداد آن‌هایی که به کشور خود بازمی‌گردند، گزارش‌دهی نماید.

داده‌های مربوط به کمک‌های اهدایی در این مورد ممکن است اطلاعاتی محدودی در مورد برنامه‌های اعطای بورس تحصیلی به دست دهد. در سال ۲۰۱۴ مبلغ ۲,۸ میلیارد دلار کمک برای بورس‌های تحصیلی و هزینه‌های دانشجویی مربوطه تخصیص شد. از این مبلغ تنها ۳۸۶ میلیون دلار به توسعه نیافته‌ترین کشورها و دولت‌های در حال توسعه جزایر کوچک اختصاص داشت.

نمودار ۱۵:

نیمی از کمک‌های بورس و هزینه‌های تحصیلی در ۱۳ کشور دارای درآمد متوسط متمرکز شده است
توزیع بورس‌ها و کمک‌های هزینه‌های تحصیلی به تفکیک کشور دریافت کننده (میلیون دلار)



منبع: تحلیل تیم تهیه‌گزارش GEM از داده‌های کمیته کمک‌های توسعه سازمان همکاری و توسعه اقتصادی



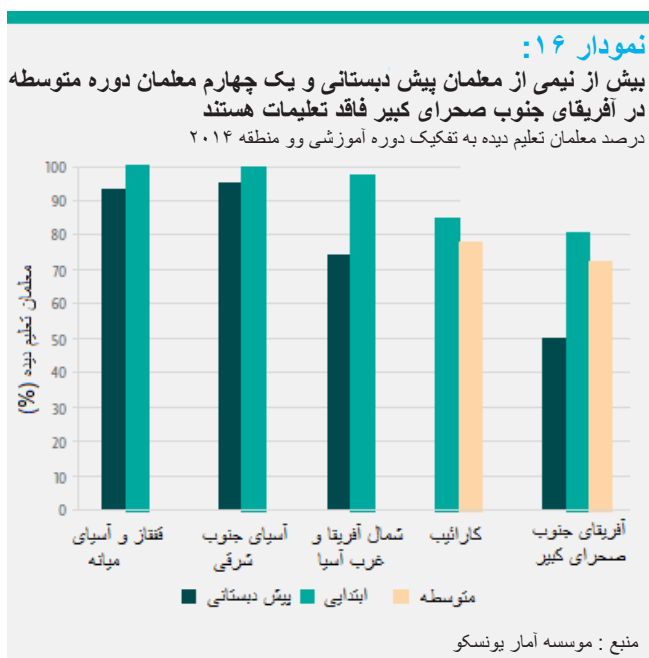
معلمان

هدف کمی ۴-ج

اینکه اهداف توسعه پایدار غالباً معلم را به چشم "وسایل اجرا" می‌نگرند، همواره باعث ناخشنودی بوده است. زیرا این ذهنیت نقش اساسی این حرفه را در تامین آموزش باکیفیت و محیط یادگیری توانمندساز نادیده می‌گیرد. جمله بندی این هدف ضعیف است و در طرح مسائل کلیدی معلمان تنها به مفاهیم معدودی اشاره می‌کند. در گزارش تبعات پایش و تعهدات عام‌تر بیان شده در چارچوب عمل ۲۰۳۰ مورد توجه قرار گرفته است تا "یقین حاصل شود که معلمان و آموزش‌گران توانمند شده، به تعداد کافی استخدام گردیده، به خوبی تعلیم یافته، از صلاحیت حرفه‌ای کافی برخوردار گشته، انگیزه یافته و مورد حمایت قرار گیرند."

عرضه کافی معلمان صلاحیت‌دار

تراکم بالای دانش‌آموزان در کلاس‌های درس کماکان در کشورهای کم درآمد عمومیت دارد. این امر نشانگر عرضه ناکافی معلمان صلاحیت‌دار است. دو چالش جدی علیه تعریف کمبود معلم وجود دارد: یکی اینکه آمار میزان متوسط دسترسی به معلم وجود نابرابری‌های شدید را در درون هر کشور را پنهان -



می‌کنند و دیگر اینکه کمیت معلمان را نمی‌توان از کیفیت آن‌ها جدا کرد و در انزوا در نظر گرفت. سیاست‌گذاران غالباً در واکنش به افزایش تعداد دانش‌آموزان و بعد کلاس درس از طریق پایین آوردن سطح معیارهای گزینشی واکنش نشان می‌دهند. در مورد اینکه "معلم صلاحیت‌دار" اصلاً به چه معنی است، داده‌های کافی وجود ندارد. اما این مفهوم به طور کلی در قالب صلاحیت علمی معلمان فهمیده می‌شود. در سال ۲۰۱۴ به طور متوسط، برخورداری از حداقل صلاحیت لازم برای تدریس پیش دبستانی در ۸۲٪ از معلمان، ابتدایی در ۹۳٪ از معلمان و متوسطه در ۹۱٪ از معلمان وجود داشته است.

شاخص اصلی هدف کمی ۴-ج، یعنی درصد معلمان برخوردار از حداقل تعلیمات حرفه‌ای، دارای پوشش بیشتری است اما معیار پایه لازم برای مقایسه استانداردهای کشوری وجود ندارند. با این همه، شواهد به صراحت نشان می‌دهند که بسیاری

از معلمان فاقد حداقل تعلیمات حرفه‌ای هستند. در کشورهای حوزه کارائیب تنها ۸۵٪ از معلمان ابتدایی آموزش دریافت می‌کنند. در منطقه آفریقای شمالی و آسیای غربی تنها ۷۳٪ از معلمان پیش دبستانی تعلیم می‌یابند. در آفریقای جنوب صحرای کبیر، کمتر از نیمی از معلمان پیش دبستانی و سه چهارم معلمان دوره دوم متوسطه آموزش حرفه‌ای می‌بینند. میزان کمک‌ها برای تربیت معلمان در فاصله ۲۰۱۴-۲۰۰۲ سه برابر شد و به ۲۵۱ میلیون دلار رسید که حدود ۲٪ از کل کمک‌های مستقیم بین‌المللی به بخش آموزش محسوب می‌شود. از این میان توسعه نیافته‌ترین کشورها ۴۱٪ و دولت‌های در حال توسعه در جزایر کوچک ۷٪ کل کمک‌های تربیت معلم را به خود اختصاص دادند.

انگیزش و حمایت از معلمان

اینکه به معلم باید چگونه انگیزه داد و از او چگونه باید حمایت کرد دغدغه سیاست‌گذاری مهمی است که در چارچوب عمل برای دستورکار ۲۰۳۰ انعکاس یافته است. جمع‌آوری مستقیم اطلاعات از معلمان در مورد عواملی چون انگیزه و رضایت شغلی در بردارنده چالش عظیمی است. گزارش GEM عوامل بیرونی که عمدتاً به سیاست‌های دولت‌ها برمی‌گردد را مورد توجه قرار داده است مثلاً

کارگزینی و بازرسی، پرورش حرفه‌ای ادامه دار، شرایط کاری و میزان پرداخت‌ها. بر اساس یافته‌های پیمایش جهانی یادگیری و یاددهی ۲۰۱۳ حدود ۲۵٪ از معلمان دوره اول متوسطه با کمتر از پنج سال سابقه کار گزارش دادند که برای آن‌ها معلم ارشدی به عنوان الگو و مشاور تعیین شده است. این رقم برای کشورهای شیلی و ایتالیا به ترتیب در سطح ۶٪ و ۹٪ بوده است.

وجود نظام پرداخت رقابتی حقوق جزء اساسی استخدام و حفظ بهترین نیروها در این حرفه است. در جمهوری دومینیک، حقوق معلمان به طور متوسط معادل ۷۰٪ سایر حرفه‌ها بود در حالی که در اورگوئه معلم شدن قدری هم بر سایر حرفه‌ها امتیاز دارد. در کل برای رسیدن به داده‌های اتکاپذیر در مورد سطح حقوق‌ها، شرایط کاری و نرخ ریزش نیروها راه درازی در پیش است.



اعتبارات و تامین مالی

هدف کمی ۴-۵

دستور کار ۲۰۳۰ شامل سه هدف کمی مربوط به شیوه اجرا است اما هیچیک به تامین اعتبارات آموزشی اشاره‌ای ندارند. این در حالی است که یکی از دلایل اصلی محقق نشدن اهداف دستور کار آموزش برای همه تا سال ۲۰۱۵ به طور کامل، فقدان توزیع منصفانه اعتبارات کافی بوده است. اما صرف نظر از اینکه هدفی برای اعتبارات وجود داشته باشد یا خیر، وجود داده‌های مالی همه جانبه و منظم بخش آموزش پیش نیاز برنامه‌ریزی موثر بخش آموزش و پایش میزان تعهد همه شرکای برنامه‌ای به دستور کار جهانی آموزش محسوب می‌شود.

سامانه ملی اعتبارات آموزشی

اختلاف نظرها در مورد اعتبارات آموزشی به ندرت به این نکته توجه می‌کنند که منابع مختلف تامین هزینه‌های آموزشی - یعنی هزینه‌های دولتی، کمک‌های خارجی و هزینه‌های خانوار - با هم تلفیق شده و بر هم اثر می‌گذارند. بخش سلامت نیز با همین چالش روبرو بوده است و در مواجهه با آن به ایجاد سامانه‌های ملی اعتبارات بخش سلامت روی آورده است. کار این سامانه‌ها جمع آوری و پردازش داده‌های مالی هزینه‌های سلامت کشورها است. اخیراً در هشت کشور پروژه‌ای تعریف شده است که هدف آن راه اندازی روش شناسی مشابهی در بخش آموزش یعنی سامانه ملی اعتبارات آموزشی (NEA)^{۲۷} است. موضوع این است که برای مثال دولت نپال ۳,۵ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را در بخش آموزش هزینه می‌کند و این رقم ۲,۶ درصد کمتر از ویتنام است، اما اگر هزینه‌های خانوار و دیگر منابع اعتبارات را به حساب بیاوریم وضعیت برعکس می‌شود یعنی کل اعتبارات آموزشی این کشور از ویتنام ۱,۵ درصد بیشتر است.

بهبود کیفیت آمار مالی

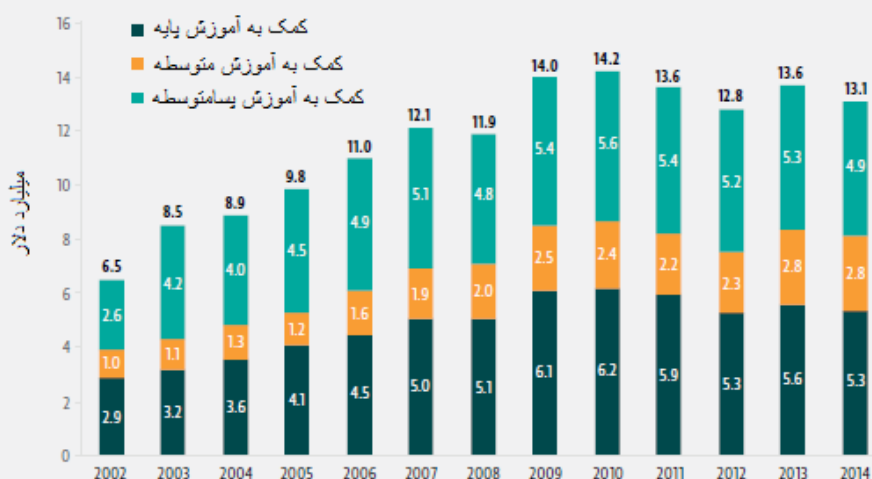
برای برخورداری از یک سامانه ملی اعتبارات آموزشی خوب اطلاعات مربوط به گردش هزینه‌های دولت، شرکای اهدا کننده کمک‌ها و خانوارها باید بهبود یابد.

هزینه‌های بخش عمومی

در چارچوب عمل ۲۰۳۰ دو معیار پایه پیشنهادی وجود دارد که مبنای اساسی مقایسه تلقی می‌شوند: یکی تخصیص حداقل ۶-۴ درصد از تولید ناخالص داخلی و دیگری تخصیص حداقل ۲۰-۱۵ درصد هزینه‌های بخش عمومی به آموزش. کشورهای جهان به طور میانگین ۴,۶٪ از تولید ناخالص داخلی و ۱۴,۲٪ از کل هزینه‌های بخش عمومی را به آموزش اختصاص می‌دهند. حداقل ۳۵ کشور جهان کمتر از ۴٪ از تولید ناخالص داخلی و کمتر از ۱۵٪ از کل هزینه‌های بخش عمومی را صرف آموزش می‌کنند.

نمودار ۱۷:

میزان کمک‌ها به حوزه آموزش هنوز به سطح سال



منبع: تحلیل گزارش تهیه گزارش GEM از داده‌های گزارش بستانکاران سازمان همکاری و توسعه اقتصادی

تحلیل شاخص های اصلی اعتبارات آموزش دولتی نشانگر پریشانی آمار موجود است. تنها ۶۰٪ کشورها آمار مربوط به کل هزینه آموزشی را از سال ۲۰۰۰ به بعد در قالب درصدی از تولید ناخالص داخلی در اختیار دارند. برای تضمین وجود آمار مناسب، مدیریت مطلوب هزینه های عمومی در سطح ملی لازم است. بازبینی هزینه های عمومی باید توجه به شکاف ها و میزان جبران محرومیت ها در آموزش را دربرگیرد. مقایسه آماری بین کشورها امکان پذیر هست اما نیازمند تلاش جدی برای یافتن یک فرآیند، توافق بر سر چارچوبها و دقت در اجرای ارزیابیها است. برای جلب حمایت کشورها تاکید باید بر ایجاد سازوکارهای بازبینی همتایان باشد که کشورها از طریق آن بتوانند از تجربه یکدیگر یاد بگیرند.

هزینه های تامین شده از کمک ها

برای پر کردن شکاف سالانه ۳۹ میلیارد دلار کمبود اعتبارات باید میزان کمکها حداقل شش برابر شود. این در حالی است که در سال ۲۰۱۴ سطح کمکها از بالاترین میزان در سال ۲۰۱۰ هشت درصد هم کمتر شده بودند. پر کردن این شکاف اگر کشورهای اهدا کننده کمکها تنها ۰,۷٪ از درآمد ناخالص ملی خود را صرف کمک بین المللی کنند و تنها ۱۰٪ از این کمکها به آموزش ابتدایی و متوسطه اختصاص یابد، محقق خواهد شد. این در حالی است که کل کمکها از سال ۲۰۰۵ به بعد در حول و حوش رقم ۰,۳٪ درآمد ملی کشورهای اهدا کننده کمکها نوسان داشته است.

در تخصیص کمکها باید کشورهای فقیرتر از اولویت بالاتری برخوردار باشند. این در حالی است که در سال ۲۰۱۴ کشورهای کم درآمد ضمن داشتن ۴۳٪ از کودکان بازمانده از اتمام تحصیلات ابتدایی تنها ۲۸٪ از کل کمکها را در حوزه آموزش پایه دریافت نمودند. همچنین باید سطح کمکهای بشردوستانه مورد پایش قرار داشته باشد. در سال ۲۰۱۵ بخش آموزش تنها ۱۹۸ میلیون دلار یعنی کمتر از ۱,۹٪ از کل کمکهای بشردوستانه را به خود اختصاص داد.

جدول ۳

هزینه آموزش عمومی، به تفکیک منطقه و گروه درآمد کشوری ۲۰۱۴

تعداد کشورهای کم درآمد از تولید ناخالص داخلی و هم کمتر از ۱۵ درصد از کل هزینه عمومی را در حوزه آموزش صرف می کنند	تعداد کشورهایی که کمتر از ۱۵ درصد کل هزینه های عمومی را در حوزه آموزش صرف می کنند	درصد هزینه های بخش عمومی از کل هزینه های عمومی	تعداد کشورهایی که کمتر از ۴٪ تولید ناخالص ملی را در حوزه آموزش هزینه می کنند	هزینه های عمومی به صورت درصدی از تولید ناخالص داخلی	کل جهان
۳۵	۷۰	۱۴,۲	۵۱	۴,۷	کل جهان
۹	۹	۱۷	۱۳	۴,۴	کشورهای کم درآمد
۱۰	۱۳	۱۵,۲	۱۳	۴,۱	کشورهای درآمد متوسط به پایین
۷	۱۱	-	۹	-	کشورهای درآمد متوسط به بالا
۹	۳۷	-	۱۶	۴,۸	کشورهای پردرآمد
۳	۳	۱۲,۹	۴	۲,۸	قفقاز و آسیای میانه
۴	۶	۱۵,۴	۷	۳,۹	آسیای شرقی و جنوب شرقی
۵	۳۱	۱۲,۱	۷	۵,۰	اروپا و آمریکای شمالی
۳	۶	۴,۹	۷	۱۶,۱	آمریکای لاتین و کارائیب
۳	۵	-	۳	-	شمال آفریقا و غرب آسیا
۱	۲	-	۲	-	اقیانوسیه
۴	۴	۱۵,۳	۵	۳,۸	جنوب آسیا
۱۲	۱۳	۱۶,۶	۱۶	۴,۳	آفریقای جنوب صحرای کبیر

هزینه های خانوارها

سهم خانوارها از کل هزینه آموزشی در کشورهای فقیرتر به مراتب بالاتر است. کاستن از این سهم برای برآورده شدن وجه برابری در اهداف آموزشی جنبه کلیدی دارد. آمار هزینه های خانوار برای بیشتر کشورها در دست است. تحلیل گزارش GEM نشان می دهد که در حداقل ۹۹ کشور دارای درآمد متوسط به پایین، در سرشماری های انجام شده در سال های ۲۰۱۴-۲۰۰۸ سوالات مربوط به این موضوع وجود داشته است. در ۶۷ کشور سوالات مربوط به اقلام هزینه شخصی نیز پرسیده شده است. اما این آمار به ندرت مورد استفاده قرار می گیرد. سیاست گذاران ممکن است از وجود و اهمیت این داده ها مطلع نباشند یا توان آن ها در تحلیل و استنتاج از این داده ها محدود باشد.

نظام‌های آموزشی



دامنه وسیعی از شاخص‌های روایی سنجی شده در مورد سیاست‌ها و نظام‌های آموزشی برای حمایت از فرآیند پایش دستورکار ۲۰۳۰ حوزه آموزش لازم است. با اینکه داشتن یک چارچوب جهانی در این مورد مطلوب‌تر است اما در عمل چارچوب جهانی در این مورد مطلوب‌تر است اما در عمل رویکرد منطقه‌ای و زیرمنطقه‌ای امکان پذیرتر به نظر می‌رسد.



ابزارهای جهانی برای پایش نظام‌های آموزشی

در سال ۱۹۹۶ دفتر بین‌المللی آموزش یونسکو (IBE)^{۲۸} انتشار مجموعه آمار جهانی آموزش^{۲۹} را شروع کرد. این نشریه منبعی ارزشمند برای اطلاعات در مورد نظام‌های آموزشی در سطح جهانی از کار درآمده است، اما محدودیت‌های بودجه‌ای مانع از رشد مطلوب آن شده‌اند و هیچ برنامه‌ای برای به روزآوری اطلاعات موجود در آخرین نگارش آن که مربوط به شماره سال ۲۰۱۱ این نشریه است وجود ندارد. با این حال یونسکو پایگاه‌های اطلاعاتی جهانی دیگری در حوزه آموزش در رابطه با آموزش رایگان و اجباری یا نظام‌های آموزش فنی و حرفه‌ای دارد. نگاه عمیق‌تر به سیاست‌ها در رویکرد سامانه‌ای بانک جهانی برای نتایج آموزشی بهتر (SABER)^{۳۰} وجود دارد که در سال ۲۰۱۱ راه اندازی شد. این پایگاه اطلاعاتی ۱۳ جنبه نظام‌های آموزشی کشورها را بررسی می‌کند. برای اینکه بتوان از آن در ظرفیت یک ابزار پایش جهانی استفاده کرد حداقل دو مسئله باید مورد توجه قرار گیرد: یکی توافق بر سر دامنه، پوشش و بسامد بررسی‌ها و دیگری، اختیار و مشارکت بیشتر کشورها در فرآیند.

ابزارهای منطقه‌ای برای پایش نظام‌های آموزشی

چه بسا پایش در سطح منطقه‌ای به مراتب بهتر از سطح جهانی انجام شود. کشورهای عضو یک سازمان منطقه‌ای غالباً به سهولت بیشتری به طور داوطلبانه اطلاعات مربوط به نظام آموزشی خود را با دیگر کشورهای منطقه تبادل می‌کنند. در این مورد سه مثال بارز وجود دارد. شبکه نظام‌ها و سیاست‌های آموزشی اروپایی^{۳۱} که در سال ۱۹۸۰ تأسیس شد و اینکه بیش از ۴۰ واحد عضو از ۳۶ کشور را دربردارد. سازمان همکاری و توسعه اقتصادی نیز در سال ۱۹۹۲ برنامه شاخص‌های نظام‌های آموزشی (INES)^{۳۲} را راه اندازی نمود که یکی از سه شبکه آن در سال ۲۰۰۹ به شبکه شاخص‌های نظام‌های آموزشی (NESLI)^{۳۳} تبدیل شد. سازمان کشورهای ایبروآمریکایی نیز یک راهبرد آموزشی را پیگیری می‌کند و بدین منظور نهادی وجود دارد که میزان پیشرفت شاخص‌ها را که بعضاً بر محور نظام آموزشی تعریف شده‌اند، بازبینی می‌نماید.

گزارش GEM شواهدی نیرومند در دفاع از شاخص‌های منتخب برای پایش نظام‌های آموزشی در جهت تسهیل گفتگوها و تشویق دولت‌ها در یادگیری از یکدیگر در سطح منطقه‌ای ارائه کرده است.

^{۲۸} International Bureau of Education

^{۲۹} World Data on Education

^{۳۰} Systems Approach for Better Education Results

^{۳۱} Eurydice Network on Education Systems and Policies in Europe

^{۳۲} Indicators of Education Systems

^{۳۳} INES Network for System-Level Indicators

آموزش در دیگر اهداف توسعه پایدار

دستور کار ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار علاوه بر اهمیت وجود هدف جداگانه مختص آموزش، ضرورت تحقق سایر اهداف از طریق آموزش را نیز مورد توجه قرار داده است. در اهداف دیگر توسعه پایدار شاخص‌هایی وجود دارد که به طور مستقیم و غیرمستقیم به حوزه آموزش مربوط می‌شوند.

اشاره مستقیم به حوزه آموزش

در پنج شاخص اصلی - غیر از آنچه در هدف چهارم توسعه پایدار آمده است - به موضوع آموزش مستقیماً اشاره شده است: در هزینه‌های دولتی؛ در آموزش سلامت و حمایت اجتماعی؛ در آموزش به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به برابری جنسیتی، در مسئله جوانان غیر شاغل به تحصیل، کار یا آموزش‌های حرفه‌ای و در آموزش شهروندی جهانی و آموزش برای توسعه پایدار.

در پنج شاخص اصلی - غیر از آنچه در هدف چهارم توسعه پایدار آمده است، به موضوع آموزش مستقیماً اشاره شده است

اشاره غیر مستقیم به آموزش

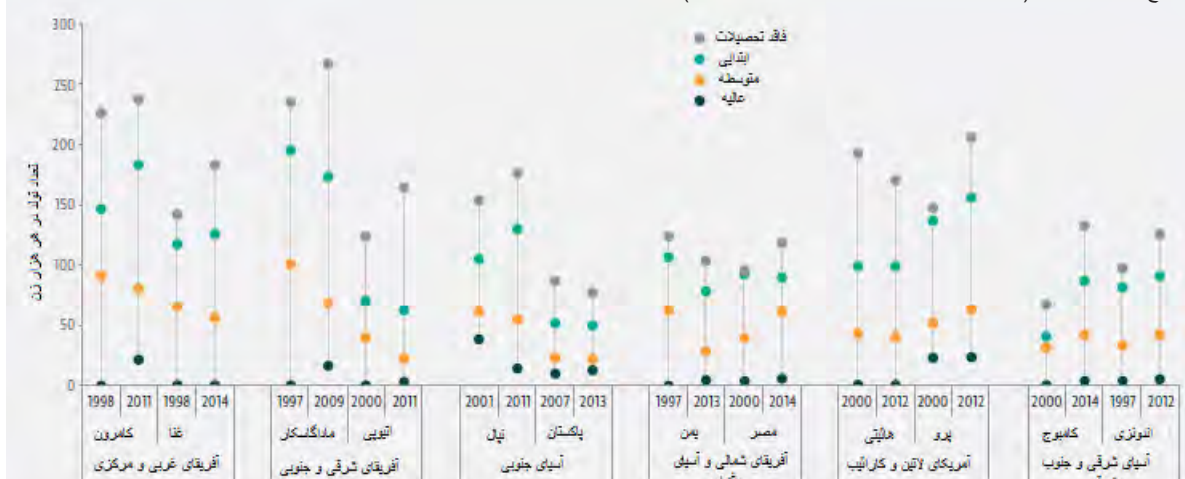
علاوه بر پایش شاخص‌هایی که مشخصاً به آموزش برمی‌گردند، گزارش‌های آتی GEM به موارد اشاره غیرمستقیم به امر آموزش در سایر اهداف توسعه پایدار خواهند پرداخت. سه نمونه بارز در این مورد قابل توجه اند: آموزش در قامت عاملی که با دیگر نتایج توسعه پیوند دارد؛ شاخص‌هایی که ظرفیت منابع انسانی را مد نظر دارند و با آموزش حرفه‌ای و عالی مرتبطند؛ و نقش بالقوه آموزش بزرگسالان.

تفکیک شاخص‌های جهانی مربوطه بر مبنای سطح آموزشی شکاف نابرابری بنیادینی را آشکارتر می‌کند که مانع از دستیابی به اهداف توسعه پایدار است. شاخص‌های جهانی که از این منظر قابل پایش هستند شامل شاخص‌های مربوط به فقر، سوتغیه، ازدواج کودکان، دسترسی به بهداشت مطلوب‌تر، دسترسی به برق، میزان بیکاری، جمعیت حلی آبادها، میزان بازیافت مواد و زباله، مرگ و میر ناشی از بلاها، سطح خشونت و میزان ثبت مولید است. برای مثال در ۵۴ کشور کم درآمد و دارای درآمد متوسط که آمار آن‌ها برای مقطع ۲۰۱۵-۲۰۰۸ در دست است، تعداد متوسط مولید به ازای هر ۱۰۰۰ زن، ۱۷۶ نوزاد در میان زنان فاقد تحصیلات، ۱۴۲ نوزاد در میان زنان دارای تحصیلات ابتدایی، ۶۱ نوزاد در میان زنان دارای تحصیلات متوسطه و ۱۳ نوزاد در میان زنان دارای تحصیلات عالی بوده است.

نمودار ۱۸:

آموزش با برآمدهای مطلوب توسعه پیوند آماری مثبت دارد

نرخ مولید نوجوانان (تعداد تولدها به ازای هر ۱۰۰۰ زن ۱۹-۱۵ ساله) ۲۰۰۹-۲۰۱۴



منبع: پیمایش سلامت و جمعیت شناختی (STATcompiler) (۲۰۱۶)

اولویتهای پایش آموزش در اهداف توسعه پایدار

بررسی چالش‌های پایش هر یک از اهداف کمی چهارگانه از هدف چهارم توسعه پایدار نشانگر اولویتهای اقدام در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. این اقدامات وجود اطلاعات قابل قیاس کافی را برای تشویق گفتگوی جهانی درباره پیشرفت در جهت تحقق هدف چهارم توسعه پایدار تضمین خواهند کرد. مبادرت به این اقدامات به هیچ وجه مانع از این نیست که کشورها پیشرفت آموزش را مستقلاً با تمرکز بر بستر داخلی و نیازهای مشخص خود پایش نمایند. چارچوب پیشنهادی پایش مبنای مشترکی در اختیار نهادهای ملی و بین‌المللی قرار می‌دهد تا بتوانند در مورد چالش‌های سنجش و پیشرفت با هم تبادل اطلاعات کنند. گروه همکاری فنی که اخیراً ایجاد شده است و سطح بالایی از نهادهای کشوری را دربردارد، رشد خواهد یافت و به اجرای این چارچوب یاری خواهد رساند و از این طریق گفتگوی بین‌المللی را در زمینه پایش آموزش هدایت خواهد نمود.

در سطح ملی: ظرفیت سازی در شش حوزه اصلی

شش گام اصلی برای ایجاد پیشرفت محتوایی ظرفیت پایش ملی طی برهه سه تا پنج ساله آینده در کشورها پیشنهاد شده است که در عین حال در بهبود پایش جهانی آموزش مفید خواهند بود:

عدالت: همکاری بین وزارتخانه‌های آموزش و سازمان‌های آمار کشورها برای آشکار ساختن شکاف‌های بنیادین و استفاده از منابع متنوع‌تر داده‌های آماری ضروری است.

نتایج آموزشی: کشورها باید با استفاده از نظام ارزشیابی کشوری یادگیری مبتنی بر نمونه‌برداری، میزان پیشرفت در این حوزه را در طول زمان پایش نمایند.

کیفیت: در پایبندی به مقاصد مورد نظر در هدف کمی ۴-۷، کشورها می‌بایست برنامه‌های درسی، کتب درسی و دوره‌های تربیت معلم را به دقت مورد پایش قرار دهند.

یادگیری مادام‌العمر: کشورها باید فرصت‌ها، دستاوردها و نیازهای آموزشی بزرگسالانی را که تصمیم‌گیران اصلی توسعه پایدار هستند، پایش کنند.

نظام‌ها: سازمان‌های منطقه‌ای محیطی مناسب برای تبادل اطلاعات در مورد ویژگی‌های نظام‌های آموزشی کشورها و یادگیری از تجربیات یکدیگر را فراهم می‌کنند.

اعتبارات: به کشورها توصیه می‌شود که برای درک بهتر چگونگی تسهیم هزینه‌های آموزشی بین دولت‌ها، خانوارها و اعطا کنندگان کمک‌ها رویکرد ایجاد سامانه‌های ملی اعتبارات آموزشی را اتخاذ کنند.

در سطح منطقه‌ای: حمایت از یادگیری از تجربه‌های همتایان

با استفاده از شبکه‌های منطقه‌ای در ظرفیت سازوکارهای یادگیری از همتایان، کشورها می‌توانند مثلاً در مورد اهداف و سیاست‌های خود در آموزش به محرومین یا میزان ارائه آموزش توسعه پایدار و شهروندی جهانی، با یکدیگر اطلاعات مبادله کنند.

در سطح جهانی: ترویج اجماع و هماهنگی

برای هماهنگ سازی ابزارهای سنجش و پژوهش در مورد مسائل جهانی سه گام پیشنهاد شده است. یکی اجرای یک طرح سرشماری بین‌المللی خانوار در حوزه آموزش که برای پرکردن چندین شکاف جدی ضرورت دارد. دیگری رویکردی یکدست به پایش نتایج یادگیری است که شامل اصول عملکردی برای اهداکنندگان کمک‌ها باشد تا از دوباره کاری‌ها جلوگیری شود. همچنین تاسیس مرکزی پژوهشی برای سنجش جهانی پیشرفت‌ها در حوزه آموزش با توجه ویژه بر ایجاد اجماع بر سر نتایج کلیدی آموزشی، بشدت قابل توصیه است. اگر بنا است انقلاب آماری در آموزش صورت بپذیرد باید توافقی بر سر مفاهیم پایه، سرمایه گذاری کافی در نظام‌های کارآمد و هماهنگی در تضمین دسترسی، شفافیت و پاسخگویی آماری محقق گردد.

گزارش پایش جهانی آموزش در سال ۲۰۱۶



قفسه کفشی در مدرسه ای در چیتاگونگ بنگلادش
که تعداد دانش آموزان حاضر در کلاس را نشان
می دهد.
عکس از : Ripon Barua/UNESCO

آموزش برای مردم و سیاره زمین: آفرینش آینده‌ای پایدار برای همه

در این متن با نگاه به شش ستون اصلی سیاره زمین، سعادت، مردم، صلح، سکونت‌گاه‌ها و همکاری‌ها، به بررسی رابطه پیچیده بین آموزش و دستورکار جدید ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار پرداخته‌ایم. در این گزارش می‌بینیم که اگر نرخ مشارکت در تحصیل بشدت افزایش نیابد و توسعه پایدار اصلاح نظام‌های آموزشی را هدایت نکند، آموزش قادر نخواهد بود بالقوه‌ی خود را به طور کامل محقق نماید. گزارش حاضر در مورد اثرات مخرب تغییرات اقلیمی، جنگ، مصرف ناپایدار و غیرقابل استمرار و گسترش شکاف بین فقیر و غنی بر آموزش هشدار می‌دهد. اگر بنا باشد آینده‌ای پایدار برای همه به وجود آوریم، به تحولی عظیم نیاز داریم.

این نسخه خلاصه شده‌ای از نخستین گزارش سالانه پایش جهانی حوزه آموزش (گزارش GEM) است که به ارزیابی پیشرفت‌ها در حوزه آموزش تحت اهداف جدید توسعه پایدار (SDG) خواهد پرداخت. گزارش GEM دربردارنده توصیه‌های سیاست‌گذاری، راهبردی و برنامه‌ای مبتنی بر شواهد علمی است که برای تحقق چشم‌انداز آموزشی بلندپروازانه ۲۰۳۰ ضرورت دارند. در این گزارش چالش‌های پایش میزان پیشرفت اهداف جهانی آموزش و آماج‌های کمی مربوط به آن‌ها در بهبود دسترسی، مشارکت، تکمیل، یادگیری و کاهش نابرابری‌ها مورد بحث قرار گرفته است. گزارش منبعی قابل استناد برای دفاع از ارزش و اهمیت آموزش در همه سطوح تصمیم‌سازی در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد.

گزارش GEM نشریه‌ای مستقل و مبتنی بر شواهد علمی و ابزاری مفید برای ترویج گفتگوی منطقی و افزایش آگاهی در مورد پیشرفت‌ها و چالش‌های حوزه آموزش محسوب می‌شود. این مجموعه گزارش‌ها از سال ۲۰۰۲ تا کنون پیشرفت آموزش را در ۲۰۰ کشور و سرزمین پیگیری نموده‌اند. بر مبنای این تجربه و با رسالت پایش آموزش در اهداف توسعه پایدار، گزارش در قامت یک منبع کلیدی بین‌المللی برای فرآیند بررسی و پیگیری طی ۱۵ سال آینده عمل خواهد کرد.

